



چهره‌نا



بهار ۳۷۴۸ زرتشتی ۱۳۷۹ یزدگردی  
نشریه مرکز زرتشتیان کالیفرنیا  
سال بیست و هفتم شماره ۱۵۳



www.czcjournal.org

- گاتها سروده های اهورایی اشوزرتشت از دکتر خسرو خزایی
- پاسداشت زیست بوم در فرهنگ ایران کهن از دکتر شاهین سپینتا
- نوسازی فرهنگی پالایش و نوسازی زبان پارسی از دکتر زرتشت آزادی
- نیکی و بدی و تفاوت اندیشه نیک و پندار در آموزه های زرتشت از دکتر برزو نجمی



مرکز زرتشتیان کالیفرنیا، فرا رسیدن نورز باستانی و جشن زادروز اشوزرتشت را شاد باش گفته، از اهورمزدا تندرستی، شادکامی و پیروزی همه نیاکان و پاکان جهان را خواستار است. بشود که با بهره گیری از اندیشه، گفتار و کردار نیک، با هم اندیشی و همزوری، جهانی بسازیم پر از مهر و آرامش، شادی و راستی.

California Zoroastrian Center  
8952 Hazard Ave. Westminster, CA 92683  
Tel: (714) 893-4737  
Fax: (714) 894-9577  
Chehrenama's E-mail:  
cninfo@czcjournal.org



چهره نما مرکز زرتشتیان کالیفرنیا

سال بیست و هفتم، شماره ۱۵۳ بهار ۳۷۴۸ زرتشتی ۱۳۷۹ یزدگردی ۱۳۸۹ خورشیدی

برگیری از نوشته‌های چهره نما با چاپ نام نویسنده و نشانی تار نما آزاد می‌باشد.

چهره نما در گزینش و ویرایش نوشته‌ها رسیده آزاد است.

دیدگاه‌های بازتاب شده در نوشته‌ها همیشه گویای دیدگاه‌های انجمن دبیران چهره نما نمی‌باشد.

چهره نمای مرکز زرتشتیان کالیفرنیا، نشریه‌ای است دینی، اجتماعی، تاریخی، ادبی و فرهنگی و به هیچ دسته

و گروه سیاسی بستگی ندارد.

شماره فاکس: ۲۳۶۵-۷۴۱ (۸۶۶)

طراحی و گرافیک: رکسانا کاووسی

رایانه: رامین شهریاری



Printed and partially donated by:

**Seda's**

**PRINTING & DIRECT MAILING  
SINCE 1984**

323.469.1034

sedas@pacbell.net | www.sedasprinting.com

5335 Santa Monica Blvd. | Los Angeles, CA 90029



## نوروز می آید موبد کامران جمشیدی



خردها، دشمن مغزخوران اثری دهاکمی یا نهاکمی و ستم گران زمانه خویش و هر زمانه ای و همچنین گسترده ی فرهنگ شادکامی و شادخواری و بهزیستی و بهباشی. پس می ستاییم ما همه با هم زادروز این انسان فرخنده پی را و سپاس می داریم پیام او را که ما را به خوبی و راستی ها رهنمون است. باشد که تک تک ما، من های خود را پرورش داده، آنها را سپنتایی یا پاک و پسندیده و پیشرونده گردانیم و از گروش به انگر مینو، یا نماد و نهاد بدی و آزار دور نگاه داریم و یادمان نیز نرود که این من ها باید در پیوند و پیوستگی، هماهنگی و هماویی، و همبازی و هم اندازگی جهان را بی آریند و همواره نو به نو کنند و به پیش ببرند. دستهایمان را

نوروز پیروز و فرخ می آید. گامهایش گرمی باد. گرمی باد او که همواره بازمی گردد و همواره نو می شود و نو می نماید.

گرمی باد او که می آید تا دوباره نشان دهد که روند سپهر را سر بازایستادن نیست. سردی و تاریکی پایدار نمی ماند و گرمی و روشنی جای آن را می گیرد. می دانیم که در تاریکی و سرماست که تخمه ی زمین و زمان روند زایشی خود را آغاز می کند تا آنکه در روشنایی و خوشبویی بهار خود را بزایاند و زایشی نو پدید آورد. انسان نیز همینگونه است و با روند اشا و سپهر همخوانی دارد مگر آنکه خود آن را بر هم زند، که اگر چنین کند، فرسایش و تباهی خود را گسترده است. اگر هماهنگ باشد، در زمان تاریکی و سرمای زندگی نیز به روند زایشی خود ادامه می دهد و تخمه ی پیدایشی نو را، از خود، و از ریشه و بن فرهنگ خود، می بندد و پرورش می دهد تا بهارش فرا رسد و آن را بزایاند و ببالاند. و بهار همیشه می آید!!

پس خوان نوروزی را پهن کنیم و فرش زیبا و رنگارنگ بهارگونه را بگستریم. خانه و کاشانه و تن و روان خود را پاک و پاکیزه گردانیم و اجازه دهیم تا فروشی ها، که مایه ی تازه گردانی هستند در تن و روان مان جای گیرند و با مهر و عشق یا اشه و آتش درون، آن را خوراک داده، پرورش دهیم تا دوباره تازه و زنده شویم. چشمهای دل را با آب پاک و روشنایی بخش و بینش دهنده بشوئیم و منش نیک مان را نیرو بخشیم تا ما را از درون تاریکیها به روشنایی خرد رهنمون باشد. همزمان با جشن نو شدن سال و تازه شدن پرهام (طبیعت) انسان، جشن می گیریم، ستایش می کنیم و گرمی می داریم زادروز یکی از ارجمندترین و فراز جایگاه ترین انسانهای تاریخ ایران و جهان را، که با بخشش منش و گفتار و کردار خویش، به گونه پیامی انسان ساز و جهان آباد کن، زنده گرداننده ی فرهنگ راستی و نیکی و خرد و مهر در میان ما ایرانیان و دیرتر در میان همه ی جهانیان گشت. هو که زرتشت اسپنتماناش خوانیم و دانیم، یا به گفته ی ما زرتشتیان، اشو زرتشت خواهان راستی و درستی، مبارز خستگی ناپذیر در برابر دروغ و زشتی و آزار جانها و



به هم داده، آوای همازوری سر دهیم. همزور باشیم زیرا که تنها در سایه ی هم نیرویی است که می توان اهریمن خشم و دروغ را از خانه ی جان و میهن و جهان برانیم و بزدااییم. برای شما و همه ی نیکان و وهان هفت کشور زمین، آرزوی شادی، شادکامی و بهروزی دارم. راستی پیشه کنید زیرا که راه در جهان یکی است و آن راستی است.

شاد زی - مهر افزون  
اهورا مزدا یار و یاورتان باد

یاد داشت سردبیر: چندی پیش کتاب "گاتها سرودهای اهورایی زرتشت" از سوی پژوهشگر ارجمند دکتر خسرو خزاعی (پردیس)، بنیانگذار کانون اروپایی برای آموزش جهان بینی زرتشت چاپ و پخش شد. نوشتار زیر چکیده هایی از پیشگفتار این کتاب است.



خوشبختی هر دو جهان، مادی و مینوی را به من بشناسانی، تا بتوانم آنرا به همراهان خود بشناسانم.

### گاتها، سروده یکم بند های ۱ و ۲

بر پایه این آموزش، خوشبختی و شادزیستن میسر نیست مگر اینکه همه گان در جامعه از جمله جانوران و گیاهان بتوانند شکوفا شده و با شادی و آرامش زندگی کنند. پس هرکس باید در خوشبخت کردن دیگران و شکوفا ساختن این جهان کمک کرده و با کوشایی شرکت نماید. «خوشبختی از آن کسی است که بديگران خوشبختی رساند»

### گاتها، سروده هشتم، بند ۱

برای رسیدن به این آرمان، مردمان باید نخست ساختمان بندی جهان اهورایی را آنگونه که در گاتها از آن سخن رفته، بشناسند و اندیشه و گفتار و کردار خود را با آموزشهای آن هماهنگ کنند. بزرگ آموزگار، زرتشت با اندیشه ژرف خود، راز کارکرد دقیق و درست این قانون را پیدا کرد و آنرا برای مردمان جهان در سروده های جاودان خود «گاتها» بازگو نمود.

### ساختمان بندی جهان اهورایی:

ساختمان بندی جهان اهورایی بر سه ستون جاودان اندیشه نیک، گفتار نیک و کردار نیک بنا گردیده و بالاترین و برترین رده در این ساختمان بندی، خدایی است یکتا، که نام او اهورامزدا است. واژه اهورامزدا بصورت های اهورا، مزدا، مزدا اهورا و اهورامزدا، بیش از ۲۰۰ بار در گاتها تکرار شده. «اهورا» به معنی «هستی آفرین» و «مزدا» بمعنی «ابرخرد» یا دانش بزرگ و یا دانای بزرگ برگردان شده اند. فردوسی در شاهنامه اش واژه «اهورامزدا» را «خدای جان و خرد» ترجمه کرده که از دیدگاه نویسنده این نوشتار بهترین ترجمه میباشد:

«بنام خداوند جان و خرد کزین برتر، اندیشه برنگزرد» در جهان بینی زرتشت، اهورامزدا خدایی است که «سرچشمه خرد» میباشد و خرد را در جهان هستی برتر و بالاتر از همه چیز استوار نموده. بنابراین، نخستین ویژگی برای پی ریزی یک زندگی خوشبخت و ساختن یک جهان آباد بهره گیری از نیروی «خرد» می باشد. در جهان اهورایی هر زن و مردی میتواند راه زندگی خود را آزادانه گزینش کنند، پس کسانی که خواهان بهره گرفتن از نیروی خرد میباشند ناگزیرند راهی را گزینش کرده که آنها را بسوی سرچشمه آن که اهورامزداست، راهنمایی نماید. «خرد» یعنی نیروی تمیزدادن خوب از بد، راستی از دروغ، دادگری از بیدادگری، اندیشه و گفتار و کردار پیشبرنده از اندیشه و گفتار و کردار پس برنده، آرامش از تشویش، شادی از افسردگی، عشق از نفرت، آبادگری از ویرانگری، رسایی و تکامل از باز

چکیده گاتها این است:

هدف از زندگی، شاد و خوشبخت زیستن میباشد. نزدیک به ۷۰ بار واژه شادزیستن و خوشبختی در گاتها تکرار شده است. آرمان زرتشت، رهایی زمین و جاندارانی که در آن زندگی میکنند از ستم و خشم و بیدادگری و آموزش یک زندگی آرام و خوشبخت و ساختن یک جامعه پیشرو و آباد می باشد.

این آرمان فرخنده را زرتشت از نخستین بند گاتها تا واپسین آن همراهی میکند تا به مردمان بیاموزد چگونه در این کره خاکی میتوان یک زندگی خوشبخت را پی ریزی نمود و در شادی و شادمانی، جاودانه به جهان مینوی و سرای پر از روشنایی اهورامزدا پیوست.

«با دستهای بر افراشته، ای مزدا،

بتو نیایش میکنم،

و با فروتنی از تو درخواست خوشبختی دارم.

باشد که همه کردارهای من،

با خرد و اندیشه نیک،

و هماهنگ با آیین راستی انجام گیرد

تا تو را خشنود،

و روان زمین بارور را خوشبخت سازم».

«پس، ای مزدا اهورا»

با اندیشه نیک به سوی تو می آیم.

تا در پرتو راستی،

دارندگی... «خوب»، یعنی نیروهایی که انسانها را به سوی خوشبختی و خرسندی و آرامش ببرند و «بد» یعنی نیروهایی که مردمان را به سوی درماندگی و تشویش و غمزدگی بکشند. پس خرد برتر از هر دانشی است. چون دانشی که خرد آنرا رهبری نکند، ویران کننده است. و برعکس دانشی که از خرد پیروی نماید خوشبخت کننده و آباد گر می باشد. جهانی که اهورامزدا آفریده، جهانی است همیشه در حال دگرگونی و پیشرفت. هیچ چیزی در این جهان ثابت نیست. نیروهای آفریننده و سازنده و افزایش دهنده این جهان را هر دم به پیش میبرند و نو و تازه میگردانند. به این نیروها «سپنتامینو» میگویند. و مردمان باید در این پیشرفت و نوسازی و تازه گردانی و خوشبخت کردن این جهان با نیروهای سپنتامینو همگام گردیده و در روند آفرینش با اهورامزدا همکاری نمایند.

اهورامزدا، دارای شش فروزه یا نیروی مینوی می باشد، که هر کدام نقشی مهم و بنیادین در ساختمان بندی جهان اهورائی دارند و زنان و مردان برای خوشبخت زیستن ناگزیرند بسوی آنها رفته و آنها را در هستی خود آمیخته کنند. این فروزه ها را به اضافه خرد که در هستی آفرین ادغام شده، در نوشتارهای اوستایی امشاسپنتا یعنی نیروهای هفت گانه پیش برنده و افزایش دهنده نامیده اند. بعدها این واژه به امشاسپندان و سپس به سپندان تبدیل گردید..

برای به نمایش گذاشتن برابری کامل زن و مرد در آیین زرتشت، از این شش فروزه از دیدگاه دستور زبان، سه تا مادینه «مونث» و سه تا نرینه «مذکر» می باشند. حتی واژه اهورامزدا در ترکیب دستوری خود از دو ویژگی مردانه (اهورا) و زنانه (مزدا) برخوردار است.

• نخستین فروزه اهورایی (راستی) است و این قانونی است که نظام جهان هستی را درست میکند و آنرا بسوی روشنائی جهت میدهد. در واژه شناسی گاتھا به آن «اشا» میگویند که ۱۶۲ بار از آن نام برده شده است. این واژه در زمان هخامنشیان به «ارتا» تبدیل گردید.

به اندیشه و گفتار و کرداری که با قانون «اشا» هماهنگ و همراه شده «نیک» میگویند چون پیشبرنده است. و هر چه که واژگون و در تضاد با قانون جهانی «اشا» باشد به آن «بد» گفته میشود. چون این تضاد نه تنها بازدارنده است و از پیشرفت جلوگیری میکند، بلکه مردمان را به سوی دروغ و تشویش و خشم و ستم و غم زدگی و جامعه را بسوی بیدادگری و پس ماندگی میکشاند.

در زبان پارسی واژه اشا به «اردیبهشت» تبدیل شده است. • دومین فروزه اهورامزدا «اندیشه نیک» است که به زبان

گاتائی به آن «وهومن» میگویند و از آن ۱۲۷ بار نام برده شده. در زبان پارسی این واژه به «بهمن» تبدیل گردیده. «اندیشه نیک» اندیشه ای است که راه مردمان را به سوی «راستی» یا «اشا» جهت میدهد. و اندیشه «بد» اندیشه ای است که مردمان را به فریب و کژراهی انداخته و آنها را از «راستی» منحرف میکند. اندیشه ای میتواند نیک باشد که خود را از بند آموزشهای نادرست آزاد کرده و بتواند آزادانه میان نیروهای ناسازگار گزینش کند. در گاتھا با روشنی تمام آمده که هر زن و مردی باید بتوانند آیین و فلسفه و شیوه زندگی خود را با آزادی کامل و به دلخواه خود برگزینند:

«ای مزدا»  
زمانی که تو در آغاز با اندیشه خویش  
تن و خرد و وجدان برای ما آفریدی  
و جان به تن ما دمیدی  
و ما را به گفتار و کردار توانائی دادی،

خواستی که ما باور و آیین خود را

به دلخواه خود برگزینیم،» **گاتھا، سروده ۴ بند ۱۱**

• سومین فروزه اهورامزدا، نیروی چیرگی و فرمانروایی به خود است که در زبان گاتایی آنرا «خشترا» می نامند و در پارسی امروزی به آن شهریور میگویند.

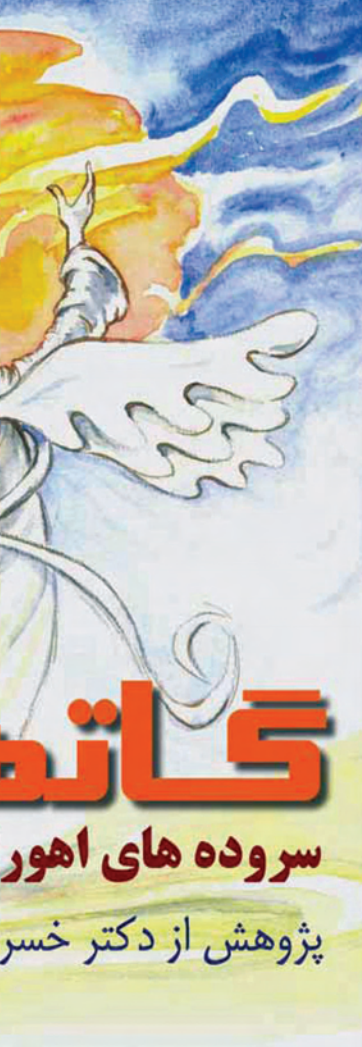
این فروزه، نیروی فرمانروایی به سهشهای (احساسات) ویرانگر در جهان درونی خویشان است که ما آنرا در این کتاب «نیروی خودچیرگی» نامیده ایم. واژه خشترا در گاتھا ۶۴ بار تکرار شده است.

• چهارمین فروزه اهورامزدا، «آرامش» است که به زبان گاتایی آنرا «آرمیتی» می نامند و در گاتھا ۴۰ بار تکرار گردیده. گام «آرامش» نتیجه ای است از چیرگی به خود و به سهشهای ویرانگر درونی. در زبان پارسی واژه آرمیتی به «اسفند» تبدیل شده.

• پنجمین فروزه اهورامزدا، «رسایی و تکامل» است که به زبان گاتایی «هه اورواتات» نامیده میشود و در زبان پارسی امروزی آنرا «خرداد» می نامند.

جهانی که اهورامزدا آفریده، همیشه در حال رسایی و تکامل است. در این جهان هیچ چیز ساکن و مرده نیست. همه چیز در حال جنبش و دگرگونی است، و هدف از آفرینش انسانها، همکاری با اهورامزداست تا او را در بهتر و تازه کردن و پیشبردن جهان یاری دهند. واژه «هه اورواتات» ۱۱ بار در گاتھا تکرار شده.

• ششمین فروزه اهورامزدا، «جاودانگی» است که پس از گام رسایی و تکامل جای گرفته. در زبان گاتایی به آن «امرتات» میگویند که در پارسی امروزی به «امرداد» تبدیل گردیده است. این واژه که بیشتر با واژه «هه اورواتات» همراه است ۱۴ بار در گاتھا تکرار گردیده. جهان مینوی اهورامزدا، جهانی



## سروده های اهور پژوهش از دکتر خسر

روش او فرورفتن در اندیشه است، فرورفتن تا جائی که بیشتر از آن ممکن نیست. و در ژرفناترین نقطه از اندیشه است که او بی پرده با اهورامزدا، یعنی سرچشمه خرد، رودرو میشود و از او میپرسد و پاسخ میگیرد.

او میخواهد بداند زندگی چیست؟ مفهوم زندگی کدام است؟ جهت زندگی به چه سویی است؟ راز پی ریزی یک زندگی خوشبخت چگونه است؟ رخدادهای زندگی چگونه شکل میگیرند و سرچشمه آنها کجا هستند؟ او تمام این پرسشها را از اهورامزدا میکند. او باز میخواهد بداند، چه کسی سازنده زمین و ستارگان و خورشید و ماه است. چه کسی بوجود آورنده راستی و اندیشه نیک می باشد. او می پرسد، «ای اهورامزدا، برای کی تو این جهان بارور و شادی بخش را آفریده ای؟» و باز میپرسد «ای اهورامزدا، سرچشمه یک زندگی خوشبخت در کجاست و چیست

پاداش آنکه در جستجوی این چنین زندگیست؟» بمن بگو، بمن بگو، بمن بگو ای مزدا اهورا. با پرسش و پاسخ است که زرتشت دیدگاه خود را در برابر جهان هستی می سازد و بر پایه این دیدگاه است که آموزشهایش را در گاتها پی ریزی میکند. از این روست که در سراسر گاتها کوچکترین تناقض و دوگانگی و ناهمگونی بچشم نمیخورد و هیچ تاریکی وجود ندارد. همه چیز مانند آب چشمه شفاف و مانند روز روشن است.

### انجمن مغان

بزرگ آموزگار، زرتشت، نزدیک به ۴۰۰۰ سال پیش، نخستین «انجمن جهانی خردگرایان» را بنیان گذاشت و نشستهای گفتگو و پرسش و پاسخ درباره زندگی، خوشبختی، و جهان آفرینش را بر پایه های روشن اندیشی و خردگرایی پی ریزی نمود. او این انجمن را «انجمن مغان» نامید.

مغ یا «Maga» به معنی «خردگرا»، «آزاده» و «بزرگ» می باشد. آنها کسانی بودند که خود را از زنجیرهای خرافات و فریب رها کرده و بسوی سرچشمه خرد و دانایی برای پی بردن به راز آفرینش روی آورده بودند. بهمین جهت زرتشت آنها را بعنوان نخستین هسته جنبش بزرگ خردگرایی و از یاران نزدیک خود برگزیده بود. در سروده های اهورایی گاتها، زرتشت ۷ بند را ویژه مغان کرده و آنها را با بهترین واژه ها ستوده است. این

است بی مرگ و جاودانه که آرمان نهایی است. در این جهان مینوی رهروان آیین زرتشت در پردیس اهورایی که به آن «سرای سرود» میگویند جاودانه جایگزین میگردند. سرایی که فروغ اهورایی برای همیشه به آن خواهد تابید.

زرتشت آیینی را که برای مردمان جهان به ارمغان آورد «وجدان روشن» نامید و سروده های خود را در گاتها «مانترا» یعنی «سخنان اندیشه برانگیز» خواند و خود را «مانتران» یعنی «گوینده سخنان اندیشه برانگیز» نامید.

### ویژه گیها و ارزش ها در گاتها

فروزه ها و نیروهایی که زرتشت از آنها در گاتها سخن میراند، نه پند و اندرز هستند و نه دستور و فرمان. آنها پدیده هایی می باشند که زرتشت در پهنه های بیکران اندیشه خود درباره جهان هستی شناخت و برای مردمان به ارمغان آورد تا آنها با این نیروها بینش خود را بسازند.

زنان و مردان آزادی کامل دارند که آنها را بپذیرند یا نپذیرند. پذیرفتن آنها «ثواب» نخواهد داشت و نپذیرفتن آنها «گناه» به حساب نخواهد آمد. چون این دو واژه در گاتها به کار برده نشده اند. در عوض گاتها همیشه از هماهنگ کردن خود با قانون راستی و در برابر آن نبرد با دروغ سخن گفته است. و این آزادی در گزینش میان هم آهنگی با راستی و یا هم آهنگی با دروغ است که از هر زن و مردی نه تنها یک انسان دینامیک، یعنی انسانی که در سرنوشت خود شرکت میکند، خواهد ساخت بلکه از او یک مرد یا زن مسئول به وجود خواهد آورد که در درازای زندگی مسولیت رفتار و کردار خود را بدوش بگیرد.

### شیوه آموزشی زرتشت

آموزش های زرتشت بر پایه بر انگیختن اندیشه، تکان دادن مغز و گسترش و تازه و نو کردن دیدگاه در برابر زندگی پی ریزی شده اند.

شیوه ای که بزرگ آموزگار، زرتشت، در گاتها بکار می برد، روش «پرسش و پاسخ» است.

او هیچ چیزی را تا زمانی که با خرد خود در نیابد نمی پذیرد. و برای پی بردن به درست بودن یا نادرست بودن هر چیزی، از پیش پا افتاده ترین رویداد زندگی تا بزرگترین پدیده های جهان هستی، او «می پرسد» و «می پرسد» و باز هم «می پرسد» و تا پاسخ نگیرد آرام نمیشیند.

او میداند که هیچ چیزی نباید در تاریکی بماند. چون تاریکی است که اندیشه را آشفته کرده و دروازه ها را بر دروغ و خرافات باز میکند.

زرتشت در سراسر سروده نهم در گاتها پرسش میکند و پاسخ میخواهد، و در سراسر کتاب گاتها او نزدیک به ۱۰۰ پرسش می نماید.

ولی زرتشت از که می پرسد؟ و از که پاسخ میخواهد؟

مغذورم ار محال تو باور نمی کنم  
حافظ جناب پیر مغان جای دولتست

زندگینامه: دکتر خسرو خزاعی (پردیس) در رشته باستان شناسی و تاریخ تمدن دکترای خود را از دانشگاه بروکسل دریافت کرد و در دانشگاه پهلوی شیراز در زمان ریاست دکتر فرهنگ مهر به استاد یاری پرداخت. پس از انقلاب اسلامی به اروپا بازگشت و کار آموزش و پژوهش را در دانشگاههای آنجا ادامه داد. دکتر خزاعی کانون اروپایی برای آموزش جهان بینی زرتشت را نزدیک به ۳۰ سال پیش در بلژیک بنیان گذاشت. سایت اینترنتی این کانون [www.gatha.org](http://www.gatha.org) می باشد.

مرکز زرتشتیان کالیفرنیا از شما درخواست می کند  
که نوشتارها، فرتورها (عکس) و پیشنهادهای  
خود را به نشانی

[cninfo@czcjournal.org](mailto:cninfo@czcjournal.org)

برای نشریه مرکز بفرستید. نوشتارها و فرتورهای  
برگزیده با نام فرستنده چاپ خواهد شد.  
در تارنمای

[www.czcjournal.org](http://www.czcjournal.org)

میتوانید نشریه های مرکز زرتشتیان کالیفرنیا را  
ببینید.

## دین زرتشتی جهانی است

ای مزدا،

آن آیینی را که برای فرزندان است

با کتار خود برای آگاهی ما آشکار ساز

تا من همه مردمان را بر گردیدم به آن فراخام

سنا ۳۱ بند ۳

### Trust of Morvarid Guiv

4001 S. Decatur Ave.

suite 37-337

Las Vegas, NV 89103

Tell: (702) 889 9795

بندها عبارتند از: سروده ۲ بند ۱۱؛  
سروده ۶ بند ۷؛ سروده ۱۱ بند ۱۴؛  
سروده ۱۶ بند ۱۱؛ سروده ۱۶  
بند ۱۵؛ سروده ۱۶ بند ۱۶؛ سروده  
۱۷ بند ۷.

زرتشت کسی را دوست خود  
میداند که به انجمن مغان کمک  
کند و از اهورا مزدا می خواهد که  
به او یاری داده تا بتواند سخنان  
خود را نیز بیرون از انجمن مغان  
بگوش مردمان برساند. پاداشی را  
که زرتشت به انجمن مغان نوید  
میدهد «سرای سرود» است که  
در گاتها همان بهشت اهورایی  
میباشد.

«ای مزدا،

کیست آن دوست یکرنگی که  
به زرتشت اسپنتمان یاری دهد؟  
او کسی است که در پرتو  
راستی و اندیشه نیک  
به انجمن مغان کمک می رساند».

گاتها: سروده ۱۶ بند ۱۱

«ای مزدا، بهترین،

به سوی من آی و خود را به من بنمای،

تا در پرتو راستی و اندیشه نیک،

سخنان خود را نیز بیرون از انجمن مغان

به گوش دیگران برسانم»

«پاداشی که زرتشت،

به انجمن مغان نوید داده است،

سرای سرود است،

که از آغاز،

جایگاه رسیدن به اهورامزداست»

گاتها: سروده ۱۶ بند ۱۵

در انجمن مغان، زرتشت را «پیر» یا «بزرگ آموزگار» می نامیدند

و همین لقب بود که بیش از سه هزار سال بعد، حافظ شیرازی

آنرا در بسیاری از اشعار خود بصورت «پیرمغان» وارد کرد و

در «دیر» یا «خرابات» مغان

نور خدا را دید و تمام دانش خود را از «پیرمغان» دریافت

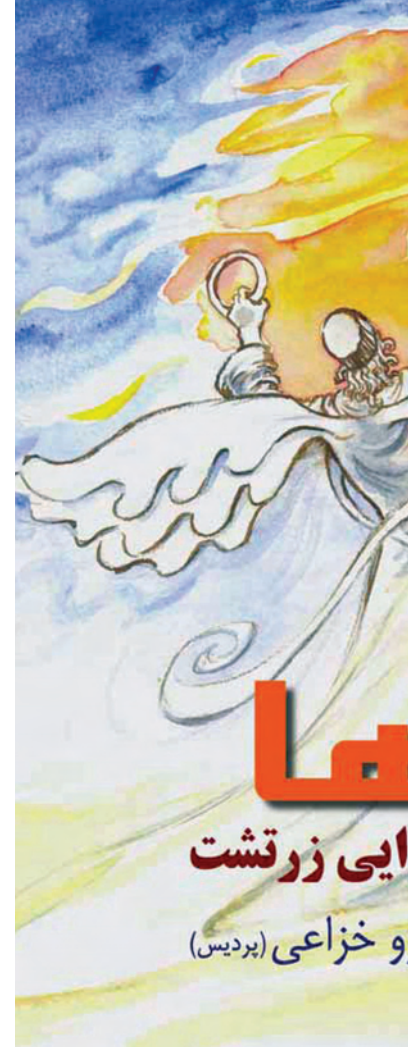
نمود.

در خرابات مغان نور خدا می بینم این عجب بین که چه نوری زکجا می بینم

از آن به دیر مغانم عزیز میدارند که آتشی که نمیرد همیشه در دل ماست

تا زمیخانه و می نام و نشان خواهد بود سر ما خاک ره پیر مغان خواهد بود

حلقه پیر مغانم ز ازل در گوش است ما همانیم که بودیم و همان خواهد بود



گاتها  
ای زرتشت  
و خزاعی (پردیس)

## جشن نوروز خدایا چه مبارک برسید کز فروغش همه جا جلوه نور است و امید

پروردگارا با دستهای برافراشته تو را میستاییم و خوشبختی را برای همه خواستاریم، ای اهورامزدا بشود که در پرتو راستی و درستی و برخورداری از خرد و دانش و نهاد پاک مردم جهان را خوشنود سازیم.  
(گاتها)

خجسته نوروز باستانی که یکی از شکوهمندترین آیین ایرانی است را با این امید آغاز می‌کنیم که برگزاری آن در هر خانه راز نوشکفتن فرهنگ درخشان ایرانی را در دلها زنده نگاه دارد، شیرین کامی‌ها جایگزین تلخی‌ها و ناکامیهای گذشته گردد. در آستانه سال نو از همه درخواست دارم در کنار خوان نوروزی با دستهای برافراشته از اهورامزدا بخواهیم تا سالی پر از آرامش و آشتی، تندرستی، شادی و همبستگی را برای مردم گیتی به ارمغان آورد. خجسته زاد روز اشوزرتشت فرخنده باد، روز ششم فروردین ماه از روزگار کهن در نزد ایرانیان روزی بزرگ و فرخنده بشمار آمده زیرا که در این روز اشوزرتشت از مادر زاده شد و براستی در این خجسته روز رویدادهای نیک و سرنوشت ساز دیگری نیز روی داده. فروردین یشت که یکی از کهن‌ترین ادبیات مزدیسنی است، بزرگداشتی

## زادروز اشوزرتشت فرخنده باد



روز  
زادروز  
اشوزرتشت

را با دیده دل دید و شناخت که اوست سر آغاز و سر انجام هستی و داور دادگر در هر دو جهان. خدای زرتشت سرچشمه نیکی و پاکی و آفریننده ایست بخشنده و مهربان. یکتا پرستی در این دین به گونه‌ی بسیار زیبا و دل انگیز جلوه مینماید. دیدگان آن پیامبر بزرگ و فلسفه اندیشه برانگیزش درباره گیتی و مینو چون فروغ خورشید، جهان تیره و تاریک آن روز را روشنایی و گرمی بخشید که با گذشت هزاران سال هنوز آن فروغ جاودانی چشمها را خیره می‌کند. کوتاه سخن اینکه گاتها

چون آیینی ای است که چهره پر فروغ اشوزرتشت، نخستین اندیشمند راه راستی را در آن میبینیم. سیمای سراینده ای توانا و خردمند که ستاینده زیبایی و آزادگی، کار و کوشش و همه‌ی خوبی‌ها بود. پیام آوری که با ساخته‌ها و پرداخته‌های اهریمن منشان و آنچه آدمی را به بردگی می‌کشاند مبارزه میکرد. او دشمن دروغ و جور و بیداد بود. پس از سالها کوشش در آموزش پیام اهورایی اش، سرانجام آزادمدان و زنان اندیشمند و بزرگان به اشوزرتشت پیوستند. گفتار اندیشه بر انگیزش چون از دل بر میخاست بر جانها مینشست. دیری نپایید که مردم سخنانش را از دل و جان پذیرفتند و کشوری به او پیوست. پیام اشوزرتشت

همواره الهام بخش هر اندیشمند راستین و نوید بخش پژوهندگان راه راستی است. آموزشهای آن پاکمرد سرشار از امید و خوشبختی است که با پیشرفت دانش شکوفاتر و پر بارتر خواهد شد. بار دیگر سالروز زاده شدن پیام آور اندیشمند ایرانی اشوزرتشت اسپنتمان را به همه شما شاد باش میگویم.

از اشوزرتشت و زاد روز او کرده که برگزیده بخشی از آن چنین است: از زادن و بالیدنش گله‌ها و گیاه‌ها شکفتند و همه‌ی آفریدگان افزاینده جهان با آواز بلند و فریاد شادی گفتند خوشا به ما که پیشوایی چون زرتشت اسپنتمان زاده شده است. آری ما همه باید از این رویداد بزرگ به خود ببالیم و سرافراز باشیم زیرا اشوزرتشت نخستین کسی بود که با نیروی خرد خویش از خدایان پنداری روی گرداند و خداوند جان و خرد



## اشاره :

جشن زیست بوم یا خوردادگان ( خورداد روز از خوردادماه ) من را بر آن داشت تا به جایگاه حفظ محیط زیست یا پاسداشت زیست بوم در فرهنگ ایران کهن و به ویژه آیین بهی نگاهی گذرا داشته باشم :

در گذر سده های بسیار با گسترش دانش آدمی ، رشد فن آوری شکل گیری محیط های زیست انسانی و سست شدن باورهای دیرین کم کم دگرگونی های دردناکی همچون آلودگی ، ویرانی و نابودی برخی از عناصر اساسی تشکیل دهنده محیط زیست را در بر داشته است.

به گفته دیگر مجموعه کوشش های بشر برای دستیابی به بهزیستی و گسترش اقتصادی و اجتماعی به آسیب منابع طبیعی انجامید و چنان دگرگونی در آب ، هوا و خاک به وجود آورد که تندرستی و زیست انسان و دیگر جانداران را نیز با گزندهای جدید رو به رو کرد. این روند شتابان و اندوهبار تا آن جا ادامه یافته است که امروزه زیستگاه جانداران مورد گزند جدی قرار گرفته است به گونه ای که هر روز چند صد گونه جانوری و گیاهی در راه نابودی نسل قرار دارند ؛ دریاها و اقیانوس های جهان هر روزه به گونه ای آلوده می شوند و آلودگی شدید آب رودخانه ها و دریاها زندگی آبزیان دریایی را که یکی از منابع اصلی فراهم کننده اکسیژن جو زمین و همچنین منبع تغذیه سایر جانوران هستند به خطر انداخته است ؛ سالانه چندین میلیون هکتار از جنگل های جهان نابود می شوند و میلیارها تن خاک کشاورزی جهان به دلیل نبودن پوشش گیاهی و بهره برداری بیش از اندازه انسان از زمین ، با باد و باران شسته می شود و به رودخانه ها و دریاها می ریزند و اندوه بارتر این که محیط های زیست انسانی نیز محیط هایی پر سر و صدا ، شلوغ و پرتراфик با هوایی سرشار از دی اکسید کربن و ترکیبات سرب و گوگرد است. دانشمندان و پژوهشگران به فراخور گرایش و دانش خود راهکارهای متفاوتی را برای برون رفتن از این پروسه مرگبار پیشنهاد می کنند. یکی از این راهکارها بازسازی زیربنای فکری و بنیان های اعتقادی جوامع بشری در پیوند با مسائل محیط زیست می باشد.

## پاسد ایشن زیست بوم در فرهنگ ایران کهن

ضرورت بازخوانی و بازیافت این دستاوردهای با ارزش خرد بشری که برای سده های پی در پی در ایجاد انگیزه ای برای نگهداری از محیط های زیست نقش بنیادی داشته اند ، در دنیای

امروز احساس می شود. ایرانیان از جمله ملت هایی بوده اند که از سپیده دم تاریخ بر پایه باورهای دیرینه خود همواره در پاس داشت این گنجینه های طبیعی نقشی ممتاز داشته اند. در پایه ریزی این شالوده های فکری ، آموزش های زرتشت پیامبر بزرگ ایرانی از جایگاهی بسیار برجسته برخوردار است. آموزه های زرتشت در زمان خود به یک « انقلاب زیست محیطی » انجامید که دامنه موجهای آن تا این زمان همچنان ادامه دارد و شاید از این روست که برخی از دانشمندان از دین زرتشت به عنوان نخستین دین حفظ محیط زیست نام می برند .

## اشا ، بنیان اندیشه های زرتشت :

زرتشت پیامبر ایرانی که بیش از ۳۷۰۰ سال پیش در کشور ایران دیده به جهان گشود ، خود برگزیده شدنش به پیامبری را نتیجه واکنش طبیعی و منطقی در برابر آشفتگی ها و ناهنجاری های شدید جامعه و جهان پیرامون خود می داند. او کوشید تا آیینی را بنیان نهد که پاسخی به نیازها و دشواریهای مردم و درمانی بر دردهای کهنه آن ها باشد و مردم را از مسولیتی که نسبت به جهان هستی ، محیط زندگی خود و سایر عناصر طبیعی برعهده دارند آگاه سازد. بنیاد اندیشه ها و آموزه های زرتشت که از نگرش تیزبینانه او به جهان هستی سرچشمه می گیرد بر پایه « قانون اشا » استوار است. از دیدگاه او خداوند جان و خرد جهان را بر پایه قانون تغییر ناپذیری آفریده که بر همه چیز و همه جای جهان هستی حکم فرماست و این نظام دقیق و ثابت حاکم برجهان هستی ناشی از خواست و اراده پروردگار یکتا است. اشا در ذات خداوند « نظم مطلق » و « توانایی نظم دادن » است که به صورت نظم و قانون طبیعی حاکم برجهان هستی تجلی کرده است. این فروزه در انسان نیز « توانایی نظم دادن » به اندیشه و گفتار و کردار است. از این رو بر انسان شایسته است تا پیوسته این توانایی را در خود پرورش دهد تا با « اشا » هماهنگ گردد و



راستی و درستی را در خود بپروراند. قانون اشا را « نظام هماهنگ کننده جهان هستی » نیز می نامند و هیچ پدیده ای از اتم تا کهکشان در گیتی نیست که بر این نظام هماهنگ و زندگی بخش استوار نباشد. در آیین زرتشت و در راستای



«قانون اشا» انسان در برابر جهان هستی پاسخگو است و باید از نابودی جهان مینایی و گیتایی بپرهیزد. یکی از نمونه های « اندیشه نیک » که در این آیین بر آن بسیار تاکید می شود ، پاسداری از محیط زیست است.

بر همه پیروان این آیین پاسداشت زیستگاه و همه منابع تشکیل دهنده طبیعت به ویژه آب ، خاک ، هوا و انرژی بایسته و لازم است. هیچ کس نباید تا هوا را بیالاید و به منابع آب و خاک آسیب زده و آن ها را آلوده نماید و یا با استفاده نادرست و نابجا از منابع انرژی و صورت های مختلف آن به محیط زیست آسیب وارد سازد.

از دیگر نمودهای اندیشه نیک در آیین زرتشت پاسداری و نگهداری از جانوران و گیاهان و زیستگاه آن هاست . همچنین قربانی کردن بی جهت جانوران ناشایسته است. بنیان گذار آیین بهی به زمینی سراسر « سبز » می اندیشید و از پیروانش می خواهد که به همه پدیده های هستی به دیده احترام بنگرند.

### بنیاد آموزه های زرتشت درباره محیط زیست :

اندیشه ها و آموزه های زرتشت درباره جهان هستی بر پایه چهار بنیاد اساسی زیر استوار است :

۱. پرسشگری
۲. شناخت
۳. ستایش
۴. پاسداشت

در چهره نما آینده به بررسی این ۴ بنیاد می پردازیم

## روز خرداد و فروردین ماه، خجسته زاد روز اشوزرتشت

\* نخستین پیامبری که مردم را به یکتاپرستی فراخواند.

\* نخستین پیامبری که آئین خود را بر پایه ی خرد و

راستی و شادی ریخت.

\* نخستین پیامبری که مردم را به پاسداری زیست بوم

(محیط زیست) خواند.

\* نخستین پیامبری که آموخت که اهورامزدا نهاد انسان را

به پاکی سرشته و گوهر ( ذات ) انسان گناهکار نیست.

\* نخستین پیامبری که به پیروانش حق گزینش داد و از

آنها پیروی کورکورانه نخواست.

\* نخستین پیامبری که آموخت که اهورا مزدا دوست و یار

انسان و انسان همکار اهورامزدا است.

\* نخستین پیامبری که آرامش، آشتی و دوستی را برای

همه جهانیان خواست.

\* نخستین پیامبری که از شهریارای اهورایی سخن گفت و

عدل و داد را برای همگان خواست.

بر زرتشتیان و همه خردمندان و رهروان راه راستی

( اشوان ) شاد باد.



در شماره ۴۷ "میراث ایران" درباره ی نوسازی فرهنگی در کار بازسازی میهن نوشتیم و سازه های (عوامل) آن را بر شمردم. یکی از آن سازه ها پالایش و نوسازی زبان است که در این نوشتار به آن می پردازم. زبان میهنی ما زبان پارسی است. میهنی برای این می گویم که در ایران زبانهای کویچه ای(محلّی) هم هست که گروههایی از ایرانیان، با آنها گپ می زنند. زبانهای کویچه ای هم بخشی از فرهنگ ایرانند و همه گرمی و نگاه داشتتیند ولی زبانی که به نام زبان دیوانی(رسمی) ایران شناخته شده و همه ی ایرانیان به نام ایرانی در گفتار و نوشتار به کار می برند نامش زبان پارسی است.

اینکه زبان ما زبان پارسی نامیده شده و نه زبان ایرانی انگیزه ی بنیادینش این است که کشور ایران در زمان درازی از تاریخ، کشور پارس و کسان و چیزهای وابسته به آن پارسی نامیده می شده اند. چنانکه داریوش بزرگ در سنگ نوشته ای که در نزدیک آبراه سواز در سرزمین مصر بجای گذاشته خود را پادشاه پارس نامیده و نیز ایرانیانی که پس از آفند تازیان در یک گروه بزرگ به هندوستان رفتند و در آنجا ماندگار شدند خود را پارسی مینامیدند و هنوز هم به همان نام نامیده می شوند.

زبان پارسی که در سرشت خود یکی از زبانهای آسان جهان است<sup>۱</sup> بسختی به واژه ها و زبان زدها و دستور زبان عربی آلوده شده و این آلودگی آن را از یکدستی و روانی بیرون برده و یاد دادن و یاد گرفتنش را دشوار ساخته است. دشواری آموزش، مردم به ویژه ایرانی تباران برونمرز را از یاد گرفتن زبان پارسی میرماند و نیروی رویش و گسترش را از زبان می گیرد. این درد کمی نیست، در کار نوسازی فرهنگی باید به درمانش پرداخت. برای اینکه بدانیم زبان ما چرا به عربی آلوده شد نگاهی کوتاه به تاریخ آن می اندازیم. پیش از آفند تازیان زبان پهلوی، زبان دیوانی (رسمی) و نوشتنی ایران و زبان پارسی زبان دویم و زبان گفت و گو بود. آفند تازیان نزدیک به نیمه ی سده هفتم مسیحی روی داد و به چیرگی تازیان انجامید. چیرگی تازیان فرهنگ و زبان رسمی ایران(پهلوی) را کم ارج کرد و به پس نشینی واداشت. ایرانیان با بهره گیری از زبان پهلوی و زبانهای دیگر ایرانی زبان دویم خود (پارسی) را نوسازی کردند و به کار انداختند. در سده های پسین پژوهشگران این زبان را زبان پارسی

نوین نامیدند. پارسی زمان ساسانی و اشکانی پارسی میانه، و پارسی زمان هخامنشیان پارسی باستان یا پارسی کهن نام گرفتند.

پارسی نوین چون نوزاد بود نیاز به پرورش داشت. یعنی داندگان می بایست دستورها و واژه هایش را نشاخته می کردند و می نوشتند و آموزش می دادند. مردم نیز می بایست آن دستورها و واژه ها را یاد می گرفتند و در گفتار و نوشتار بکار می بردند تا زبان پارسی نوین جا بیفتد. شورش ختانه نه داندگان توان و زمان برای این کارها داشتند و نه مردم، زیرا میهن در دست عربان بود و فرهنگ مردم در زیر ستم آنان . از این رو این کارهای بایسته انجام نشد.

## نوسازی فرهنگی

### پالایش و نوسازی زبان پارسی

#### دکتر زرتشت آزادی

## دوره کهنه فروشان در گذشت نو فروشانیم و این بازار ماست مولوی

از سوی دیگر چون زبان چیرگان عربی بود دانشمندان ایرانی عربی آموختند و به عربی نویسی و عربی گوئی پرداختند تا درآمدی برای زندگی کردن داشته باشند. دانشمندان ایرانی کتابهای بسیاری درباره ی زبان عربی و دستور آن(صرف و نحو) و واژه های آن نوشتند و چون زبان عربی پر بار و گسترده نبود و واژه کم داشت از زبانهای ایرانی به عربی واژه بردند و آنها را با کمی دگرگونی نوشتند(معرب کردند) و از این راه به پرورش و گسترش زبان عربی یاری های فراوان دادند<sup>۲</sup>. مردم ایران نیز به ناچار واژه هایی از عربی آموختند تا بتوانند با عربان بزیند و از آنان کار بگیرند و دست کم آزاری نبینند. زبان پارسی نوین( که در این نوشتار از این پس آن را تنها زبان پارسی خواهم گفت) دوران نوزادی و پرورش نخستین خود را در چنین زمان سختی آغاز کرد که هم بی خواند( بی صاحب) مانده بود و هم دشمنانی چون زبان عربی و عربی دوستان بالای سرش بودند.

نزدیک به دو سده از چیرگی عربان گذشت تا نویسندگان ایرانی به زبان پارسی نوشتند و چون این نویسندگان همانهایی بودند که به عربی هم می نوشتند و می گفتند. برخی از واژه های عربی به نوشته ها و گفته های پارسی آوردند که شمارش بسیار اندک بود. نمونه ی نوشته های پارسی که واژه های عربی ندراند یا بسیار کم دارند تاریخ سیستان است و نیز چامه های کسانی همچون رودکی سمرقندی( بوی جوی مولیان آید همی... ) و رابعه ی بلخی (عشق او باز اندر آوردم به بند ...). هر چه زمان گذشت واژه های عربی در نوشتار و گفتار پارسی بیشتر شد و این چند انگیزه داشت. یکی دانش نمایی (اظهار -فضل) کم دانشان بود که با آوردن عربی می خواستند نشان

دهند که پرداختند.<sup>۲</sup> دیگر اینکه عربی زبان دیوانی و برای بیشتر مردم زبان دینی نیز شده بود و از این راه‌ها عربی به اندیشه‌های نویسندگان درایش (نفوذ) کرده بود.<sup>۳</sup> سه دیگر اینکه نویسندگان می‌خواستند خود را به عربان که دارای زر و زور بودند نزدیک نشان دهند. چهارم اینکه گروهی به نام چامه‌گو پیدا شدند که برای سخن بازی و قافیه‌سازی هر چه توانستند واژه‌های عربی در پارسی به کار بردند.

این انگیزها بر رویهم دروازه‌ی زبان پارسی را به روی عربی باز گذاشتند و نویسندگان و سرایندگان بی‌پروا واژه‌ها و زبان زده‌ها از عربی به پارسی آوردند و آنها را برابر آیین و دستور زبان عربی به کار بردند و مردم هم از آنها یاد گرفتند. واژه‌هایی که مردم در گفتار و نوشتار بکار می‌بردند از رسانه‌ها یاد می‌گیرند. چه بسا که همین آلودگی روز افزون پارسی بود که ایران دوستی چون فردوسی توسی را آشفته کرد و او را به سرودن شاهنامه‌ها داشت و اسدی توسی را به نوشتن کتابی به نام لغت فرس برانگیخت. آنان چنین کارهایی کردند تا واژه‌های پارسی را زنده نگه دارند زیرا هر چه واژه‌های عربی در پارسی بکار برده شوند واژه‌های پارسی برابر آنها کم‌کم می‌شوند و کم‌کم می‌میرند و از یاد می‌روند.

امیران ایرانی سامانی، سفاری و زیاری دانایان را به نوشتن و سرودن به زبان پارسی برانگیختند ولی درباره آلودگی زبان پارسی به واژه‌ها و دستور زبان عربی نه کسی چخ کرد نه راهنمایی.

آلودگی زبان پارسی با عربی در زمان مغولان و تیموریان به بالاترین دست رسید و سپس کم و بیش همان گونه ماند تا دوره‌ی رضا شاه پهلوی که همراه با دیگر بهسازی‌های فرهنگی، پاک کردن زبان نیز بایسته آمد. برای این کار سازمانی به نام فرهنگستان بر پا شد. کار فرهنگستان این بود که واژه‌های پارسی برابر با واژه‌های عربی که در پارسی به کار میرفت بیابد یا بسازد و بکار بردن آنها را سپارش کند. دولت فرمان داده بود که همه‌ی سازمان‌های دولتی و نادولتی و مردم واژه‌های سپارشی فرهنگستان را به کار برند. آن کار به خوبی پیش رفت، بسیاری از واژه‌ها و نام‌ها به پارسی برگردانده شدند و زبان و ادب پارسی رو به سادگی و روشنی نهاد.

آفند کشورهای همپیوند (متفقین) به ایران در جنگ جهانی دوم و افتادن رضاشاه از پادشاهی، آشفته‌گی کشور و ایستادن شدن برنامه‌های بهسازی را به دنبال آورد. گروههایی که رضا شاه را دشمن می‌داشتند به میدان آمدند و کوشیدند خواستها و کارهای او را وارونه کنند. از جمله‌ی اینان آخوندان بودند که به عربی‌گرایی جان دادند و نیز توده‌ای‌ها و برخی حزبهای دیگر که ژرفانگر نبودند و راست کردن

فرهنگ و زبان را کاری ارجمند و بایا (مهم و لازم) نمی‌دانستند. عربی‌گرایان به پیش روی آغازیدند. بسیاری از واژه‌هایی که فرهنگستان به کاربردنشانشان را سپارش کرده بود به کنار گذاشته شدند و بجایشان دوباره واژه‌های عربی به کار بردند. نمونه‌اش واژه‌های کشور، میهن، پدافند، داوری و پایداری است که بجایشان دوباره واژه‌های عربی مملکت، وطن، دفاع، قضاوت و مقاومت بکار بردند هنوز هم به ویژه رسانه‌ها این واژه‌های عربی و مانند آنها را به کار می‌برند. این‌ها را برای نمونه گفتم.

در زمان محمد رضا شاه پهلوی پس از چندی فرهنگستان دوباره بر پا شد ولی نیرو و پشتوانه‌ی فرهنگستان پیشین را نداشت و بر روی واژه‌های فنی فرنگی و برابر پارسی آنها کار کرد نه بر روی پاک کردن زبان از عربی. با این همه همراه با برخی گرایش‌های میهن پرستانه که در آن زمان در ایران پیدا شده بود پارسی‌گرایی نیز کمی جان گرفت و آن را در برخی از رسانه‌ها و نوشته‌ها می‌شد دید. با افتادن رژیم پادشاهی این گرایش نیز از میان رفت و دولت اسلامی راه عربی‌گرایی گرفت.

هم اکنون نزدیک به شست در سد از واژه‌هایی که در رسانه‌های پارسی زبان می‌خوانیم یا می‌شنویم عربی است با اینکه واژه‌های پارسی برابر آنها داریم. رسانه‌ها نه تنها واژه‌های عربی را بجای واژه‌های پارسی به کار می‌برند بلکه واژه‌های عربی و گاهی پارسی را برابر دستور زبان عربی به کار می‌برند. آیا این کار بی ادبی و گستاخی به دستور زبان پارسی و فرهنگ ایران و ایرانیان نیست؟ رسانه‌ای که بجای آموزگار می‌نویسد معلم و جمع آن را می‌نویسد معلمین، و بجای آموزش می‌نویسد تعلیم و جمعش را می‌نویسد تعلیمات یا تعلیمات و بجای خانه می‌نویسد منزل و جمعش را می‌نویسد منازل و به جای کوشش می‌نویسد فعالیت و بجای کوشنده یا کوشا می‌نویسد فعال، آیا چه زبانی و چه فرهنگی را رواج میدهد؟ رسانه‌ای که بجای پژوهش می‌گوید تحقیق و بجای پژوهش‌ها می‌گوید تحقیقات و بجای پژوهنده می‌گوید مُحقق و بجای پژوهیده می‌گوید مُحقق، آیا به چه زبانی و چه فرهنگی گستاخی (توهین) می‌کند. رسانه‌ای که بجای دین می‌گوید مذهب و جمش را مذاهب و دینداران یا دینوران را می‌گوید مذهبیون به واژه‌ها و آیین‌ها و دستورهای کدام زبان ریشخند می‌زند؟ این نمونه‌هایی است که دادم. نمونه‌های فراوان دیگر را می‌توانید در همه‌ی رسانه‌ها بخوانید یا بشنوید یا ببینید.

آوردن واژه‌ها و دستور زبان عربی به زبان پارسی واژه‌های پاک پارسی را از یادها می‌برد، ارج زبان پارسی را کم می‌کند و آموختن آن را دشوار می‌سازد زیرا نوآموز باید بجای یک

برگرفته از فصلنامه‌ی «میراث ایران» شماره ۵، تابستان ۱۳۸۷ و ۲۰۰۸

زبان دو زبان بیاموزد و به جای دستور یک زبان دستور دو زبان را یاد بگیرد. بنابراین باینده است که بکشیم در گفتار و نوشتار پارسی واژه‌های پارسی و برابر دستور زبان پارسی به کار ببریم. پس از اینکه خود چنین کاری را آغاز کردیم آنگاه از دیگران به ویژه از رسانه‌ها هم خواهشگری کنیم تا چنین کنند. هیچ کس به اندازه ی رسانه‌ها نمی‌تواند به پالودن و یکدست کردن زبان پارسی یاری بدهد زیرا مردم واژه‌ها و زبان زدهایی را که به کار می‌برند از رسانه‌ها می‌آموزند. اینکه گفته اند در همه ی زبان‌ها واژه‌هایی از زبان‌های دیگر هست و عربی در پارسی هم چنین است، درست نیست. زبان‌های دیگر واژه‌هایی از دیگران گرفته‌اند که خود نداشته اند. زبان پارسی نیازی به گرفتن واژه از عربی ندارد زیرا هم خودش پر بار است و هم بنیادش بر زبان‌های پر باری چون پهلوی و پارسی کهن و زبان اوستایی است. زبان‌های دیگر اگر از بیرون واژه گرفته اند آن واژه‌ها را خودی کرده و برابر دستور زبان خود به کار می‌برند نه مانند عربی گرایان ایران که واژه‌های عربی در زبان پارسی برابر دستور زبان عربی به کار می‌برند. این نکته گفتنی است که این اندازه واژه‌های عربی که به پارسی آورده اند هیچ زبانی از زبان دیگر نیآورده است.

اینکه گفته‌اند جانشین کردن واژه‌های عربی با پارسی را باید به فرهنگستان واگذاشت نیز درست نیست. جانشین کردن واژه‌های روشنی که بسیاری از مردم میدانند نیازی به بر پا کردن فرهنگستان ندارد. اگر کسی بخواهد بجای غذا بگوید خوراک و بجای صبح بگوید بامداد و بجای ظهر بگوید نیمروز و به جای غروب بگوید شامگاه و به جای لباس بگوید رخت و به جای خیر مقدم بگوید خوش آمد، آیا باید بماند تا فرهنگستان بر پا شود؟ فرهنگستان پیش تر اینگونه چیزها را پذیرفته است.

اینگونه چیزهای روشن را یا خود مردم می‌دانند یا می‌توانند از کسانی که می‌دانند بپرسند. مگر هنگامی که دروازه ی زبان پارسی را با بی‌پروایی به روی واژه‌های عربی گشودند فرهنگستان بر پا کردند؟ هر آینه (البته) من امیدوارم در ایران روزی فرهنگستان میهنی (نه فرهنگستان اسلامی) بر پا شود ولی فرهنگستان برای واژه‌ها و زبان زدها(اصطلاحات) و نام‌های پیچیده است. همانگونه که فرهنگستان زمان رضاشاه، مدعی العموم را دادستان نامید و مستنطق را باز جو و یا باز پرس خواند، و ممالک محروسه ی ایران را کشور شاهنشاهی ایران نامید. نکته ی دیگر در این باره این است که پذیرفتن فرهنگستان به خودی خود کار را درست نمیکند. در همین نوشتار من نمونه‌هایی داده‌ام که فرهنگستان پذیرفته ولی رسانه‌ها به کار نمی‌برند. من نمی‌دانم آیا رسانه‌ها کم سوادند یا به زبان و فرهنگ میهنی باور

ندارند.

من فرزانه‌ی ارجمند اصلان غفاری را گرامی می‌دارم و از نوشته‌هایش بسیار آموخته‌ام. همین که او با ایران دوست بزرگی چون ذبیح بهروز همدم بوده بلندی پایه اش را آشکار می‌کند با این همه با پیشنهاد او درباره‌ی پس انداختن پالایش زبان تا برپایی فرهنگستان نو( که در شماره ۴۸ «میراث ایران»، آمده)، هم رای نیستم و باور دارم که هر کس باید از هم اکنون آغاز کند ولی همواره از داناتران هم راهنمایی بگیرد.

اگر زبان پارسی پالوده شود و نوسازی گردد، هم یکدست و خوش نما و خوش آوا میگردد و هم یاد دادن و یاد گرفتنش آسان خواهد بود. آنگاه همه ی مردم از جمله ایرانی تباران برونمرز می‌توانند زبان پارسی را بخوبی بیاموزند و از آن راه با ایرانیان درونمرز پیوند بگیرند. چنین پیوندهایی می‌تواند گسترش فرهنگ ایران و آبادی ایران زمین را در پی بیاورد. امیدوارم ما بزودی بتوانیم سازمانی فرهنگی بر پا کنیم تا همه ی کوشش‌های وابسته به نوسازی فرهنگی را هم آهنگ کند ولی تا آنگاه هر یک از ما باید به اندازه ی توان خود برای پالودن زبان و نو کردن آن بکوشد و از دیگران و رسانه‌ها نیز بخواهد چنین کنند.

نیکوکاری و سازندگی پیشرو باد!

پای نویس:

۱- بنگرید به احمد کسروی، کتاب زبان پاک، انتشار فردوس، تهران، ۱۳۷۸، برگ ۲۴ و نیز به اصلان غفاری، زبان فارسی دری، فصلنامه « میراث ایران» شماره ۴۷، برگ ۴۴

۲- برخی از پژوهندگان بر این باورند که ایرانیان در آوردن و نوشتن قرآن نیز دست داشته‌اند زیرا موبد دینیار(سلیمان پارسی) و برخی از مزدکیان که همه مردان دانشی بودند به عربستان گریخته و در زمان محمد در آنجا بوده‌اند. گویا عایشه، همسر محمد، نوشته است که همواره(معمولا) پیش از اینکه محمد آیه ای بیاورد با مردی عجمی دیدار میکرد( گمان می‌کنم این تکه را در کتابهای فرزانه ی گرامی دکتر روشنگر خوانده باشم) بهر روی واژه‌های پارسی معرب شده و معرب نشده در قرآن کم نیست.

۳- احمد کسروی، کتاب زبان پاک، برگ ۱۹.

۴- اصلان غفاری، فارسی دری، مجله « میراث ایران» شماره ۴۸، برگ ۴۵.

۵- چخ، واژه ای پارسی است و هم معنی اعتراض عربی است. در شاهنامه آمده است که:

به کابل که با سام یارد چخید و آن زخم گرزش که یارد چشید و نیز قاضی القضاات همدانی گفته است که خدایا راست گویم فتنه از توست ولی از ترس نتوانم چخیدن اینگونه واژه‌ها را باید به کار ببریم تا زنده شوند و در زبان پارسی به جای واژه‌های عربی بنشینند.

۶- خواهشگری واژه ای پارسی است. در شاهنامه آمده است که تو خواهشگری کن به نزدیک شاه ز کردار ما تا ببخشد گناه

کشور تو در حمایت حضرت عالی ماست  
بدان که:

منم آفریدگار همه هستی

منم آفریننده روشنایی و تاریکی

منم که به پاس تو با دشمنانت می جنگم

چرا اهورامزدا نمیگوید:

ای زرتشت، در برابر گشتاسب بایست و

بگواگر آیین تو را نپذیرد همه کوهها را به

دریا میریزیم، همه شهرهای را به آتش

میکشیم، برای نابودی ات و شهروندان

سپاه مسلح فرشتگان شب و روز به

تاخت و تاز و شیخون خواهند بود.

چرا اهورامزدا همانند بسیاری از خدایان

دیگر با خیانت و کشتار و خون و قمه بستن

ادعای رهبری نمیکند؟ چرا اهورامزدا

به زرتشت علم غیب نمیدهد تا همانند

و کی در پرتو راستی مرا یاری میکنی  
تا اندیشه نیک به سوی ما آید؟

۴۴-۱

چیست سر آغاز و سرچشمه بهترین  
زندگیها

و کسی که در پی آن کوشاست

چه پاداشی می یابد؟

۴۴-۲

او خواستار دانستن رازهای زندگی است

و پرسشهای او نمایانگر اندیشمند بودن

انسانی است که تاریخ اندیشه هرگز

بخود ندیده است. زرتشت بر خلاف

پیامبران ابراهیمی که بوسیله وحی الهی

و پیام روح القدس دریافت کننده فرمان

و دستوری هستند، او به یاری اندیشه و

خرد در جستجوی پاسخ به پرسشهای

خود است.

او می پرسد:

کیست در آغاز

آفریدگار و پدر راستی؟

چه کسی به خورشید و ستارگان راه

پیمودن نموده است؟

کیست که از او ماه گاه در افزایش و گاه

در کاهش است؟

کیست آنکه زمین را در پایین و آسمان

بی نشیب را در بالا نگاه داشته است؟

کیست آنکه آب و گیاه را آفریده است؟

کیست آنکه به باد و ابر تیره تندروی

داده است؟ از کیست آنکه اندیشه نیک را

پدیدار ساخته است؟ کدامین استاد کار

است که روشنایی و تاریکی را بیافرید؟

کیست آنکه خواب و بیداری بامداد و نیم

روز و شب را آفرید؟ نکته ای که باید

به آن ژرف نگریست آنست که نه تنها

اهورا مزدا به پرسشهای زرتشت پاسخی

نمیدهد، زرتشت خود نیز جوابی برای

پرسش های خود نمیتراشد و داستانی

سر هم نمیکند. آماج زرتشت بر آنست

که با پرسشهای گوناگون اندیشه خود را

با خرد بیگانه و اهورامزدا نزدیک کند تا

فروغ و روشنایی را در یابد.

چرا اهورامزدا نمیگوید؛ زرتشت جانم،

ای کسی که همه افراد خانواده، ایل و تبار



از سرنامهایی (عنوان) که به اشوزرتشت

نسبت داده شده است یکی پیامبر و دیگر

اندیشمند و یا فیلسوف است. در آغاز

اجازه بدهید در مورد پیامبری او به

گفتگو بنشینیم و ببینیم واژه پیامبر در

فرهنگ اوستایی به چه چمی بکار رفته

است. واژه اوستایی Monthra بگفته

دکتر علی اکبر جعفری از پیوند "من" و

"مان" به چم اندیشیدن و پسوند "تر"

به چم برانگیختن است. همر آبرامیان

مینویسد که در گاتها "مانتر" به چم پیام

و "مانترن" به چم خرد برانگیزنده و بیدار

کننده اندیشه جهان است. او مینویسد

واژه مانتراتو به چمهای ستایشگر،

پیام آور و پیامبر نیز بکار گرفته است.

آیا زرتشت مانند دیگر پیامبران دریافت

کننده ی پیامی از اهورامزدا است و با

دریافت آن او میانجی ای برای رساندن

آن پیامها به همگان است و یا آنکه این

انسان وارسته با خرد و اندیشه خود

در راه کشف راستی هستی و آموزش

زبان هستی به جهان و جهانیان است. در

این مورد زرتشت در یسنای ۴۴ سراپا

پرسش است. زرتشت از اهورامزدا

می پرسد که او را یاری کند و راز هستی

را به او آشکار سازد. او میداند که زبان

هستی زبان آفریدگار است و هر آنکس

آن زبان آموخت خود خدا گونه است.

زرتشت می پرسد:

کی راه را به دوستی چون من میاموزی

# پیام

پیامبران ابراهیمی اسرار کائنات را بدون

حجاب و پوشش تماشا کند؟ چرا جبرئیل

و روح القدس در کار زرتشت خودنمایی

نمیکند و با جام جهان نمای خود اسرار

عالم ناپیدا را به او آشکار نمیسازد؟

زرتشت، این آزاد منش راستین اندیشمند

حاضر به ساختن داستانهای دروغین

نیست، آزاد منشی او آنچنان است که هر

آنچه خود آموخت و به دیگران می آموزد

در بوته آزمایش قرار میدهد تا آنجا که

در یسنای ۴۴-۶

می پرسد؛ آیا آنچه را که میگویم و نوید

می دهم، همه بر راستی درست است؟ این

چنین پرسشی نمایانگر آنست که زرتشت در فراسوی سنت های پوسیده جاری جهان می زیسته است. اینچنین است که او در بالاترین پایگاه اندیشه جهان قرار می گیرد. پایگاهی که هیچ پیامبری بدان راه نیافته است. زرتشت به خوبی میداند که هر گونه پاسخی به پرسشهای ژرف او، زیر بنای شکل گرفتن مذهب و شریعت و سنت خرد سوز خواهد بود. شریعت و سنتی که جلوگیری از پیشرفت فکری و نوآوری خواهد شد. مذهبی که با فرمان های پوچ موجب از هم پاشیدگی افراد جامعه از خود و انسانهای دیگر خواهد شد. او خردمند تر از آنست که در دام خود بینی و خودستایی و کوته فکری چون دیگران افتد. او میدانست که

از: مومن زنده

# میر

اگر اهورامزدا، همانند خداهای بسیاری از مذاهب دیگر با پیامبری به گفتگو بنشیند و یا به یارمندی جبرئیل و دیگر ناموجودات ساختگی پیامی برای او بفرستند، روزگار مردم و آزادی اندیشه همه به سیاهی و تباهی خواهد کشید. بگفته هومر آبرامیان، آنانکه زرتشت را در کنار پیامبران ابراهیمی نشانند و از این ابر مرد تاریخ اندیشه تنها یک پیام رسان میسازند نه پیام زرتشت را درست در یافته اند و نه شناختی از سرشت پیامبری دارند. برای شناختن زرتشت اجازه بدهید یک کنکاش برابر گونه در

مورد پیامبران بکنیم:

\* پیامبران ابراهیمی را از طریق کتابهای آسمانی شان، می شناسیم جالب است که بدانیم هیچکدام از این کتابها و نوشتارها نوشته خود آنان نیست و به دلیل آنکه این کتابها در زمانهای مختلف و بوسیله افراد گوناگون جمع آوری و تدوین شده اند، نه تنها در برگزیده تناقض های فکری و فلسفی هستند، بلکه داستانهایی که در این کتابها نگاشته شده اند، ارزش علمی و اجتماعی و تاریخی ندارند، به سخن دیگر هیچ سند تاریخی تا به امروز از داستانهایی که در این کتب آمده است نه تنها در دست نیست بلکه هیچ دانشی، درستی آنها را ثابت نمیکند. در صورتیکه گاتها سرودهای زرتشت بدون هیچ دگرگونی نه تنها در دسترس همگان است بلکه همه گفتارهای او از یک اندیشه مثبت و سازنده پیروی میکنند. در این سروده ها هیچ گسیختگی و پراکندگی فکری و فلسفی دیده نمی شود.

\* پروردگاری که در دین های ابراهیمی پایگاه خدایی دارند، خدایانی هستند محدود به محیط زیست همان تبار و قوم و رفتارشان با افراد دیگر جامعه همراه با اعمال قدرت، خونریزی و جنایت است و حتی در پاره ای از موارد به عنوان فرمانده سپاه عامل لشکر کشی و نابودی شهرها و شهروندان جامعه اند. چنین سرشت و اندیشه ای بیگانه از وجود اهورامزدا است. اهورامزدا چون خورشید تابنده ای سرچشمه زندگی و بهزیستی همگان است. او هرگز در اندیشه ی خرابی شهرها و کشورها، جنایت و کشتار نیست. او واژه «مردم» را پیاپی بر زبان زرتشت می گذارد تا شیوه بهزیستی و آبادانی و پیشرفت را به همگان بیاموزد. در یسنای ۲-۳۱ زرتشت میگوید:

چون گزینش راه درست دشوار است

من چونان آموزگاری که برگزیده مزدا است به سوی شما میام

تا هر دو گروه نیکان و بدان را بیاموزانم تا چگونه برابر راستی زندگی کنند در پرتو چنین اندیشه های جهان آرای است که داریوش بزرگ شاهنشاه هخامنشی در سنگ نوشته خود مینگارد:

« اهورامزدا خدای بزرگی است که این زمین آفرید، که آن آسمان آفرید که مردم آفرید و شادی را برای مردم آفرید» او واژه مردم را بدون هیچ پیشداوری و یا طبقه بندی اجتماعی بکار میبرد که در بر گیرنده همگان است. و شادی دهشی است از سوی پروردگار برای همه افراد جامعه. چنین شیوه اندیشه است که آنزمان که فریدون اژدهاک را شکست میدهد و با گرز گاو سر می خواهد او را نابود کند، ایزد سروش به فریدون میگوید که به جان او گزندی مزنی که جان از جانان است فردوسی میگوید:

پی آمد سروش خجسته دمان

مزن گفت کو را نیامد زمان

هم ایدون شکسته ببنش چون سنگ

ببر تا دو کوه آیدش پیش تنگ

به کوه اندرون به بود بند اوی

نیابید برش خویش و پیوند او

همانطور که دیده میشود: خدایان ابراهیمی از حالت یگانگی و جهانی بودن بویی نبرده اند. این خدایان قومی در مرزی کوچک با کارهای تبار و قوم خویش میپردازند و برای خشنودی آماج خود و تبار خویش از هیچ جنایتی کوتاهی نمیکنند. در صورتیکه اهورامزدا آفریدگاری یگانه و بی همتا همه هستی و انسانها را به راه آبادی، سازندگی، بهزیستی و نوآوری و گسترش اندیشه رهبری می کند. در هیچ بخشی از گاتها اهورامزدا نه از فردی یا قومی جانبداری می کند، نه در تدارک جنگ و خونریزی است، نه سپاهی دارد و نه فرماندهی سپاهی را به گردن می گیرد. زبان او زبان هستی است و دنیای او در بر گیرنده همگان است.

\* ویژگی دیگر پیامبران ابراهیمی آن است که این پیام آوران نه تنها از مقام بالاتری فرمان و دستور میگیرند، نه تنها

با پروردگار شان به گفتگو و تبادل نظر می نشینند، بلکه ملاقاتها و دیدار آنها در خلوت گاههای پنهانی است. دیدار آنها در کوه، خندق و غار رخ میدهد بدون آنکه کسی در این هم نشینی های سری شرکت داشته باشد، بدون آنکه حتی افراد خانواده این پیامبران، از گوهر هستی این نامجودات بهره گیرند. در دین زرتشتی، اهورامزدا هرگز با زرتشت وعده ملاقات ندارد، نه بر سر سفره یی با هم نان و نمکی میخورند و نه کسی به کسی گزارشی میدهد و نه آیه ای به مناسبتی فرستاده میشود. این زرتشت است که اهورامزدا را در وجود خود می یابد و شناسایی می کند. به سخن دیگر زرتشت خود خدای هستی را دریافت، زبان هستی را فرا گرفت و با آموزش آن به همگان، انسانها را بر پایه ی خرد نیک و منش پاک خداگونه ساخت. در اینجا است که به بنیادهای فلسفی اندیشه زرتشت میرسیم. از دیدگاه من، اشوزرتشت پایه گذار نخستین فلسفه مثبت و پیشرو در جهان است که گسترش اندیشه او در قرنهای ۱۷ و ۱۸ و در اروپا روند زندگی بشر را سامان دیگری داد. در قرن ۱۷، اسپینوزا که نوشته های او پایه گذار دوران انقلاب فرهنگی در قرن ۱۸ است در کتاب خود به نام تز اخلاق و سیاست Theologico-politica-treatis مینویسد که اگر دین ها را به گونه کنکاش منطقی بررسی کنیم خواهیم دید که آنان که به عنوان پیامبر مدعی گفتگو با پروردگارند یا از نظر مغزی نابسامانند و یا آگاهانه فریبکارند. او مینویسد که پروردگار دارای هیچ نوع شخصیت و کالبدی نیست و چون همه امور گیتی در راه هنجار و قانون طبیعی اش در گردش اند، سخن گفتن از رسالت و گزینش فردی بعنوان پیامبر که همه امور جهان را از دیدگاه پروردگار اداره کند، امری غیر منطقی است. فردوسی که آشنا به اندیشه زرتشت است میسراید که: به یزدان، که هرگز جهان آفرین

نه با بنده ای مهرورزد نه کین ز نیک و بدت هر چه آید به سر ز خود بین و از کرده خود شمر روی آوردن به خرد و اندیشه در قرن هجدهم از سوی کانت شالوده ی دوران روشن اندیشی یا Enlightenment Era را پی ریزی کرد. از دیدگاه او کاربرد خرد و اندیشه پایه های خرافات پوسیده را کم کم از هم میپاشد. کانت در کتاب خود Critique of Pure Reason مینویسد که اخلاقیات آدمی بر پای تنها یک امر بایسته Categorical Imperative پایه گذاری شده است. او مینویسد انسان باید آنچنان رفتاری داشته باشد که در نهایت پیرو قانون جهانی باشد. از دیدگاه او انسان اندیشمند نمی تواند از هنجار و قانون هستی چشم پوشی کند و باید خود را با آن هماهنگ کرده و با خرد زندگی کند که این خود فراهمگر همبستگی انسانها خواهد شد. در قرن ۱۹ فلسفه مثبت بر پایه ی نوشته دکارت در اروپا به پختگی ویژه ای می رسد و ژرف این اندیشه در نوشته های Fredrick Nietzsche به اوج می رسد. این دانشمند آلمانی با مخالفت به دستورهای سنتی مسیحیت برمیخیزد و مینویسد که: اخلاقیاتی که بر پایه بردگی پایه گذاری شده است بنیاد خود را در رمله و گلک حیوانات دارد. فلسفه ای است که با انسانهای طبقه پست سازگاری دارد و با خلاقیت و پیشرفت و نوآوری سازگاری ندارد. او در نوشتار خود به نام «حقیقت و دروغ از نظر غیر اخلاقی» مینویسد که هیچ امری برای همیشه حقیقت نیست و هیچ چیز از دیدگاه خدایی تا ابدیت حقیقت محض نیست. برای پژوهش و کنکاش باید با اندیشه مثبت و دیدگاه های گوناگون به دنبال راستی بود. او مینویسد یک انسان منطقی با نیروی اراده و قدرت فردی زندگی خود را اداره و سامان میدهد. از دیدگاه او انسانهای خلاق و نیرومند و اندیشمند انسانهای کامل تری هستند تا انسان هایی که کورکورانه پیرو فلسفه مسیحیت و بردگی هستند. او مینویسد

جامعه بشر پیشرفته آنزمان بوجود میاید که انسانهای برتر که ماورای تجربه و خلاقیت استاندارد سنتی خوب و بد امروز هستند بوجود آیند. پس برای رسیدن به آن، پایه های امروز باید از هم پاشیده شود زیرا که جنگ اخلاقی میان خوب و بد در درون انسانها زندگی ابدی دارد. آنچه قابل توجه است این است که نیچه تنها یکی از اصول اندیشه زرتشت که خرد و اندیشه است را وسیله سازمان دادن سیستم ارزشهای اجتماعی قرار داده و با بکار بردن از این اصل به مخالفت با مسیحیت و شریعت فکری زمان خود به سیتیز می پردازد.

نیچه در کتاب چنین گفت زرتشت Thus Spoke Zarathustra در پی بنیان گذاری ارزشهای اجتماعی نو از انسانهایی سخن میگوید که آنها را Ubermensch مینامد. انسانهایی برتر که در فراسوی خوب و بد سنتی از نیروی اندیشه برخوردارند. با گسترش چنین Superman ها او خواستار جامعه نو، اندیشه های نو و ارزشهای اجتماعی نو می باشد. کمبود ژرف اندیشی نیچه در اینست سوپرمن های فلسفه مثبت او اگر چه اندیشمندند ولی هدف و رفتارشان میتواند به جهت ضد انسان و بشریت گرایش پیدا کند. زیبایی و ژرف های اندیشه ای که در نهایت سادگی آرمانی سازنده دارد در نیایش اشم وهی دیده میشود.

اشویی (راستی) بهترین نعمت است اشویی خوشبختی است و کسی خوشبخت است که خود خواهان خوشبختی دیگران است. در اندیشه زرتشت، انسان آگاه با رفتار و هدف مثبت پایه گذار سیستم مثبت ارزشهای نو اخلاقی، فرهنگی و اجتماعی است. در ژرفای این اندیشه، رفتار و کردار و اندیشه پاک از سوی انسانهای آگاه، همبستگی و رفاه اجتماعی و بهزیستی انسانها فراهم خواهد شد. به سخن دیگر بر خلاف کانت صرفاً رفتار منطقی



## زن آزاده ی ایرانی

من زن آزاده ی ایرانم  
 آمان و باورم آزادگی  
 جان فدای خاک ایران می کنم  
 هر که با این ملک سودا میکند  
 وای بر آنان که تحقیرش کنند  
 یک وجب زین خاک گرویران شود  
 نسرم خاک وطن بر ناکسان  
 زن بود اخلاق چون دادرپاک  
 دامن زن خاستگاه انبیاست  
 یچکس پایا نبوده در جهان  
 خذروزی چیره ای وانگاه بیچ  
 سرفراز ایرانی و ایران ما  
 تا ابد پاید چنان نام خدا

مهین عمید

موجب همبستگی نمی شود مگر آزمان که انسانها با منش پاک هدف مثبتی را آگاهانه دنبال کنند. در پرتو چنین اندیشه ای است که سازمانهای اجتماعی با آرمان مثبت و با بهره گیری از ارزشهای نو به ستیز با دیوان و اهریمن منشان بر میخیزند. در این سیستم اندیشه هیچ کس پایه گذار سنت و شریعت نیست بلکه نوآوری پیشرفت، بهبودی، بهزیستی، رفاه اجتماعی، سیاسی و فرهنگی بشریت تنها روند جامعه خواهد بود و تنها کسی که پایه های بنیادی این سیستم اندیشه را بر پا کرده است، اشوزرتشت است. اکنون باید پرسید زرتشت چون دیگر پیامبران، پیامبر است؟ پاسخ این است که: میان ماه من تا ماه گردون تفاوت از زمین تا آسمان است. او از نژاد دیگری است و جهان بینی او با دیگران قابل مقایسه نیست. او به چم راستین یک پیامبر است.

محسن زندیه لیسانس خود را از دانشگاه تهران دریافت کرد و سپس به آمریکا آمد و فوق لیسانس و دکترای خود را در رشته جامعه شناسی از دانشگاه نیویورک گرفت. محسن با زن و دو فرزند خود زندگی می کند و بنیاد داد و ستد ملکی خود را دارد. محسن از استان نیویورک سپاسنامه های بسیاری دریافت کرده که برای نمونه می توان از اینها نام برد:

گرامیداشت و درجه افتخاری از شهر نیویورک  
 Honorary Recognition and  
 Proclamation from the NYC council  
 گرامیداشت از سنای استان نیویورک  
 Special Recognition from NY State  
 Senate  
 سپاسنامه از گروه قانونگذاری استان نیویورک  
 Special Recognition from NY State  
 Legislative Assembly





باز دوباره نمیدونم بگم یادش به خیر یا نگم، آخه یاد ترافیک و رانندگی تو خیابونهای تهرون اگه فشار خون آدمو کمی بالا نبره صد در صد باعث کمی دلهره و anxiety میشه چون خداییش اعصاب فولادین میخواست که کسی بتونه تو اون ترافیک خونسرد و بی هراس رانندگی کنه. ماشین سواری تو تهرون تقریبا شبیه رفتن به میدون نبرد بود. البته نبرد با ازدحام رانندگان و بی قانونی، نبرد با تاکسی رونهای بی باک و موتوریهای بی خیال و جسور. نبرد با عابران پیاده که از هر گوشه ای جلو ماشین ظاهر می شدن و نبرد در کوچه خیابونهای تاریک و تنگ و پر از چاله و چوله که تازه خطر افتادن در جوبهای آب هم رانندگان رو تهدید میکرد. به هر حال به یاد آوردن اون خطرات باعث می شه که آدم قدر خیابونهای پهن و روشن و خط کشی شده رو بدونه. خیلی جالبه که آدم بعد از اینهمه سال تفاوتهای رانندگی در تهرون رو با دنیای غرب بررسی کنه. آخه تو این دور و زومونه در مورد همه چیز تحقیق و بحث و گفتگو می شه بنابراین ... اینهم روش!!! اگر توجه کرده باشید یکی از اساسی ترین تفاوتهای ماشینهای ایران و امریکا در نحوه

## یادش به خیر

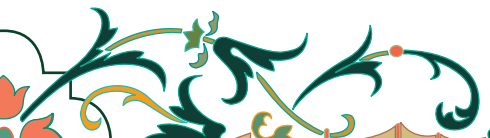
استفاده از اجزا اونهاست بطوری که پر ارزشترین قسمت ماشینهایی که در امریکا حرکت میکنند گاز و ترمز و بعد هم رادیو و در عصر جدید دستگاه GPS ماشینهاست در صورتیکه در ایران مهمترین نقش رو دنده و بوق ماشین به عهده دارن. البته از ۴ یا ۵ دنده ماشین فقط دنده های ۱ و ۲ هستند که پر کار و پر استقامت و مفیدند چون تو اون ترافیک سرسام آور دنده های دیگه زیاد مجال خودنمایی رو ندارند... اما میرسیم به بوق ... یادمه بچه که بودم وقتی سوار ماشین پدرم میشدم موقعیت دستهای بابام برام جالب بود چون دست راست از روی دنده تگون نمیخورد و دست چپ از روی بوق، آخه تمام communication بین رانندگان و عابران پیاده و اتوبوسها و موتوریها و دوچرخه ای و گاه نمکی و دست فروش سوار بر خر محل از طریق همین بوق انجام میشد. از صدای کوچیک و یواش بوق

گرفته تا صدای ممتد و بلند و بنظر من مسافر، خشمگین و کر کنند، هر کدوم دارای دیالوگ خاصی بودن. صدای بوق گاه با ریتم آهنگ شادی همراه میشد و مزده از اومدن عروس و داماد میداد، گاه برای اطلاع راننده جلویی از تغییر و تحول خیابون ندایی میداد و متأسفانه بیشتر اوقات خبر از عصبانیت و عجله و بی حوصلگی راننده رو میداد. یادش بخیر اون یک هفته ای که بوق ماشین پدرم خراب شده بود که .... وامصیبتا.... شاید هم بوق بی چاره به خاطر زیادکاری اعتصاب صدا کرده بود و کاملا خاموش شده بود. در اون یک هفته که از بخت بد تو سرمای زمستون هم بود، پنجره سمت راننده تا نصفه پایین بود چون بالاخره کار بوق رو یکی باید انجام میداد و اون چه کسی بود جز پدرم که با صدای بلند و رسا قرار بود به موقع بگه: آقا برو جلو... برادر بپا کجا میری... خانم ایستا چراغ قرمز ... اما بقول معروف بوق چیز دیگه ای بود و گرچه داد زدن از لای پنجره بی اثر نبود اما... این کجا و آن کجا! بدون هیچ شک و تردید می شه گفت که استفاده از بوق در حین رانندگی باعث کاهش در استفاده داروی فشار و قرص اعصاب می شه و مطمئنا اگر پژوهشی در این مورد انجام بشه از فواید بوق و خوبی اون یاد خواهد شد! من نمی فهمم که چرا در امریکا که اینقدر آزادی فکر و بیان و مذهب و عقاید سیاسی هست از آزادی در زدن بوق اثری نیست. چون اگه یادتون باشه همه ما وقتی تازه به امریکا اومده بودیم کم کم متوجه این اختلافات فرهنگی شدیم که مردم اینجا حاضرند مدتها پشت چراغ قرمز ایستن و شاهد ویراژ موتوریها از لابلاي ماشینها باشن و هراسان از بین کامیونهای قول آسا رد بشن و مظلومانه جای پارکشونو از دست بدن اما از بوق این عضو پر ارزش و مفید استفاده نکنن. پنداری هیچکس بهشون نگفته که بابا

It's OK بوق زدن یعنی ابراز عقیده در دنیای پرهیاهوی ماشینها! جالبه که زبان بوق تنها زبان بین المللی که اگه ازش تو ایران کمی کمتر و در امریکا کمی بیشتر استفاده بشه ممکنه که یه جورایی فاصله فرهنگی مونو کمتر کنه و خوب دیگه از رو ناچاری از یک جایی باید شروع کنیم... مگه نه؟



نوشتار: مانی



هستی‌شناسی و اسرار آفرینش را میشود دو گونه بررسی نمود و پاسخ داد.

۱- روش دانشی که اساس آن بر پایه خرد استوار شده و پژوهش آنها، دسترسی به قانونها و پدیده‌های همیشگی است که با گذشت زمان، دگرگونی در آنها پدید نمی‌آید و نتایج بدست آمده نیز از سوی دانشمندان پذیرفتنی است. ۲- باورهای ارثی اکتسابی دینی است که بیشترین آنها جنبه ماورا الطبیعه‌ای داشته و بر بنیان آموزه‌های مذهبی- فلسفی و اجتماعی استوار شده. اینگونه ادراک و شناخت از جانب پیشوایان مذهبی برای راهنمایی بشر و اداره روابط انسانی در جهان جانداران فراهم و به مردم ارائه شده. در این گونه باورها، پاسخهای مذهبی و ارثی سست، جای برهان‌های منطقی و علمی را میگیرند و چون اینگونه گفته‌ها و نوشته‌ها به خداوند نسبت داده میشود و آنها درباره تمام امور و دستورهایی از سوی خداوند نازل کرده‌اند که ابدی و تغییرناپذیر است که با گذشته زمان این فرمان‌ها و قوانین غیر قابل اجرا میگردند. کوشش در دگرگون ساختن اینگونه باورهای خشک مذهبی هرگاه در پندار یک نسل جای گرفت و رسوب کرد، رنگ پیروزی بخود می‌گیرد که در صورت درگیری، ممکن است به خشونت انجامد.

آموزشهای زرتشت بر خلاف پیامبران بویژه سامی، بر بنیان اندیشه و خرد استوار شده که هم با روش‌های علمی و پیشرفت زمان سازگار هستند و هم بر پایه آموزه‌های اخلاقی و معنوی

است (=مینوی =خردگرایی) که کلی و اساسی است و در گاتهای او ذکر شده و مفید برای زندگی جامعه انسانی می‌باشد و پس از چهار هزار سال طراوت و تازگی خود را از دست نداده اند.

**نیک و بد** یکی از مهمترین و اساسی ترین پایه‌های جهان بینی زرتشت و باور او بوجود دو گوهر متضاد در جهان هستی و تجلی آنها در اندیشه آزاد انسان است: اینک برای خواستاران و دانایان، از دو نهاد هستی که آفریده مزداست سخن خواهم گفت و ستایش می‌کنم مزدا و اندیشه نیک را و گفتگو خواهم نمود درباره دانش نیک و آیین راستی تا با شناخت درست از

فروغ خوشبختی بهره‌مند گردید. گاتها، یسنای ۳۰ بند ۱.

از این سرود پیداست که زرتشت بر آن است تا درباره بنیاد هستی گفتگو نماید، اما در آغاز به مردم هشدار میدهد که برای درک و فهم درست اینگونه مطالب باید خواهان بود و دانا. به بیانی دگر کسانی میتوانند معنا و مفهوم این پرسش‌های

۱- دو گوهر متضاد در جهان هستی عبارتند از ماده و روان (=جسم و روان) که در هات ۳۰ بند ۳ صریحا به آن اشاره شده و شرح بسیار زیبایی آن در ترجمه گاتها بی زرتشت دکتر تارا پروالا - رویه ۱۲۶ تا ۱۲۹ چاپ بمبی موجود است.

فکری و ذهنی را بدرستی دریابند که پیش از هر چیز خواستار دانستن باشند و درک کنند که این دویروی بنیادی آفرینش از نظر ساختار و عملکرد در تضادند. مهمتر اینکه این دونهاد بنیادی، هستی آفریده مزدا هستند به این معنا که خداوند جان و خرد آنها را با هم بوجود آورده و کارایی داده است.

این دو نیروی همیستار، در کوچکترین بخش هر ماده که در دانش فیزیکی امروز اتم، پروتون با بار مثبت (+) و الکترون با بار منفی (-) نام گرفته اند موجودند و نیروهای ناشی از آنها بگونه مخالف بر هم اثر می‌کنند که نیروی کشش و رانش، مثبت و منفی، تاریکی و روشنایی و... نامیده شده اند. زرتشت نه فیزیک دان بود و نه اتم شناس ولی او با نبوغ ذاتی خود دریافته بود که این دو نهاد آفرینشی نه تنها در تمام ذره‌های بنیادی جهان مادی که ما امروزه به آن اتم میگوییم، بلکه در تمام پدیده‌های هستی از کوچک و بزرگ، مادی و غیر مادی در پیوند بایکدیگر و خودکار و آزاد عمل میکنند و نیروهای مخالف برخاسته از آنها نیز در سراسر جهان آفرینش جاری اند.

وجود پویای این دو نیرو است که همه چیز را در جهان هستی به هر شکل و کیفیت به بودن و حرکت و میدارد.

نکته بسیار مهم این است که این دو نهاد، بر خلاف باور برخی از پژوهنده گان، نیکی و بدی یا خیر و شر نیستند. این دو پدیده هستی به زبان گاتها، "مزاداتا" یعنی آفریده خرد کل هستند. چون این دو در اندیشه رسا و خرد برتر آفریدگار و بر پایه راستی آفرینش انجام گرفته است، بنابر این کژی و کاستی

# اندیشه نیک و پندار در آموزه های زرتشت

## دکتر دزدو نجمی

در آن راه ندارد. **بدین نتیجه، در بین آفریده های مزدا بدی یا کژی و تباهی وجود ندارد.** لذا، زرتشت با اشاره ای گذرا به بنیان هستی، گفتگو را به تجلی یا تظاهر این دو گوهر همیستار در اندیشه انسان می کشاند و بابت دربارۀ تضاد و دو گانه منشی، چگونگی بوجود آمدن نیکی و بدی را توجیه می کند. آنگاه پی آمد گرایش انسان به نیکی یا بدی را به روشنایی و سادگی شرح میدهد و انسان را تشویق می کند تا آگاهانه و آزادانه نیکی را برگزیند و با بدی به مبارزه برخیزد. با مطرح کردن دو نهاد متضاد در جهان هستی، بلافاصله به بیان رابطه دو نیروی بنیادی هستی از یک طرف و عملکرد آن در اندیشه انسان از طرف دیگر می پردازد و با تشریح آثار و نتایج آن در زندگی انسان، موضوع را از حوزه اندیشه و پندار به میدان واقعیت و کنش هدایت می کند.

این دو نیروی همراه یا متضاد هستی که با هم و در حال تجرد و رویا (vision) چون در اندیشه و گفتار و کردار پدیدار شوند، نیکی و بدی بوجود می آید، دانا نیکی را بر میگزیند و نادان بدی را. گاتها: یسنای ۳۰ بند ۳. بنابر این باور،

**نیکی و بدی زاینده افکار بشری است** و انسان در گزیدن و اندیشیدن هر یک از این دو راه آزاد است و مسولیت آنرا نیز بر عهده دارد.<sup>۲</sup> دریافتیم که اندیشه رسا از تو است، خرد جهان آفرین از تو است و ای خداوند جان و خرد، این نیز از تو است که انسان را راه نمود و آزاد گذاشت که هر کس بخواهد برآستی یا دروغ بگراید گاتها: یسنای ۳۱ بند ۹.

**منش چیست؟** از آن دو مینو (دو گونه

۲- در گاتها از نیروی افزایشی و کاهندگی یاد شده و اهریمن و ندیاد و اوستای پسین در آن ذکر نشد و وجود ندارد. اهریمن و شیطان و غیره که در مذاهب سامی یاد شده، موجوداتی هستند که در فرهنگ ایرانیان زمان ساسانیان به بعد نفوذ کرده و در اثر ارتباط یهودیان با ایرانیان و نفوذ نوشته های سامی ها در نوشته های بعدی ایرانیان است (نظر به نوشته های دکتر تارا پور والا به رویه های بالا).

طرز فکر کردن) آنکه افزایشی تر بود بکاهنده چنین گفت: نه اندیشه، نه آیین، نه خرد، نه باور، نه گفتار و نه کردار و نه وجدان و نه روان ما دو با هم سازش دارند. گاتها: یسنای ۴۵ بند ۲. این دو منش خود را در افکار، گفتار و کردار هویدا میسازند یعنی وجود خارجی نداشته و وابسته به ذهن یا نفس هستند، این دو نوع طرز تفکر را **منش مینامند.**

منش واژه یی است گاتهای از ریشه منه یا منیدن یا منهیدن آمده است. به فارسی منه یا mainyu و به انگلیسی mind (= ذهن) است. اسم معناست و چون پسوند yu با آن ضافه شود نیروی اندیشیدن یا نیروی فکری یا ذهنی ارائه می کند. پیشینیان آریایی ما چنین نیروهای را داده آفریدگار می دانستند و به آن ارج زیادی نهاده و آن را به جهان بالا و به معنای بهشت و فردوس و غیره می انگاشتند، این تغییر تدریجی و زمان بسیار زیادی پس از زرتشت صورت گرفته، همچنین با گذشت زمان منیدن جای خود را به اندیشیدن داده است. که همان معنا و ارزش را دارد. در گاتها زرتشت واژه mainyu یا manyu چهار بار با فروزه spenishta افزایشی ترین آمده و زرتشت برای خود افزایشی ترین مینوی اهورمزدا را برمیگزیند گاتها یسنای ۴۳ بند ۱. زیرا با آن است که می توان به جاودانی رسید گاتها: یسنای ۵۱ بند ۷. و بهترین پاداش را دریافت. گاتها یسنای ۳۳ بند ۱۲ و ۳۴ بند ۲. یک بار هم از آفریدگار می خواهد که با مینو، روشنی او را فروغ بیشتری بخشد گاتها یسنای ۳۱ بند ۷.

**منش نیک:** یا به زبان گاتهای و هومن و به فارسی بهمن و چندین بار به صورت و هیشتا من یا نیکوترین منش آمده است. از ۳ واژه بنیادی گاتهای زرتشت (اندیشه نیک گفتار نیک کردار نیک) اندیشه از مهمترین آنهاست که چون به کردار نیک بیانجامد خود بخود به گفتار

نیک میرسد. زرتشت از اندیشه نیک خود بهره برده و به منش نیک آفریدگار پی میبرد و با اندیشه اهورایی هماهنگ گردیده آنرا می شناسد و می شناساند و می ستاید. زرتشت به اندازه ای به اندیشه نیک اهمیت می دهد که در ۲۴۱ آیه (آیه واژه ای است فارسی) گاتهای رویهم رفته بیشتر از ۲۶۰ بار از آن یا ترکیبات آن نام میبرد و بی اندازه آن را می ستاید. و هومن آن اندیشه آفریدگاری است که همه گیر است و آیین او بر آن استوار است (هنجار یا قانون اشا) از منش نیک است که زرتشت بیش از هر چیز خود و وظیفه خود را در می یابد و سپس هستی بخش را با چشمان روشن و خرد بین خود در می یابد. او می خواهد دانایان با یاری منش نیک به راز شادی و اندوه پی ببرند و آن منش نیک است که مردم را از راز هستی آگاه میسازد و جهان رامی شناسد و باز او میگوید منش نیک به کمک دروغ شتافته و آنرا می آموزد که چگونه دروغ را به دست راستی سپرده تا رستگار گردند. خرد نیک نیز با منش نیک هم تاست و هوشیاری را می نمایاند و با کمک وجدان و روان نفس را به منش نیک می رسانند.

**منش بد:** همان پندار بد یا دژ منشی یا دد منشی است که در گاتها با واژه های دگر مانند اکه (aka) یا بدو کژ و انگره یا کاهنده نام برده شده است. واژه انگره در گاتها پنج بار ذکر شده که فقط یکبار، آن هم در هات ۴۵ بند ۲ با واژه mainyu وابستگی دارد و در چهار بند دیگر مربوط است به دروغ کارانی که از پیشرفت جهان می کاهند. واژه اکه سه بار ذکر شده که هر سه بار با منه (منش) وابستگی دارد.

در گاتها واژه های مرکب انگره مینوی و اکه منه که سده ها پس از زرتشت

به ضدیت آفریدگار و وهمنه در آمده اند وجود ندارد، و همچنین واژه یا برداشتی از نیرویی که در برابر اهورا مزدا برخیزد و با آن به جنگ و ستیز بپردازد نیز وجود ندارند و این هم از توهمات پنداری دیگر نویسندگان سده های پس از زرتشت می باشد. بطور

**راسخ نیروی بد و کاهنده (پسگرا) در برابر نیروی افزاینده و بهتر است که تنها در اندیشه و گفتار و کردار هویدا میگردد و مینوی کاهنده حتی در برابر**



**سپنت منو نیز نا یستاده و برابری نمیکند** هر چیزی که اجتماع و مردم را شاد سازد نیک و همیستار آن بد است و هرچه از پیشرفت جهان بکاهد از مینوی کاهنده است. نتیجه کارهایی که از منش و گفتار و کردار بد بدست آید و برخلاف آیین راستی باشد در دروغ مینامند. این واژه هجده بار در گاتها به کار برده شده و پیروان دروغ یا دروغ را دژگونت نامیده اند، این دو واژه در

برابر اشته و اشونت و یا راستکاری و درستی به کار میبرند. دروغ یا دروغ در زبان فارسی به معنای آزدن و آزار رسانیدن است. اگر تفکر از روی آئین راستی انجام نگیرد نتیجه آن بد خواهد بود از آن بدی و شکاکی است که مردم در آزارند.

برای اینکه به ریشه شک و تردید و پندار و پی آمدهای آن پی ببریم، لازم است آنرا از دو جنبه واژه شناسی و گاتهای مورد بررسی قرار دهیم.

**۱- واژه شناسی:** پندار واژه ای است پهلوی که در فرهنگ نامه های پهلوی و فارسی معین و دهخدا به چم شک و تردید برانگیز توهم (delusion) پنداشتن و تصور باطل و نادرست و فرض کردن است. واژه دگر و هم معنای این واژه انگاشتن، انگاریدن است. هومت نیز واژه پهلوی گاتها است که همان وهومن و به معنی اندیشه نیک است و از زمان زرتشت تا کنون بدین معنا بوده و هست. برای اولین بار در حدود ۶۰ سال پیش دکتر ابراهیم پورداود (که ما ایرانیان مدیون خدمت های شایسته او هستیم)، پندار را به جای اندیشه در سرودهای خود آورد افراد زیادی از کاربرد نابه جای این واژه به او انتقاد نمودند که یکی از آنها دکتر احمد کسروی بود که مقاله ای نیز در همین مضمون و نقد به این واژه با کاربرد نابجایش منتشر نمود. (فارسی را درست بخوانیم و بنویسیم؟)

**۲- اندیشه چیست؟** اندیشه فرایند خام منیدن یا منش است که چون به کنش درآید آنرا منش نیک یا اندیشه نیک مینامند که همان وهومن گاتهایی است که پیشتر شرح داده شده. اندیشه نیک دارای فروزه هایی است که به طور کوتاه شده عبارتند از: ۱- ذهنی بودن آن ۲- نیک و زاینده نیک تر و نیک ترین ۳- اندیشه نیک دائمی است و تغییر نمیکند و خوبی را بر میگزیند. وجه مشترک پندار و اندیشه فقط در

ذهنی بودن هر دو آنها است. اندیشه با آموزش و محیط زیست میتواند به کمال رسیده و به بهتر و بهترین بدل شود. اندیشه از دو واژه «ان» و «دیشه» درست شده که رویهم رفته به معنای باهم دیدن، برابر بودن، نیک دیدن، منیدن، از روی وجدان که با پندار توهمی تفاوت کلی دارد. محیط و آموزش نیز تا حدی در پندار اثرمی گذارد.

**دیدگاه زرتشت بزرگ در گاتها، درباره شک و تردید و پیامد آنها در تفسیر پندار:**

در گاتهای زرتشت در ۳ مورد از شک و تردید گفتگو شده که نتیجه آنها پندار منشی است.

۱- گاتها، یسنای ۳۰ بند ۶: از دو مینو نادانان (دیوان و نا آگاهان)، درست باز نشناختند، زیرا هنگامی که آنان در شک و تردید بودند، فریب با آنها دست داد و بدترین منش (دژ منشی) را برگزیدند و به سوی خشم شتافتند تا زندگی مردم را تباه سازند.

۲- گاتها، یسنای ۴۸ بند ۱ و ۲: با گزینش راستی به جای دروغ (drujem) انسان به بی ارزشی پندار سازی دروغ سازان پی میبرد و با دستیاری نیکویی سامانه دل را از مهر و فروتنی و آرامش آکنده میسازد. باور دارم که سرانجام راستی بر دروغ چیره میشود چه این خواست آفریدگار و سرانجام زیستن است. واژه گاتهایی که به پندار سازی برگردان شده dabitana است که به معنی توهم و فریب است.

۳- پس از کسانی شویم که این زندگی و جهان را تازه و نو می کنند. ای مزدا و ای پرتو های اهورایی اشا، تا اینکه اندیشه ها (منش ها) همراه باشند، هنگامی که دانش در شک است. گاتها یسنای ۳۰ بند ۹. در اینجا ست که اندیشه و یگانگی و همبستگی افکار مردم و دانشمندان اهمیت می یابد و زرتشت آنرا که جبران کننده و رفع کاستی

# در ژرفای واژه ها

تپش، پانسد، تپانچه

از ناهنجاری‌های دیگر در نوشتار پارسی، نوشتن واژه‌ی «تپش» است با «ط» تازی و بگونه‌ی «تپش!!» هر کودک پارسی زبان دبستانی می‌داند که چهار بند واژه‌ی «پ. چ. ژ. گ.» ویژه‌ی واژه‌های زبان پارسی است، و هشت بند واژه‌های «ث. ح. ص. ض. ط. ع. ق.» ویژه‌ی زبان و واژه‌های تازی. بر این پایه، نشدنی است که در یک واژه هم بند واژه‌ی ویژه‌ی پارسی (پ) باشد و هم بند واژه‌ی ویژه‌ی تازی «ط» و بهمین انگیزه واژه «تپش» نه تنها درست نیست که خنده آور است. همین دستور در زمینه‌ای واژه‌ی (تپانچه) و (پانصد) نیز رواست و نمی‌شود که در یک واژه هم بند واژه‌ی «چ» و «پ» بکار رود، و هم بند واژه‌ی «ط» یا «ص» و نوشتار درست این دو واژه (تپانچه) و (پانصد) یا پنجسد است.

همزه در نوشتار فارسی جایی ندارد

آلودگی دبیره‌ی پارسی تنها به نوشتن «صد» و «صدلی» با بند واژه‌ی تازی «ص» و نوشتن طوفان و تپش و طوس و طالش و... با بند واژه‌ی تازی «ط» پایان نمی‌گیرد، که نادانان دست اندازی به نوشتار پارسی را تا بدانجا کشیده اند که «همزه» تازی را که در نوشتار ما جایی ندارد بسیار بکار می‌برند. شاید گروهی چشمگیر از پارسی نویسان روزها دهها بار «همزه‌ی تازی» را در نوشتارهای خود بکار می‌برند، و نمیدانند که این نشانه‌ی نوشتاری در زبان پارسی جایی ندارد (بجز یک واژه که آن واژه‌ی «زائو» است که آن را هم باید «زایو» نوشت و گفت. زیرا از ریشه‌ای کار واژه‌ی «زاییدن» می‌آید، نه «زائیدن») بر این پایه نوشتن واژه‌های «پائین، پائین، موئین، روئین، آئین، پرگوئی، چائی، میگوئیم، بگوئیم، آمریکائی، بیائیم، دریائی، ... و ... و مانند اینها» نادرست است و باید: «پاییز، پایین، مویین، رویین، آیین، پرگویی، چایی، میگوئیم، بگوئیم و آمریکایی، بیاییم و دریایی» و چون اینها نوشت. همچنین نادرست است اگر بنویسیم.

- جامه ئی را که خریده ئی کهنه است.
- احمد ساوه ئی است.
- به جای این ساخته‌های نادرست، باید نوشت
- جامه‌ی را که خریده‌ی کهنه است.
- احمد ساوه‌ی است.
- و یا بهتر آن است که بنویسیم.
- جامه‌ی را که خریده‌ی کهنه است.
- احمد ساوه‌ی است.

و پادش آنهارا شخصا به عهد بگیرد. باز تاکید می‌کنم یکی از این دو نفس، هنگامی به کنش (کردار) و هستی در می‌آید که از سوی انسان برگزیده و نیرومند و بکار گرفته شود. پندار یا انگار، حالت توهمی و شک بر انگیزه منش است که نمیتواند باندیشه نیک یا کردار نیک بیانجامد و نباید آن را با اندیشه نیک جا به جا نموده یا همردیف و بهتر دانست. گاتها زرتشت، زبان رسای فرهنگ کهن ایران و زرتشت بزرگ است در مصاف تاریخی و فرهنگی و باید باتفسیر درست انجام گیرد و نباید از تعبیر آن به جای نوشته‌های پهلوی استفاده شود. این گاتها ست که با وزن و حجم کوچکش، اگر به کار گرفته شود بزرگترین یار و یاور مردمان برای پایه ریزی یک زندگانی خوشبخت راستی و بزرگترین دشمن دروغ-ریاکاری-خونریزی و جنگ است باشد.

۱۸ آذر ماه ۱۳۸۸



من در تن خود رگ کیانی دارم

در رگ همه فون پهلوانی دارم

بگذشته ۱۴۰۰ سال هنوز

در دست درفش کویانی دارم

چکامه از دکتر جلال خالقی مطلق



هاست که در آباد کردن و کشور داری اهمیت به سزایی دارد توصیه می‌کند. نتیجه گیری کوتاه شده‌ی این نوشتار:

اندیشه نیک یا منش کنشی پیشرفته ترین و مترقی ترین و بهترین نوع تفکر است که با نیت نیک شروع شده و به کردار نیک می‌انجامد. کردار نیز زمانی نیکو است که به کردار نیک بیانجامد، کرداری که به ظاهر نیک ولی در ژرفا برای خود نمایی یا گرفتن امتیاز شخصی باشد کردار نیک نیست. اشم و هو این دیدگاه والا را ثبت کرده است که می‌گوید نیکویی بهترین است. نیکویی و راستی زمانی ارزش دارد و پسندیده است که به جهت نیکو بودنش انجام گیرد نه برای دیدگاه دیگر. دو نهاد فکری یا منشی، در حالت تجرد و خنثی مانند رویا (vision) همراه یکدیگر در سرشت آدمی وجود دارند. خواست و انگیزه بر شده از فروزه‌های نیکویی یا بدی انسان و شیوه اخلاقی اوست که میتواند مانند جرعه‌ای<sup>۳</sup> یکی از دو گونه منش را بیدار نموده و از حالت خمودگی<sup>۴</sup> و غیر کنشی و رویایی به حالت کنشی (کرداری) در آورد. خرد، وجدان و حتی روان زنده نیز با کمک اندیشه و پندار در فرایند این واکنش و نتیجه آنها تاثیر به سزای دارند. داوری و سنجش در باره نیک و بد از این دو نهاد غیر کنشی و غیر مادی سرچشمه می‌گیرند.

نفس پاک (سپنتا مینو) و نفس بد (انگره مینو) که در نوشته‌های پسین اوستا به اهریمن بدل شده در ارتباط با اخلاق و منش انسان است و او میتواند آزادانه و با اختیار کامل یکی از آن دو را بانیریوی تمیزه خود برگزیده و پرورش دهد

۳- جرعه باور شخصی است - در گاتها نیروی بیدار کننده معنا میدهد یا نیروی توانمند یا توانا کننده هم به کار برده شده است.

۴- خمودگی خواب یا بی‌رویی، خنثی بودن جمادی و غیره می‌باشد.

## چش زاد روز اشوزرتشت

زاد روز سرور آزادگان آفتاب پرتو افشان جهان  
 سرفراز از او فراز راستی برکنار از نام پاکش کاستی  
 افسر اندیشمندان سرب سر نغز پرداز همین و راهبر  
 مردمان رایشوای زندگی زندگی سازندگی بالندگی  
 رهبر پانده و پایا و پاک پاسدار آب و آتش، باد و خاک  
 آنکه از نرج و ستم آزاد بود در پی مهر و وفا و داد بود  
 آن گزین پنجه بر یکتا پرست که سپاه اهرمن را در هم شکست  
 کار بست اندیشه و گفتار نیک پای بر جانمند از او کردار نیک  
 اشک از چشمان و آه از سینه رفت شاد بودن راستایش کرد و گفت  
 شادمان باشید و با جشن و سرور رشک و اشک و آه را سازید دور  
 از گرمی پرهنز باید و زردوغ خواهی ارباشد روانت پرفروغ  
 سوک زنگ جان این و آن بود شادمانی چاره و درمان بود



# زندگینامه و بزرگداشت موبد شاه بهرام شهزادی

و دوره ویژه موبدی را در تهران گذراند و سپس با انجام مراسم نوزوتی که در آن موبد موبدان رستم شهزادی حضور داشت به مقام موبدی نایل شد.

موبد بهرام شهزادی پس از بیست و دو سال فعالیت بعنوان موبد تمام وقت در مرکز زرتشتیان کالیفرنیا، در ماه مارچ سال ۲۰۰۹ میلادی بازنشسته شد. به گفته علی اکبر جعفری که روزگاری استاد موبد بهرام شهزادی بوده و نیز شاهد تمام فعالیت‌های وی، او با حوصله و آرامشی قابل ستایش به بهترین شکل ممکن عهده دار گرداندن امور بود و از هیچ کوششی دریغ نکرد. بطوری که در این باره

خسروی تهران اهدا کرده گواه این مدعا است.

در سال ۱۳۵۸ خورشیدی شهزادی به همراه خانواده رهسپار انگلیس شد و در کلاسهای پیشرفته زبان انگلیسی شرکت جست پس از دو سال اقامت در انگلستان در سال ۱۹۸۱ به شیکاگو مهاجرت کرد. بحق می توان این مهاجرت را آغاز فصل نوین و پرارزش دیگری در زندگی پربار شاه بهرام شهزادی در راه پیشرفت فرهنگ و دین زرتشت دانست.

او با انجمن زرتشتیان شیکاگو همکاری داشت و در برگزاری مراسم آیینی و دینی در کنار موبدان پارسی کوشا بود. همچنین در مدت اقامتش در شیکاگو به نوشتن و نشر کتاب پیام زرتشت

Message of Zarathushtra همت گمارد. این کتاب که با استقبال زیاد روبرو شد پس از مدت زمان کوتاه برای بار دوم در کالیفرنیا چاپ شد. چون نیاز به موبد تمام وقت در درمهر و مرکز زرتشتیان کالیفرنیا بود، مهربان زرتشتی که در آن زمان هموند گروه امنای مرکز زرتشتیان بود، بهرام شهزادی را به مرکز زرتشتیان معرفی کرد که به دعوت و با درخواست رئیس وقت هیات امنای مرکز زرتشتیان کالیفرنیا، فرنکیس شاهرخ، موبد بهرام پس از شش سال اقامت در شیکاگو به کالیفرنیا سفر کرد و عهده دار این سمت شد. در آن زمان به یاری و کوشش دکتر علی اکبر جعفری، انجمن زرتشتیان و کتابخانه کیخسرو شاهرخ، که دکتر جعفری بنیانگذار آن است، برای اولین بار بطور هفت روز هفته دایر بود که بهرام شهزادی مسئولیت اداره امور آنها را به خوبی عهده دار شد. علاوه بر امور یاد شده موبد در انجام مراسم دینی و آیینی و پاسخگویی به پرسشهای دینی علاقمندان به دین زرتشتی را عهده دار بود. شاه بهرام شهزادی، با همکاری علی اکبر جعفری، انجمن دوستداران زرتشت را پایه گذاری کرد. او نیز پس از سردبیری جعفری، که بنیانگذار نشریه چهره نما است، عهده دار این قسمت شد. شاه بهرام شهزادی در سال ۱۳۷۳ خورشیدی به ایران سفر کرد

موبد شاه بهرام شهزادی پسر موبد دینیار و سلطان موبد خداداد در سال یکهزار و سیصد و سه خورشیدی در کوی موبدان محله شهر یزد دیده به جهان گشود. شاه بهرام شهزادی دوره آموزش ابتدایی را در دبستان دینیار شهر یزد سپری کرد. پس از آن دوره تحصیلات متوسطه را در مدارس ایرانشهر و مارکار شهر یزد گذراند. دوره دبیرستان را با دریافت مدرک دیپلم از دبیرستان حیات شیراز به پایان رساند و سپس از دانشسرای عالی تهران در رشته زبان و ادب انگلیسی موفق به دریافت مدرک لیسانس شد.

شاه بهرام شهزادی پس از پایان تحصیلات دانشگاهی در دبیرستان مارکار شهر یزد و دیگر دبیرستانهای روستاهای شهر یزد از جمله شهر بابک و شهرهای کاشان و قزوین به کار دبیری زبان و ادب انگلیسی پرداخت. در نهایت پس از سه سال دبیری در قزوین به تهران سفر کرد و علاوه بر آموزش زبان انگلیسی در دبیرستانهای تهران، دبیر دینی دبیرستان فیروز بهرام شد. شهزادی در راستای امر آموزش زبان انگلیسی، کتاب خود آموز گرامر انگلیسی Self-Teaching Grammer را نوشته و منتشر کرد که مورد استقبال دانش آموزان قرار گرفت. او علاوه بر آموزش در دبیرستانها در انجمن ها و سازمان های مختلف دینی و فرهنگی، چون کنکاش موبدان تهران، بزرگ کنکاش یگانگی، انجمن فرهنگ ایران باستان و سازمان فروهر جوانان زرتشتی هموندی کوشا بوده است.

شاه بهرام شهزادی در سال ۱۳۳۷ خورشیدی با مهین بانو موبد، که سمت مدیریت مدرسه مامایی در دانشگاه تهران را بعهده داشت، زندگی زناشویی را آغاز کرد و صاحب سه فرزند به نامهای بهروز، بهناز و مهرنوش است. او پس از سی سال خدمت دبیری از وزارت آموزش و پرورش بازنشسته شد. موبد شهزادی به هنر بویژه هنر نقاشی علاقمند است و دستی توانا در نقاشی دارد که آثار او از جمله تابلوی نقاشی با موضوع مراسم نوزوتی در زمان قدیم را که به تالار



استاد جعفری چنین گفت: "شاگرد همیشه باید از استادش بهتر باشد تا جهان پیشرو و من دیدم که چگونه بهرام شهزادی هر کاری را بهتر انجام داد." زرتشت آزادی با ذکر کارهای نیک و بیشمار بهرام شهزادی در مورد چگونگی پاسخ دادن به سوالات دینی پرسشگران، پژوهشگران اینگونه عنوان کرد که: موبد نه تنها با دانش و تحقیق کامل پاسخگویی پرسشها بود، بلکه با صرف وقت و نهایت دقت و حوصله پاسخ را با خطی خوش، می نگاشت. پاسخهای بهرام شهزادی چنان کامل و از روی بینش بود که بعنوان ماخذی ارزشمند و قابل استناد برای دانش پژوهان بشمار میرفت. با همت انجمن زرتشتیان کالیفرنیا در ۲۵ جولای سال ۲۰۰۹ طی مراسم بزرگداشت، از شاه بهرام شهزادی قدردانی و سپاسداری بعمل آمد.

زندگینامه و بزرگداشت موبد شاه بهرام شهزادی



و علی اکبر جعفری چه شیوا، با سخنانی برگرفته از سرودهای اشوزرتشت، برپایی این بزرگداشت را ارزشمند خواند.

«کسی که آرامش دورنی دارد با دانش و گفتار و کردار و وجدان خود، راستی را می افزاید. خدای دانا به چنین کسی به دستیاری منش نیک، شهریاری را ارزانی می دارد، من نیز برای او خواستار پاداش نیک می باشم. نزد من هر کس که از روی راستی رفتار کند، خدای دانا او را در برابر پرستش و خدمت بهتر می شناسد، پس چنین کسانی چه آنانی که بودند، و چه آنانی که هستند، من با نام یاد می کنم و با مهر گرد آنها می گردم.» (سرودهای پاک اشوزرتشت).

آنچه از سرودهای اشوزرتشت خواندم، می بینیم که آن پاک مرد، نخستن کسی است که هم از درگذشتگان مانند همه ارج می گذاشت و هم با آن برای زندگان با نام یاد می کرد و گردشان میگشت. در پایان مراسم بزرگداشت لوح سپاسی از طرف مرکز زرتشتیان کالیفرنیا به موبد بهرام شهزای این نیک مرد نیک اندیش فرزانه پیشکش شد و شهزادی بدینگونه در این مراسم به ایراد سخن پرداخت:

با اجازه برگزار کنندگان این گردهمایی خواستم از شما همکیشان گرامی که از راههای دور و یا نزدیک در این همایش گرد هم آمده اید سپاسگزاری کرده، به این نکته اشاره کنم که من در زندگی پیوسته مدیون همیاری و راهنمائیهای همسر مهربان و بانو بوده و و بویژه در کارهای اجتماعی از هم فکری، همکاریهای او بهره مند بوده و با خواندن این بیت اندیشه های خود را به آگاهی می رساند که

زن نیک فرهیخته پارسا

کند مرد درویش را پادشاه  
من به راستی بجز انجام وظیفه یا  
خویشکاری کاری را انجام نداده ام و لی  
خوشبختانه پیوسته کارهایم مورد توجه  
همکیشان و هم میهنان گرامیم بوده و از  
پرتو مهر و دوستی آنها پیوسته دلگرم و  
امیدوار بوده و از دخترم مهربان که با  
مهر فراوان زندگینامه ما را بوسیله ویدیو  
فراهم نموده سپاسگزار می کنم.

گزارش از: منیژه مژگانی

## بزرگداشت ایراندخت انوشیروانی

انوشیروانی با توجه به علاقه به کودکان و نوجوانان و همچنین امر آموزش، هموندی و فعالیت در گروه آموزش را برگزید و با تلاش و پشتکاری خستگی ناپذیر کلاسهای آموزش زبان فارسی به نوباوگان را راه اندازی کرد.

به گفته این بانوی بلند همت در تشکیل این کلاسها به کمک و یاری تمامی دوستانی که نام آنها را بیان کرد موفق به عملی نمودن آرزویش شد و با فروتنی و یادآوردی این نکته که یک

روز ۲۵ جولای سال ۲۰۰۹ برابر با برپایی جشن امردادگان، انجمن زرتشتیان کالیفرنیا مراسم بزرگداشت ایراندخت انوشیروانی موبد شاهی را برگزار نمود.

ایراندخت انوشیروانی فرزند اسفندیار و شیرین بایی جهان بخش در شهر کرمان دیده به جهان گشود.

تحصیلات متوسطه خود را در مدرسه دوشیزگان شهر کرمان به پایان رساند و پس از آن برخلاف خواست پدر و مادر ولی به یاری برادرش برای ادامه تحصیل راهی تهران شد. او با رتبه چهار در آزمون کنکور پذیرفته شد و در رشته مامایی به تحصیل پرداخت و موفق به کسب درجه لیسانس گردید. ایراندخت انوشیروانی پس از پایان تحصیلات دانشگاهی به کرمان

بازگشت و با استخدام در اداره بهداری شهر کرمان به مدت شش سال در آن اداره مشغول خدمت شد. پس از آن او به همت جمشیدی و وکیلی، رئیس بهداری شهر کرمان بیمارستان محمد رضا شاه را راه اندازی کرد. او پس از نقل مکان به شهر تهران در سال ۱۳۳۳ خورشیدی با ایرج موبد شاهی زندگی زناشویی را آغاز کرد و دارای دو فرزند به نامهای نوشین و فرخ است.

ایراندخت انوشیروانی در سال ۱۹۸۹ به ایالت متحده آمریکا مهاجرت کرد در سال ۱۹۹۷ برای اولین بار کاندید هموندی در گروه مدیره مرکز زرتشتیان شد و سه دوره پی در پی در هیأت مدیره مرکز به فعالیت پرداخت. در دوره اول هموندی انوشیروانی، گروههای مختلف مرکز زرتشتیان بصورت کنونی تشکیل داده شد که ایراندخت



فرتور از منیژه مژگانی

دست صدا ندارد، خود را در انجام این امر مهم تنها نمی داند و امیدوار است که هر ایرانی که ایران را دوست دارد زبان ایرانی، فارسی را پاسدار باشد.

در پایان این مراسم با لوح تقدیری از زحمات این بانوی فرهیخته سپاسداری شد و دانش آموختگان کلاس فارسی با تقدیم گل مهر و سپاس خود را به ایراندخت انوشیروانی ابرار داشتند.

گزارش از: منیژه مژگانی

## شب یلدا

روز شنبه ۶ دسامبر ۲۰۰۹ نهمین اردوی یک روزه ویژه کودکان و نوجوانان زرتشتی در مرکز زرتشتیان کالیفرنیا جنوبی برگزار گردید. بیش از ۶۰ تن از سن های ۷ تا ۱۸ در این اردو شرکت کرده بودند. این اردو با کوشش و سرپرستی گروه آموزش در ساعت ۳ پسین آغاز شد. پس از خوش آمد گویی و آشنایی با یکدیگر همه شرکت کنندگان به نیایشگاه رفتند. پس از نیایش نوبت به بازی های گوناگون و سرگرم کننده در پارک نزدیک مرکز بود که بچه ها را تا ساعتها مشغول کرد. پسین بچه ها به در مهر برگشتند تا در بازی ها که در درون تالار مروارید انتظار آنان را می کشید شرکت کنند. بچه ها انرژی تازه ای پس از خوردن شام که از سوی گروه آموزش فراهم شده بود گرفتند. شبی شاد و پر خاطره ای برای همگان بود. آرمان گروه آموزش از برگزاری این اردوها آشنا کردن کودکان و نوجوانان با یکدیگر و همچنین تشویق کردن آنها به آمدن درمهر و شرکتکردن در جشنها و مراسم دینی می باشد.

**گزارش از: مهناز دینیاری**



موبد رستم وجدی، موبد بهرام دیبو، و موبد آرنه کسروی در آیین گاهان بار

فرتور از اردشیر باغخانیان

شب یلدا با شکوه هرچه تمامتر در مرکز زرتشتیان برگزار گردید و گروه زیادی از هم کیشان ودوستان در این مراسم شرکت کردند و سفره بسیار زیبایی که با همت خانم منیژه کسروی گسترده شده بود نمادی از این آئین کهن ایرانی را در برداشت خواننده خوش صدا آقای مصطفی خاک نگار و گروه ارکسترشان شادی بزم را افزون تر کردند پذیرائی با شام سنتی آبگوشت و عدس پلو همراه بود و تمامی دوستان و هم کیشان آن شب دراز را با دلی خوش و شاد به پایان رسانیدند.

**گزارش از: فریده غیبی**

فرتور از پرویز مشهوری



نوجوانان زرتشتی در جشن چله

## سال نو میلادی بر هنگان فرزنده بار

امسال نیز به مانند هر سال شب سال نو میلادی پر از شور و شادی در مرکز زرتشتیان برگزار گردید. خواننده جوان خانم تارا و گروه ارکسترش شادی بزم را دو چندان کردند. مهمانان و دوستان شبی فراموش نشدنی را کنار هم گذراندند و سال ۲۰۱۰ را با دلخوشی و شادی آغاز نمودند. از میهمانان با میوه و شیرینی و شام پذیرایی شد.

**گزارش از: فریده غیبی**

جشن سال نو ۲۰۱۰ با خانم تارا



فرتور از پرویز مشهوری

## آیین گاهان بار

گاهان بارها جشنهایی هستند که همواره در میان زرتشتیان متداول و رایج بوده است این جشن در آغاز یا پایان هر فصل برگزار میشود هر گاهان بار شش چهره دارد و هر چهره پنج روز می‌باشد که این جشن‌ها همواره یاد آور خاطرات خوب و زیبا برای همگان است. چهره میدیارم گاه با همراهی و همکاری گروهی از همکیشان و به سرپرستی خانم منیژه اردشیری در مرکز زرتشتیان کالیفرنیا باشکوه فراوان برگزار گردید. شب قبل از گاهان بار عده زیادی از همکیشان در مرکز جمع شده بودند و شب را با پایکوبی و شادی سپری کردند و روز گاهان بار میزدهای ویژه گاهان بار فراهم بود که همگی نوش جان نمودند و همه با خوان گاهان بار هم بهره شدند.

گزارش از: فریده غیبی



## کنسرت باشکوه مهربانو گودرز

### با گروه میهن

جامعه کوچک ما چه بسیار بزرگانی دارد که همیشه و پیوسته باعث سرفرازی و افتخار جامعه ما می‌باشند. از آن جمله خانم مهربانو گودرز است که یکی از چهرهای موفق و بارز جامعه زرتشتی هستند. مرکز زرتشتیان بسیار سرفراز است که در روز شنبه ۱۰-۲۳-۰۱ کنسرت بسیار باشکوه و زیبایی به هنر نمایی خانم مهربانو گودرز تدارک دیده بود. این برنامه با استقبال بسیاری از همکیشان و دوستان روبرو گردید نظم و زیبایی اجراها، صدای دلکش خانم مهربانو گودرز هم نوازی و هم آهنگی موسیقی گروه میهن نکات بسیار ارزشمندی است که در این راستا میشود بر شمرده. در پایان این برنامه با دسته گل و یک مدال فروهر از خانم مهربانو گودرز سپاسگزاری به شد.

فرتور از اردشیر باغخانیان



جشن سده را پاس می‌داریم

## جشن سده

ز آفریدون و از جم یادگار است

سده جشن ملک نامدار است

سده یکی از جشنهای بزرگ ایران باستان است و در شاهنامه فردوسی روایت آن به هوشنگ شاه پیشدادی نسبت داده شده است این جشن بزرگ ملی هر ساله در دهم بهمن ماه نزدیک غروب آفتاب با آتش افروزی و سرودهای آیینی و دست افشانی و پای کوبی برگزار می‌گردد. امسال نیز مانند هر سال روز شنبه ۳۰ ژانویه جشن بسیار باشکوهی از طرف مرکز زرتشتیان کالیفرنیا تدارک دیده شد و گروه بسیار زیادی از هم کیشان و هم میهنان از دور و نزدیک برای برگزاری این جشن باشکوه گردهم جمع شده بودند شکوه آغازین این جشن با آتش افروزی و سرودخوانی گروهی از کودکان و نوجوانان زرتشتی آغاز گردید و سپس با سخنان دکتر علی اکبر جعفری و اردشیر جمشیدی ادامه پیدا نمود. در این جشن شاهنامه خوانی بسیار زیبا و رقص های قشنگی از نوجوانان و جوانان و ترانه و موسیقی برگزار شد. در پایان همه دوستان با پای کوبی و دلهای خوش سده را بدرقه کردند تا سال دیگر دوباره این جشن بزرگ را بزرگتر و باشکوهتر برگزار نمایند. پذیرایی از مهمانان با آش رشته گرم و ساندویچ بود که مورد استقبال دوستان واقع گردید. گزارش از: فریده غیبی

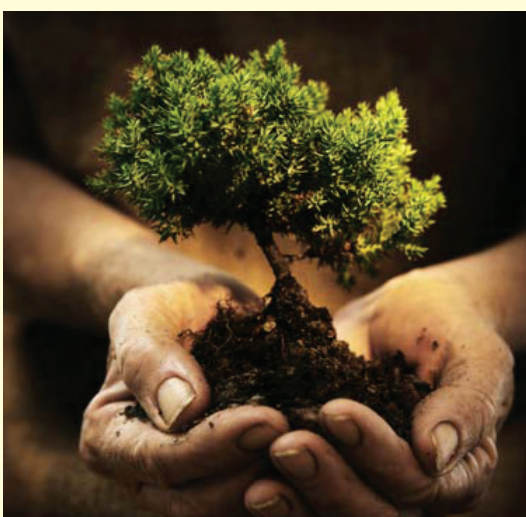


شبی فراموش نشدنی با گروه میهن و آوای دلنشین مهربانو گودرز



فرتور از منیژه مژگانی

## دهشمندان



- ۱۲- خانم سیمیندخت بزرگ چمی اوستا خوانی همسرشان روانشاد آبادان رشید ضیا طبری ۱۲۲۵ دلار
- ۱۳- خانم فرشته یزدانی خطیبی اوستا خوانی درگذشتگان خانواده شان ۱۰۱ دلار
- ۱۴- خانم مهناز روزبهی سرسال پدرشان روانشاد سهراب رستم روزبهی ۵۰ دلار
- ۱۵- منیژه و فرزند کامیار سر سال روانشاد فرنگیس منفرد غیبی ۵۱ دلار
- ۱۶- خانمها شیرین - مهشید و مهناز دارابیان اوستا خوانی سر سال مادرشان روانشاد دولت دارابیان نوشاوری ۲۰۱ دلار
- ۱۷- تراست روانشاد مروارید خانم گیو برگزاری مراسم سر سال روانشاد مروارید خانم گیو ۵۰۰ دلار
- ۱۸- نگین دمهری برای گهنبار ۱۰۱ دلار
- ۱۹- جمشید و پروانه بلندیان برای گهنبار ۱۰۰ دلار
- ۲۰- رشید و افسانه مهین برای گهنبار ۱۰۱ دلار
- ۲۱- پروین - مهناز و داریوش مرزبان اوستاخوانی سرسال روانشاد رستم دینیار مرزبان ۱۲۰ دلار
- ۲۲- خانم ایراندخت جهانیان سروشیان اوستا خوانی سر سال همسرشان روانشاد کیخسرو سروشیان ۱۵۰ دلار
- ۲۳- خانم پردخت کامیارسر سال روانشاد فرنگیس کیخسرومنفرد غیبی ۵۱ دلار
- ۲۴- خانم مهین جهانبخش اوستاخوانی سرسال همسرشان روانشاد رشید موبد نامدار خورشیدیان ۱۰۱ دلار
- ۲۵- خانم پریمه کمدار اوستا خوانی سر روانشاد فرنگیس منفرد غیبی ۵۰ دلار
- ۲۶- خانم پروین مهرخاوندی اوستاخوانی سرسال روانشاد موبد یار داریوش دینیار بهدینان ۵۰ دلار
- ۲۷- آقای فرخ پورمستدام اوستاخوانی سرسال مادرشان روانشاد فرنگیس کیخسرو شابهرامی ۱۰۱ دلار
- ۲۸- خانم ناهید و آقای کاوه کسروی اوستاخوانی سرسال روانشاد زمرد تهمتتی کسروی ۲۰۰ دلار
- ۲۹- خانم منیژه هورمزدی برای اوستا خوانی سر سال روانشادان همایون انوشیروانی و خدایار هورمزدی و شیدا زابلستانی ۱۰۱ دلار

خانم فرزانه و آقای مهران مهر فر ۵۵ دلار

آقای بهزاد بابایی پیروز ۵۰ دلار

آقای سیامک کریمی ۱۰۰ دلار

تراست روانشاد مروارید خانم گیو برای چهره نما ۸۰۰ دلار

خانم خورشید بهدینان بابت زیباتر شدن مرکز ۲۵۱ دلار

دکتر سروش و خانم شیرین سروشیان ۵۰۰ دلار

خانم سهیلا و نعیم سلحشور ۵۰ دلار

دکتر رستم جم مهدی آبادی ۱۰۰ دلار

آقای جمشید و خانم ویدا جمشیدیان ۲۵۰ دلار

آقای شروین حافظی و خانم شهناز سهرابی ۲۰۰ دلار

آقای منوچهر ارشدی برای چهره نما ۱۰۰ دلار

خانم گوهر بهداندنیا (آذرکیوان) بنامگانه روانشاد دکتر بهداندنیا

برای نصب دستگاه آب تصفیه کن در مرکز ۱۰۰۰ دلار

خانم پردخت ضیا طبری بنامگانه پدرشان روانشاد دکتر مهربان

رستم کاووسی برای قفسه نیا یشگاه مرکز و قفسه کتابخانه

کیخسرو شاهرخ در مرکز ۳۰۰۰ دلار

دهشمند ۵۰۰ دلار

خانم میترا دینیار بهمدیان بنامگانه مادرشان روانشاد مهربانو

وهومنی دینیار ۱۰۱ دلار

خانم پروین مهرخاوندی بنامگانه همسرشان روانشاد موبدیار

داریوش دینیار بهدینان ۱۰۰۰ دلار

خانم پردخت یزدانی بیوکی یک سماور بنامگانه برادرشان

روانشاد منوچهر یزدانی بیوکی

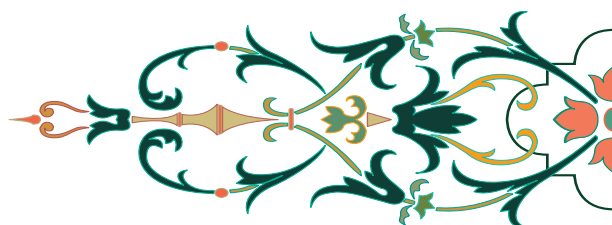
## اوستا خوانی

- ۱- خانم مهین فردین اوستا خوانی سر سال روانشاد دکتر رستم خدابنده فردین ۲۰۰ دلار
- ۲- خانم فرخنده خورسندیان(حقیقی) اوستا خوانی سر سال روانشاد رستم فریدون حقیقی و شیرین ترک و فریدون خسرو حقیقی ۳۰۰ دلار
- ۳- خانم هما امانی اوستا خوانی سر سال روانشاد بهمن کاووس امانی ۲۰۰ دلار
- ۴- خانم گلنار امانی اوستا خوانی سر سال روانشاد بهمن کاووس امانی ۱۰۱ دلار
- ۵- آقای دکتر رامین امانی اوستا خوانی سر سال روانشاد بهمن کاووس امانی ۱۰۱ دلار
- ۶- آقای دکتر رامبد امانی اوستا خوانی سر سال روانشاد بهمن کاووس امانی ۱۰۱ دلار
- ۷- آقای هرمز جاودانی اوستاخوانی و بنامگانه روانشاد دکتر شروین بهروزیان جاودانی ۳۰۰ دلار
- ۸- خانم سوسن و آقای اردشیر مال گنجی اوستا خوانی سر سال روانشاد شهریار اردشیر مال گنجی ۱۰۰ دلار
- ۹- خانم مهناز دارابیان روزه روانشاد شهریار دارابیان ۱۰۱ دلار
- ۱۰- آقای داریوش و آرمیتا پرخیده اوستاخوانی سر سال روانشاد تیرانداز بمان پرخیده ۵۰۰ دلار
- ۱۱- خانم شیرین فلفلی درگذشت اشوزرتشت ۵۰ دلار

Spring 2010  
Issue No.153  
www.czcjournal.org

Publication of California Zoroastrian Center

# CHEHRENA MA



This publication is printed with the help of donations from Morvarid Guiv Trust

California Zoroastrian Center  
8952 Hazard Ave,  
Westminister, CA,92683

To:

Non-Profit Org.  
U.S. Postage  
PAID  
Permit No. 12300  
Huntington Beach,  
CA 92647



# NOVRUZ MESSAGE

Glorious Novruz has arrived, and with its arrival our Greeting and Welcome Messages.

Novruz spirit which is ever-lasting, ever-fresh and does re-fresh Novruz reminds us of the endlessness of the universe, heralding the end to the cold season in the Northern Hemisphere and its replacement with warmth and light of the subsequent seasons. However, we do know it is in the height of cold and darkness that our earth and the nature start the process of renewal and rebirth even before arrival of the spring.

So, let's dedicate ourselves to continuation of Novruz traditions, cleaning up of our house, our body and our mind to help the refreshing forces of nature to inspire us to be better human beings in accordance with the Law of Asha.

Let's clean-up our heart of any hatred and negativity and let us use our Mazda given Vohumana to help us move away from darkness and move towards the light of wisdom.

During this period of rebirth of mother Earth, we celebrate and praise the birthday of one of the most pristine characters of Persian and world history who with his Thoughts, Words and Deeds became the symbol of humanity among us Iranians and the whole world. He, whose name is, Zarathushtra or Ashu Zartosht as Zoroastrians refer to him, He, who was, the advocate and campaigner of Goodness for all humanity,

He, who wanted a world of peace, happiness, joy, bliss for all,

He, who was a staunch opponent of lies and deceits.

Thus, we celebrate his birthday and will spread his Mantras. May each one of us walk in the path of Goodness in harmony with the constructive forces of Good, and stay away from the destructive forces of Evil while bearing in mind that each one of us need to connect with one another in harmony and be united to change the destructive forces into constructive ones.

Let's celebrate and sing the song of solidarity and unity hand in hand.

For you all, and for all the Good people of the world, I pray and hope for the best of joy, happiness and success.

Choose the true path of life, path of Righteousness. Joy and Happiness – Ever-more Love and Kindness

*Mobed Kamran Jamshidi*

Chehrenama will be featuring a new column called «ask Nahid» beginning with the Spring issue. This is intended for any questions the readers might have within the confines of various aspects of the Zoroastrian religion/culture/tradition or conflict resolution. Please send your questions to [cninfo@czcjjournal.org](mailto:cninfo@czcjjournal.org)

## CHEHREHNAMA

### California Zoroastrian Center

FOR YOUR TAX DEDUCTIBLE DONATION  
TO THIS PUBLICATION PLEASE CONTACT  
CZC at Tel:(714) 893-4737 Fax: (714) 894-9577  
CZC Publications Website:

[www.czcjournal.org](http://www.czcjournal.org)

Editorial policy: The opinion expressed in the articles we publish are those of the authors, and may or may not represent the views of the Editorial Board of Chehrehnama, or the Board of Directors of the CZC.



Internet: Ramin Shahriari

Cover Design: Roxana Kavooosi

Typesetting and Design: Nusheen  
Goshtasbi



# Secular Schools Established in Iran by Zoroastrians



By: Mobed Mehraban Firozgary

The state of education amongst Zartoshties, in Iran, before the advent of Maneckji Limjee Hataria to Iran is hardly recorded. Open education is known to have been banned for non Muslims, except for the learning of Arabic; besides few members of our community had the means or any desire to study, in their existing circumstances of oppression and poverty. Only the Priestly class is known to have educated, secretly, their off-springs and any of the laity who might have insisted in the reading and memorizing of Avesta.

In 1854 M L. Hataria, after almost bribing and overcoming the resistance of the parents of some prospective candidates, from Yazd and Kerman, who insisted that their youths were needed at home for helping to earn the family income and at the same time being scared about the political consequences of

their breaking the laws about education restrictions for minorities, selected 20 candidates from Yazd and 12 from Kerman to be sent to Tehran and subsequently selected ones to India for education, all expenses paid.

After acquiring sufficient knowledge in the 3Rs especially Farsi, Arabic, English, Zand Avesta and some arithmetic they all returned, promptly, to serve the community and in general, the Maktabs or home schools and later the proper schools, most faithfully and expertly.

After Mr. Hataria returned to India Mr. Kaikhosrow Tirandaz Khorsand, popularly known as Khansaheb, followed up Maneckjee's efforts and helped the local managements as well as funds collection and distributions.

With the establishment of the Bombay Irani Anjuman, under the able leadership of Dinshaw Irani, Solicitor and also the founding of the Indian Parsees Akaber (= Great men) Anjuman, charity minded and philanthropic Parsees and Iranian, living in India and in Iran, were encouraged in the funding and establishment of schools. Such funding continued to reach Iran until 1971 after which the Indian Govt. restricted transfer of funds abroad and thereafter the management as well as the property rights, which were by then entirely in the hands of the Bombay Iranian Anjuman, were transferred to the Tehran

Zoroastrian Anjuman.

At present almost all of the listed schools, which still exist, are run and controlled by the Ministry of education of the IRI Govt. and except for those which have a significant proportion of Zartoshty students and available Z teachers the teaching programs are restricted to the national teaching curriculum.

A brief, chronologically listed, history of the teaching institutions that resulted, follows:-

N.B. Most of the schools started unofficially, in private homes, and took each some time to function as a proper and recognized school. The two dates indicate one and the other.

- 1 - 1879/ 1890 Khodadady Boys school of Korramshah -Yazd  
Founded by Khodadad Bahram Rashid Khoramshahi popularly known as Contractor. Even until 1930 the school was not well recognised. Since then it is working as a recognized primary school with 6 classes
- 2 - 1879/1889 Kaikhosravy Boys Primary school Yazd  
Funded by Arbab Kaikhosrow Mehraban Rostam and thought by well known teachers as Master Khodabakhsh, Ostad Bahram Raees, Ostad Javanmard e Shirmard, Mirza Mehraban e Bahram Raees, Ostad Kayumars e Vafadar e Khorramshahi, Ostad Esfandiar e Khorramshahi, Ostad Bahman Soroush e Maryamabadi,

Ostad Bahram e Shirmard Ostad Esfandiar e Tirandaz etc.

In 1927 six high school classes were added. Mr Faramazmaster sent down by the Parsee Akabar Anjuman was principal. In 1939 the management was given to Arbab Rostam Giv senato and, the then Tehran Anjuman president, who appointed Mr. Pourmalek( Muslim) as principal

3 - 1881 Zoroastrians boys' primary school Kerman  
This school originally consisted of two brick room in the residence of the Mobedan-Mobed Kerman, Mobed Rostam Jahangir Hormuzdi. Arbab Kaikhosrow Shahrokh taught at this school. The school was later moved to part of the Estate of Arbab (Mulla)



<http://www.vohuman.org/Library/Zoroastrians>

Gushtasp Dinyar donated for the purpose of establishing a school, and the new Adrian of Kerman. Mulla Gushtasp's older daughter Banou and her husband Arbab Shahriar Khodabaxsh Jam (Soroushian) were the trustees and donated from their own money for the construction of the school building and for operating the school. The school was expanded to become a highschool in 1920. During the reign of Reza Shah the Great, "Iranshahr" was also added to the name of the school at the suggestion of Mr. Foroughi, minister of Education on his visit to Kerman.

4 - 1881/ Ardeshiry girls primary school Khorramshah Yazd – informal.

Founded by Ardeshir Kaikhosrow Irani who lived in Bombay. In 1925 /27 turned into a formal boys school and had 78 students to start with. For years was run by Shahmardan Irani then left, this school, to the management of the Bombay Irani Anjuman who, in turn, appointed the Khoramshah Z anjuman. It was

closed for several years but now is active again after being rebuilt by mr Shahriar Bastan.

5 - 1881/ 1919 Shirin boys and girls primary school, Zeinabad – Yazd

The local Z residents of Zeinabad collected funds and set up the school and managed it until 1929 when the Zeinabadys living in Bombay had to come in for financial help, which was sent through the Bombay Irani Anjuman, with the school in a new location built next to the village Firetemple.

6 - 1881/ 1925 Hormozdyary mixed pr. School Kuchebyok, Yazd

Founded by Rostam Khodadad Khodikolah who lived in Bombay. Was managed by his own representative until 1934 when the Bombay Irani Aanjuman took over.

7 - 1881/1914 Shirin mixed school Mobarake Yazd  
Founded by Bahram Nowshirwan in memory of his wife Shirin. In 1931 the rights were transferred to Kaikhosrow Behmardi Mobarake and was controlled by the Parsee Akabar Anjuman

8 - 1881/1908 Rostami Rahatabad boys pr. School Taft, Yazd.

Founded by Rostam Amiran. The annual prizes to students and good pay for the teachers was well known

9 - 1882/ 1907 Rostami boys pr. School of Narsiabad Yazd.

Founded by rostam khodadad faramarz narsiabadi with the ParseeAnjoman e Akabar in charge. Functioned as school until about 1980. is used now as a sports club. In its place the Mehr Narsiabad school founded in 1935 by Mehraban Bahram Falahat and, transferred to the IRI ministry of education since 1956, continues to function.

10 - 1891/ Jafarabady boys pr. school Hosseinabad, Yazd.

11 - 1891/1907 Goodarzy boys pr. School, Allahabad, Yazd.

Founded by Goodarz Mehraban Allahabady. Started with 4 classes and later had 6 classes. The funds were controlled by the Parsee Akabar Anjoman.

12 - 1893/1896 Khosravy boys pr. School, Yazd.

Established by brothers Arbab Khosrow and Rostam Shahjehan.

Until 1928 was a girls school. Got integrated into the Peshotan Markers girls school and after a short



closure was reopened as a boys school with Principal Mirza Fereidoon Kiamanesh, vice pr. Mirza Farokh Farokhzad and teachers – Mehraban Bahram Raees, who knew Gujerati and English well and acted as interpreter during the visit of pestonji Marker and other visiting Parsees . He died in 1942 after 52 years of expert service to education of the community. Mehraban Raasti and Mirza Nasrollah Saleh (Muslim)  
13 - 1894/ Zomorrody boys school (Maktab) Rahmatabad Yazd

Ostad khodadad thought , unofficially. Only read/write Persian and some arithmetics. Ostad Kaikhosrow Dinyar then took over until 1947 when Mr. Hormozdyar built a new school in its place and is still active.

14 - 1894 Goshtaspi boys pr. School Ghassemabad, Yazd. Funded by Goshtasp Saroosh Ghassemabady and functioned until 1930 when the building collapsed and was rebuilt by Khodamorad e Foroudy. Had between 4 and 6 standards.

15 - 1897/ 1936 Rostami girls school Maryamabad, Yazd. Founded by Tahmineh Rostam (in the memory of her husband Rostam). In the beginning was housed in the boys' school until 1937 that Tahmine came down from Bombay and the building foundation of a new school was laid by the then yazd minister of education. The school is still functioning.

16 - 1898/ 1907 Rostam Sang boys school Kheirabad Yazd .

Founded by Rostam Sang Kheirabady . management left to the Bombay Anjumans. ( Irani + Akabar )

17 - 1904/ 1908 Jamaspi boys pr. School Ahrestan Yazd .

Founded by Jamasp Mondegaar Ahrestaani, who lived in Quetta helped by khosrow. Managed by the Bombay Anjomans. At present is converted into a community hall.

18 - 1905/ 1930 Jamshidi pr. School, Sharifabad Yazd.

Founded by Jamshid Khodarahm and run by Ostad Ardeshir Dabestani until 1947. after this the building was renewed by Tork e Rostam e Khodarahm under management of Bombay anjumans. This school is still functioning.

19 - 1905/1916 Dinyary boys pr. school for Mobed borns Yazd.

Founded by Mobed Rostam Mobed Khosrow Sedaghat. From 1927 it was a regular school with 6 stds. From 1937, 3 high school stds. were added, but lasted only few years and again functioned as pr. School until 1949 when it closed down for 2 years.

From 1951 Mobed Fereidoon Sedagat s/o Rostam restarted the school under Esfandiar Kaviany as principal and management of Mirza Sarosh e Lohrasp with 6 classes also supervised by Arbab Rostam Mavandad, Arbab Mehraban Mazdyasni , Jamshid Oros and Mobbed Rostam Azargoshasp. Present management with Yazd ministry of education.  
20 - 1906 Iranshahr boys school, Kerman (see number 3.)  
21 - 1906 Jamshid Jam boys' school, Tehran named after Arbab Jamshid Jamshidian who had donated the land for the construction of the school from his land holding at Jamshidieh Park.  
22 – 1907/1930 Zoroastrian School of Qanat-Qasan, Kerman.



A co-educational school (both boys and girls) that came into existence in the village Qanat-Qasan South-East. Qanat-Qasan had a dominance of Zoroastrian population. The establishment of the school had been originally proposed by Maneckji, but did not materialize until years later thanks to the efforts of Arbab Kaikhosrow Shahokh. Zoroastrians kids from nearby villages of Jupar, and Langar would travel on donkey back to attend this school, which was housed on the premises of the Zoroastrian fire temple in Qanat-Qasan. As more Zartoshties migrated from Qanat-Qasan to Kerman city, or Bam or Tehran, the attendance dropped and the school was closed.

22 - 1908 Shahryary girls school, Kerman, from the donation of Arbab Shahryar Tafti who travelled

through Kerman to Bombay for business. Arbab Shahriar Ravary was appointed to oversee the construction and running of the school.

- 23 - 1912 Khodabakhshi boys school, Cham, Yazd  
24 - 1912 Peshotanji Marker boys school Yazd constructed from the donation of the Parsi philanthropist, Mr. Peshotan Marker of Karachi.  
25 - 1912 Jamshidi girls' school, Rahmatabad, Yazd.  
26 - 1912 Ardeshiry boys' school, Nosratabad, Yazd. Founder Ardeshir e Khosrow (Same for 27,28 & 29). Rebuilt, in 2001, by Jamshid e Bahram.  
27 - 1912 Ardeshiry girls' school, Mazraekalantar, Yazd.  
28 - 1912 Ardeshiry mixed school, Mazraekalantar, Yazd.  
29 - 1912 Ardeshiry mixed school, Aliabad , Yazd.  
30 - 1915 Morvaridy girls' school, Taft, Yazd.  
31 - 1917 Mahyary school, Maryamabad , Yazd.  
32 - 1917 Mahyary girls' school, Ghasamabad, Yazd. Founded by contributions of the same vilagers. Expanded in 1928 by Kaikhosrow Khodadad Oshtory, of the same village.  
33 - 1918 Rostami girls school Ahrestan, Yazd. Founded by Shahryar Rostam Ahrestani in memory of Rostam and Ardeshir e Khodadad Beman. Principal Azarmidokht Rostam KeyNejad.  
34 - 1922 Mahasti Zanj girls school, Kheirabad, Yazd. Founded by vilagers, expanded by Gen. Mehraban Sohrab Irani in 1928.  
35 - 1922 Peshotanjee Marker boys high school, Yazd constructed from the donation of the Parsi philanthropist, Mr. Peshotan Marker of Karachi.  
36 - 1923 Firoozbahram boys high school, Tehran  
37 - 1924 Mehr girls school, Narsiabad, Yazd  
38 - 1925 Rashid kindergarten, Yazd.  
39- 1925 Kaviani elementary school for boys, Kerman, endowed by the family of a young girl of the Shahriary family Kerman. Just before getting married, she died of cancer. Her family donated a family house for the establishment of the elementary school for boys, where Zoroastrians and non-Zoroastrians were educated.  
40 - 1925/ 1934 Rostami Girls school, Kuchebyok, Yazd.  
41 - 1926 Shahpoory Girls school, Allahabad, Yazd.  
42 - 1928 Jamshidy mixed school, Hassanabad, Yazd.  
43 - 1930 Kharmany girls school, Sharifabad Yazd.

- 44 - 1936 Nowshirwanjee Tata girls high school, Tehran.  
45 - 1939 Ardeshir Hemmati kindergarten, Kerman.  
46 - 1940 Kaikhosrow Shahrokh girls high school and Polytechnic, Kerman.  
47 - 1943 Ostad Pour-Davoud school for girls, Tehranpars, endowed by Arbab Rustom Guiv  
48 - 1943 Ostad Khodabaxsh school for boys, Tehranpars, endowed by Arbab Rustom Guiv  
49 - 1951 Dowlat Namdaran school, Tehran kakh, Tehran  
50 - 1954 Rostam Abadian High School, Tehran.  
51 - 1966 Arash girls school Tehranpars  
52 - 1966 Aagaahi girls high school Tehranpars  
53 - 1971 Esfandyar Mazdyayee girls high school, Sirjan.  
54 - 1994 Goshtasp Girl's high school, Tehran.  
55 - 1998 Rostam Guiv girls school Tehran build from funds donated by Arbab Rostam Guiv

As source material the classical text by Mr. Rashid Shahmardan "Zoroastrians in Iran after the fall of Sasanians" is acknowledged.

Mr. Mehraban Oshidari in retirement in Cuppertino, California in 2009, recalls his mother who was 20 years of age at the time of opening of the school was one of the two instructors in that school.

*Mehraban Firouzgary s/o Mobed Khodamorad and Gohar Mobed Khodadad Shahzadi was born Dec. 1935, in Yazd. He accompanied his father to India in Dec. 1947, to study Religion in the Cama Athornan Institute. He was refused admission on the grounds that he could not qualify to be initiated into a Priest (Nowzooti) before the age of 14; he did not speak Gujerati and his Religious knowledge, then, was not in harmony with the Parsi Priests.*

*He studied Electronics Engineering, while working in Irani Restaurants for sustenance and received his Bachelor degree in 1959.*

*He moved to Iran in 1969 where he continued a career in Electronics based Industrial Technology.*

*He joined the Anjoman e Mobedan in 1978, and has been an elected member of it's BODs ever since. He had his Nowzooty, in 1984 and has since catered, honorary, to Religious needs of the Community.*

*He and his wife Mehrangiz have two grown sons.*

# ARZ'S (Association for Revival of Zoroastrianism) Relentless Pursuit

Being deeply concerned about the rapidly dwindling numbers of Parsee Zoroastrians in India, a few individuals having the interest of Zoroastrianism at heart have formed this association called ARZ, in June 2004.

ARZ is a public charitable trust duly registered under The Bombay Public Trusts Act 1950. ARZ is also registered under The Income Tax Act 1961.

ARZ strongly believes that the message of our Holy Prophet Zarathushtra is for all mankind. There are innumerable stanzas in our Holy Scriptures that say so, in very clear terms.

However the Parsees in India have drifted away from the divine universal message of our prophet and have converted our great revealed religion in to a small 'club' by following the religiously incorrect school of thought that preaches the so called 'racial' purity. In their mistaken zeal to maintain racial purity the Parsees in India have brought our great universal religion to the brink of extinction.

The Zoroastrian population in India is diminishing fast and will diminish faster in the years to come because 35% of its population is in the 'above 60 years' age group. In about 20 years Zoroastrians shall be no more than 20,000 in India.

More than 30 Zoroastrian Anjumans (Associations) in various cities and villages of Gujarat, Maharashtra and other states in India are defunct because there are no Zoroastrians left there.

What has happened to the vast Zoroastrian properties including the agiyaries, dharamshalas, etc. in those cities & villages? These properties have been encroached upon by the local people who have no connection with our religion.

The Agiyari in Diu (Gujarat) is now a Church because Zoroastrians have become extinct there. With the rapidly dwindling population it is apparent that what has happened in other cities and villages will

happen in cities like Mumbai and Pune in the next 20 years.

According to Government of India Census 2002, the Parsi population in India is 69000 only, and is reducing at the rate of about 1000 persons per year. As of date our strength would therefore be in the region of just 62000!!

With this trend continuing, Parsi Agiyaries and baugs are eventually and inevitably going to be occupied by others. It therefore makes sense to allow and accept at least the children and the spouse of inter-married Zoroastrians in to the faith rather than submit religious institutions / properties to people who have no connection with the religion.

If the declining population trend is not reversed, a real tragedy awaits the Parsis. The divine message of the Prophet is likely to be wiped out from our motherland, India if the community continues to turn a blind eye to the imminent danger of extinction.



On an average 3 babies are consigned to the Dokhmas at the Doongerwadi in Mumbai. Are 3 Zoroastrian babies born everyday in Mumbai? The writing is on the wall. For how long will our Parsees continue to adopt the ostrich attitude?

Over 40% of Parsees in India marry outside the

community. This trend seems to have become irreversible now. The children of the Dasturs in India have also intermarried. Yet the so called orthodox continue to bury their heads in the sand, and refuse to see the imminent danger of extinction.

The situation is dangerous. It is therefore of utmost importance that no more inter-married Zoroastrians are lost. It needs to be appreciated that when you lose one inter-married Zoroastrian, you also lose all his / her future generations.

The Japanese have started worrying and planning about their declining population growth though they are 120 million in numbers as against only 62,000 Zoroastrians in India. At the current rate of decline Japanese will not die out in 300 years whereas the alarm bells are already ringing for the Zoroastrians in India. Sadly, in India, the persons in power including the priests are unable to hear these alarm bells.

One sincerely hopes that the Parsee community in India wakes up to this danger of extinction.

Today the situation is such that the Parsee community in India has kept its door open ONE-WAY, and that is, the door to throw people out if they inter-marry. This needs to be stopped immediately. The intermarried Zoroastrians and their progeny have an equal right to worship and follow Zoroastrianism without any discrimination, if they so desire. There is simply no Zoroastrian law or injunction against it. On the contrary stopping such people from following the teachings of our prophet is a grave religious sin.

ARZ desires that in the case of inter-married couples, their spouses, whether male or female, and children, must be initiated into the Zoroastrian faith, if they so desire. ARZ has been performing marriages through the Zoroastrian rites and also performing Navjotes, as mentioned above, through various learned mobeds on its panel.

ARZ also provides assistance to childless parsee couples who desire to adopt children.

The Dokhmas in Mumbai, Pune and all other places across India have failed in the absence of Vultures.

The condition therein is pathetic. Yet those in power refuse to provide an alternate means of disposal to the Parsees.

An increasing number of Parsees are therefore opting for cremation / burial. ARZ assists them in the performance of all Zoroastrian prayers through its priests.

ARZ has been trying to bring about awareness by educating the masses about the Universality of the message of Prophet Zarathushtra by organizing lectures of learned speakers and also through newspaper advertisements and articles.

The intermarried Parsees and their families in India, are ostracized and are not allowed to even enter the Zoroastrian places of worship by the so called orthodox.

ARZ realizes that all families of Intermarried Zoroastrians need institutional back up and a sense of belonging to the religion.

ARZ is now, therefore, in the process of setting up a Zoroastrian Center in Pune. The Center will act both as a religious and as an educational center. This place will be open

to all without any racial or other discrimination. The total project cost is about Rs.16 million.

Voluntary Donations for the cause are welcome. YOUR SUPPORT MEANS A LOT TO ARZ.

LET US JOINTLY BRING ZOROASTRIANISM TO ITS PRISTINE GLORY AND OBTAIN THE DIVINE BLESSINGS OF AHURA MAZDA.

For any further information you may get in touch with us on  
+91 22 98213 46601.

“MY RELIGION MUST SURVIVE IN MY COUNTRY”.

KHSHNAOTHRA AHURAHE MAZDAO.

Dr. Keiki B. Grant  
Kerssie N. Wadia  
Vispy N. Wadia  
Capt. Behram H. Surty  
Aspi N. Billimoria  
Farhad Bottlewala  
Trustees, ARZ.



Editor's Note: Chehre Nama will be featuring a column to honor contemporary Zoroastrians who are exemplifying the message of Zarathushtra through their deeds and who have initiated notable and sustained acts of reaching out and helping humanity at large during these turbulent times. These individuals have been able to rise above self interest and reach out to those who are vulnerable and need a helping hand.

## Khushru Poacha: Founder of Indianblooddonors.com This man saves lives, one click at a time

Source: <http://getahead.rediff.com/report/2009/oct/20/this-man-saves-lives-one-click-at-a-time.htm>



By: Abhishek Mande

For over ten years now, Khushroo Poacha has stood by the sole belief that to do good work you don't need money. Poacha runs indianblooddonors.com (IBD), a site that lets blood donors and patients in need of blood connect with each other almost instantaneously. He also does not accept cash donations.

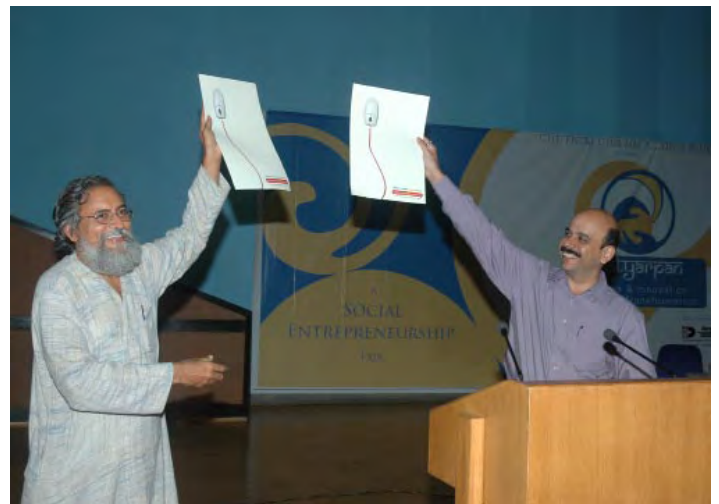
The site has been live for almost ten years and with over 50,000 donors in its database, IBD is perhaps a classic example of what the Internet is truly capable of. But more importantly, it is a reflection of a single human being's desire to make a difference to this world.

It all started in the mid-'90s when Khushroo Poacha, an employee with the Indian Railways in Nagpur saw a doctor being beaten up because he couldn't save a patient's life. No one in the mob seemed to understand that it was the lack of blood that caused the death.

"A few years later, I witnessed the death of a welder because he couldn't get blood. The two incidents really shook me up," Poacha says, "And that was when I expressed to my wife my desire of doing something."

Poacha, however, had no clue about how he could make a difference until one day, sitting in a cyber cafe with a 56 kbps connection, the idea came to him.

"I did not know head or toe of the Internet, let alone about domain names, but I knew this would be the tool that would make a difference," he says,



*At IIM Ahmedabad with Prof Anil Gupta Releasing a Poster of IBD.*

explaining the dotcom extension to the site.

Over the next few months, Poacha liquidated practically all his savings, purchased a domain name and started up indianblooddonors.com.

"During the time, there were no companies booking or hosting web domains in India [ Images

]. I was paying USD 300 every three months to keep the site live and running. Meanwhile, I had spent almost Rs 40,000 in developing the site and had gone practically bankrupt,” he says.

Poacha says he even went to a local newspaper to place an ad. “I needed visibility and that was the only way I thought I could reach out to the people. The day the ad appeared, I was expecting a flood of registrations,” he recollects. “No one registered.”

The silver lining to the dark cloud came when someone from the outskirts of his hometown Nagpur contacted him, expressing interest. “It was a saving grace,” Poacha says.

Meanwhile, the dotcom bubble had burst and Poacha was being told what a fool he had been. And then there were household expenses to be taken care of too.

“There were many occasions when unpaid phone bills would be lying in the house and there would be no money to pay them off,” Poacha recollects, adding that “things always have a way of sorting themselves out. And mysteriously during such times, a cheque would make its way into the mailbox.”

Poacha admits that his wife was quite apprehensive about his endeavour. “But she believed in me,” he says, “And that has made all the difference.”

Visibility, however, was still an issue. No publication was willing to write about him. No major hospital or blood bank was interested in taking his calls.

And then the 2001 Gujarat Earthquake happened. As visuals of the devastation flashed before his eyes on television, Poacha realised yet again he had to do something.

Only this time he knew just what.

“I called up (television channel) Zee News and requested them to flash the site’s name on the ticker and they agreed.”

Five minutes later, the ticker was live. Ten minutes later, the site crashed.

“I spoke to the people who were hosting the site (by now website hosting had started off in India) and explained to them the situation. They immediately put me on a fresh server and over the next three days or so I received some 3,500 odd registrations,” Poacha recollects.

Realising the difference he had made, the 42-year-old started working on getting visibility again.

Over the next few months, Poacha had contacted every major magazine and sure enough, a few responded. “Outlook (magazine) wrote about me, then (British newspaper) The Guardian followed



*My wife and I with a Patient Late Mrs Chaterjee from Nagpur who needed blood in Chennai.*

suit and then came the BBC,” he says.

Along the way, IBD had also gone mobile. All you had to do was type out a message and send it to a short code and you’d have a list of blood donors in your inbox.

As luck would have it, the service became far too popular for Poacha’s pocket. “By then I had stopped taking cash donations and had to discontinue it,” he says.

Interestingly, IBD is not yet registered as an NGO. “We function as individuals. We don’t take donations and only accept bumper stickers (of IBD) and postage stamps to send out those stickers and create awareness,” he says, “I was asked

to deliver a lecture at IIM during a social entrepreneurship seminar and was asked what my sustenance model was. I replied I didn't have one. And I have been doing this for the last ten years."

Today, the database of IBD is growing at the rate of 10-15 users every day and the requests have grown from 25 to 40 per day.

Poacha says he eats, drinks and breathes IBD.

"The zeal I had ten years ago has not diminished and the site continuously sees innovation." The latest, Poacha tells us, is the option of being an exclusive donor to one patient.

"During my journey, I realised there were some patients who required blood every month. So if you want, we can put you onto them so you can continue making a sustained difference to one person's life."

IBD is currently on an auto pilot mode and Poacha continues to keep his day job. He says, "Initially I would take the calls and personally connect the donor with the patient's relative. But I know only three languages and I'd get calls from all over India," he laughs.

Poacha recounts an incident that never left him: "A man from Chandigarh called me and told me he was desperately seeking A-ive blood for his 2-year-old. About five minutes after the call, he got the (difficult to find) blood group he needed. Soon after the surgery he called me up crying, thanking me for saving his child's life. For me, it was just another day at work. But his whole world was at stake that day. I can never forget that call."

Last year Poacha was invited to the Asian So-

cial Entrepreneurs Summit 2008 in South Korea where venture capitalists argued that it wasn't possible to sustain an endeavour without money. He says, "I pointed out that Mother Teresa had no revenue model when she

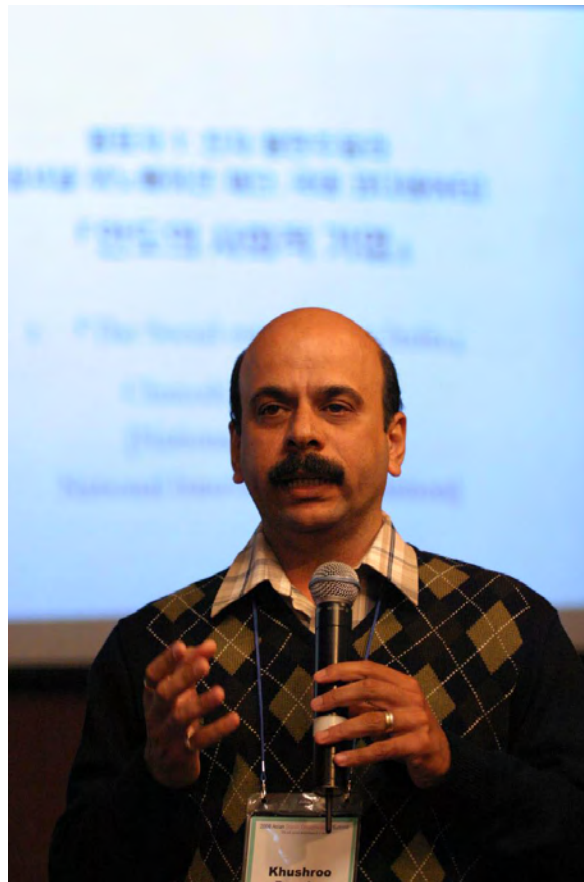
started the Missionaries of Charity. If you want to do good work, you simply do it."

For someone who has sustained his enterprise for a decade with just a few bumper stickers and postage stamps, Khushroo Poacha knows best.

*Khushroo works for the Indian Railways in Nagpur Central Railway. He is 42 years old and lives with his wife Fermin who works for the J.N.Tata Parsi Girls High School in the city of Nagpur.*

*He is working on another initiative [www.givemedicines.org](http://www.givemedicines.org) which motivates people to donate their unused medicines to the needy. "Helping people in need is my passion. It is thanks to my Mother Mrs Katie Poacha who taught us to reach out to people in need. And thanks to my Wife Fermin who supported me when we were struggling. I like to give and motivate other people also to give. There are so many people out there who cannot afford a meal a day and we have so much."*

May Ahura Mazda bless him and support him in his endeavors on helping mankind for he is truly living the vision of Zarathushtra.



*Giving a Talk in Seoul, Korea.*

# GATHAS BY ZARATHUSHTRA SPITAMA ORDER AND SEQUENCE

*Presented at: ZAGNY, FEZANA & WZO, A Gatha Colloquium, "Gatha Perceptions: from Past to Future,"  
New York City, U.S.A. June 2009*



*Photo by: Ardeshir Baghkhani*

**By: Ali A. Jafarey**

**Indo-Iranian Way of Preserving the Compositions:**

We have stories preserved by the peoples all over the world. But a perusal through most of them, before writing came into practice, would reveal that since they were passed on from mouth to mouth in prose, and we know that prose is very prone to be paraphrased, the simple stories were shortened, lengthened, altered, exaggerated, allegorized, mythicized and mystified. However, the Indo-Iranians developed a wonderful way of preserving their sayings intact -- POETRY. It is easy to memorize and hard to interpolate and/or paraphrase. We have the Rig Veda plus other compositions and certain

parts of the Avesta intact in poems from that time.

In spite of the present Westernization, the Indo-Iranians have preserved their love of memorizing poetry. My mother, one who could read and could not write, recited several thousands of couplets from the Shahnameh of Ferdowsi from memory. The late Dr. Mohammad Jafar Mahjoub, Professor of the Tehran University, had around 20,000 couplets of Persian poetry in memory. The late Dr. Hasan Khatibi, Professor of the Tehran University and Director of Iranian Red Sun-and-Lion (Red Cross) Society had memorized about 70,000 couplets. The same holds true about any literate, and even illiterate, persons of the Indo-Iranian Culture, from Tajikistan to Turkey and from India to Iraq. And frequent quotations in poetry lend beauty and eloquence to the conversation between two or more persons. So different from our English and its sisters that sound "dry" when compared to the flowery Indo-Iranian common conversation!

The names of the composers were also preserved. The Rig-Veda tradition has even the songs composed by various family poets preserved in groups under the family names. A close linguistic study

would show the particular style and vocabulary by each composer and family of the song collection.

Turning to the Gathas, they form only 1/16th of the extant Avesta (1). They show (a) the dialect, (b) the personal vocabulary of composer, (c) first person singular usage by the poet, (d) also Zarathushtra uses his own name for 16 times in the Gathas, and this is fully in accordance with the well-established Indo-Iranian tradition, as already elaborated that the poet/poetess mentions his/her name, usually in the third person, generally in every collection of the poems or, if each poem stands by itself, then all the poems, and (e) above all, the unique individual style, all pointing to ONE person. This is how the reader knows the name of the composer of a collection or a poem.

Compared to the Gathas, all other compositions in the Avesta are mostly narratives by a third person, and not by known or ascribed composers. The only exceptions in third person narratives are the Haptanghâiti, composed by more than one of his disciples, and a number of the Yashts and other pieces. We do not see the names of their composers in any of them. Why? We do not know.

I have my opinion. It is because



the post-Gathic authorities wanted to attribute the entire Avesta to Zarathushtra in order to make it authoritative. So, even if like the Rig Veda, they had some of the names of the composers, they were removed. However, there is a hint in Dinkard III. The question by the Heretic (Ashmogh/ahlamog) and the answer show that the Gathas were definitely considered as “re-revealed by God to Zarathushtra” and other parts of the Avesta were composed by certain Amesha Spentas, Yazatas and the persons before and after Zarathushtra (2). Whatever the case, we see that the Iranian traditions in Avesta and Pahlavi are all unanimous in certifying that Zarathushtra is the ONLY composer of the Gathas.

#### The Gathas

We all know that the Gathas consist of 17 songs, that they are divided into five metrical chapters, that each of the chapters has its name (3), that they have a total of 241 stanzas of more than 5,500 words, and that they are assigned to Zarathushtra Spitama. Therefore, they should be on their own as a separate unit. But this is not the case. We see that they are part of the 72 sections of what are collectively called at present as the “Yasna -- Veneration.” Although Yatha Ahu or Ahuna Vairya stanza is the 13th stanza of 27th Hâ/Hâiti/section of the Yasna, and Asha Vahishta or Ashem Vohu follows as the 14th stanza, they are mentioned as independent “baghâ – pieces” in sections 19 and 20 of the Yasna. On the other hand, the Ahunavaiti (literary “Containing Ahuna”) Gatha, the first seven-song metrical chapter, which, because of its


name and meter, should obviously follow Ahuna Vairya, has its songs from sections 28 to 34. The next three metrical chapters, Ushtavaiti to Vohu Khshathrya, begin from section 43 and end at section 50. The last, Vahishta Ishti and its ending Airyema Ishyo comprise Yasna sections 53 and 54. It may be noted that Yatha Ahu has the meter of Songs 1 to 7 (Ahunavaiti Gatha), and Airyema Ishyo, the meter of Song 17 (Vahishtoishiti), a clear sign that they are the beginning and the end of the Gathas and are not independent pieces outside the Gathic compact.

This raises a question: Why is a compact of songs by Zarathushtra a loose part of the 72 sections of the Avestan Yasna and if at all, they form a part of it, why are they not in the beginning or at the end of it, or even in a compact form at the center or anywhere? (4) For an answer, I repeat my statement made in my paper, “STOT YASN, the Sassanian Book of the Gathic Texts, (a lost nask, never lost),” presented at the “WZO Conference on Zoroastrianism in Iran ,”

in this very city on Saturday, May 6th 1989. It says: “The reasons for the inconsistency are several and lie outside the scope of this essay. All that can be said here is this that I have found to this day no trace of the present-day order of the extant Yasna in any Middle Persian or Persian writing. But the manuscripts, none older than 700 years old, present it as it is. That means that something happened after the 9th century that it was reduced in this sequence of 72 sections, a sequence in which the collected “preparatory” and “concluding” compositions as well as a few Yashts (the Hom and Sarosh) and other important pieces were put together in writing as they were recited by the authoritative priests.”

Let me elaborate it a little more. Only the Staota Yesnya parts of the 72-section Yasna have their names mentioned at the end of each of them. (5) We have Section 13 conclude by saying “We venerate Fravarti Hâiti and that too by reciting, memorizing and singing it.” Haptanghaiti Yasna (sections 35 to 41) is venerated by name at its





conclusion in stanza 8 of Section 41. Section 54 venerates the Gathas and Staota Yesnya by names in its concluding stanza. Section 55 is in praise of the Gathas and Stoata Yesnya. Sections 58 and 59 venerate Fshusho Manthra and the entire collection of Staota Yesnya. It may be noted that I have given the Avestan names in my following restored sequence. The rest of the sections, from 1 to 72, minus those mentioned above, carry no names and only the usual Yenghe Hâtâm shows their ends.

I may mention here that we have the Pahlavi translation and brief explanations of the Yasna and the Visperad. The oldest Iranian manuscript carries the date of November 17, 1323. (6) It means around 670 years after the fall of the Sassanian Empire. We know that the destruction of the Scriptures and massacre of the Mobeds started with the Muslim conquest of the Greater Iran during the Caliphate of Umar (636-644 CE), was intensified under the governorship of Hajjâj ibn Yûsuf Thaqafi (694-714 CE), and continued for more than a millennium.

In other words, the details of the Staota Yesnya (Pahlavi Stot Yasn/Yasht) -- comprising of the Gathas and their supplements of the Haptanghâiti (formerly known only as the "Yasna/Yasn/Yasht" in the Sassanian Zoroastrian literature but now Yasna sections 35 to 41), Yenghe Hâtâm (now Section 27:15), Fshusho-Mânthra (now Section 58), and Fravarti (now Sections 11:17 to 13:8) -- show that they formed a separate and independent Nask during the Sassanian period. It was only after the loss of

the Nasks as the canonized collection that the Mobeds reconstructed it out of their sharp memory that has given us the 72 sections of what now we call as "Yasna." It has its introductory sections and then the Staota Yesnya with a few interpolated sections, and again the complementary sections, exactly in the form the leading Mobeds used to recite after the fall of the Sassanian Empire and during the following centuries of the Muslim occupation. The 72-section Yasna has no record in the Pahlavi books as a separate, independent nask. The introductory and complementary sections -- 0 to 11:16, 14 to 27:12, 42, 52, 57, and 59 to 72 -- belonged, most probably, to the Hadhamânthrik category of the 21-Nasks. We must, however, admit that the present form of the Yasna has not only preserved the Staota Yesnya for us but provides us with the way the rituals were performed in memorizing and chanting them. That gives it a significant importance. We owe it to the sharp memory of the harassed and yet steadfast Mobeds. They have done a great service in preserving the Avesta.

Following the Gathas scholars of the late 18th and early 19th centuries to our age, I too placed the Gathas outside the Yasna in my Persian edition of "Stot Yasn," Tehran, 1980, with the difference that I added the Haptanghâiti, Yenghe Hâtâm, Fshusho Mânthra Hadhoakhta, and Fravarti, all in the Gathic dialect, to it. It was the restoration of the Sassanian Nask for the first time. My translation of the Gathas is arranged as following and you will read the reasons for it:

(a) Introduction:

1. Ashem Vohu, the Main Motto of the Good Religion in two metrical lines of 12 syllables each, the only stanza with this meter. It says that radiant happiness comes to a person who is precise in action and selfless in service.

2. Yatha Ahu is the Principle of Choice and the election of a superior being and guiding leader, based only and solely on good consideration of the person's competence in taking the proper and precise action in leading the human society and rehabilitating those, who have lost their rights. It is, in fact, the Basic Principle of Advanced Democracy.

3. Song 1: Ahyâ Yâsâ, Humbly I Pray, the Preamble as a Prayer. A perusal of the Indo-Iranian lore will show that every work -- composition, message, drama, and other literary and art productions -- began with a solemn prayer. All Iranian and Indian books, from one hundred years to more than one thousand years ago, have their introduction in form of veneration, a solemn prayer to the God or any god, goddess, prophet and saint. The best known to the Iranian and Parsi communities is the Shahnameh of Ferdowsi. (7) A master piece of poetry to present the pre-Islamic History of Iran, it begins:

"Great Lord of Life and Wisdom, In Your Name

Which to transcend no flight of thought may claim;

The Lord of honor and of place and pride

Who gives our daily bread and is our guide,"

In all fifteen couplets, a full song! I remember the days when my Dad and Sister took me to see Indian dramas. The curtain rose

only to see the entire team -- heroes, heroines and villains-- praying together. The actual play began with the curtain going up for the second time.

Let us turn to Rig Veda, contemporary to the Gathas. It begins its every Mandala/Circle/Book with a prayer to Agni, Fire god, with the exception of Mandala 8 with a prayer to Indra and Mandala 9 to Soma Juice.

That is what we see Zarathushtra doing by following the Indo-Iranian tradition. Song 1 = Yasna Section 28 is the first song, the Preamble to his "Thought-provoking" Divine Message with which he pledges that he and his companions" shall convince [even] the barbarians to choose the right religion." Chronologically, it must have been composed or revised after he sure saw his divine mission a success with King Vishtaspa as a sublime supporter.

(b) Before the Conversion of King Vishtaspa:

Then he has his Songs 2 to 11 that show the period before the event of Kavi Vishtaspa adopting the Good Religion. In fact, Song 2 reminds us of the Indo-Iranian drama tradition. Yatha Ahu is the title stanza. Song 1 is the Prayer with the first rise of the curtain and Song 2 is the Drama that begins with the second rise of the curtain.

4. Song 2, Khshâmâvaya Gêush-urvâna, is, to the best of my knowledge, the oldest drama in the world, composed by the person, who is himself a human hero of the drama.

It is the Choice of Asho Zarathushtra as the Rehabilitating Master and the Guiding Leader of the Living World because of his realization of the Divine Message and determination of spreading it to Humanity so that "fury, rapine, outrage and aggression" is pacifically replaced by good wisdom, freedom, peace, prosperity and progress.

5. Song 3, At-tâ Vashshyâ: The Doctrine



begins with "Good and Evil" or better "Right and Wrong." Recognizing the freedom of choice of every person, it is expounded that "Good and Right" is what benefits and "Bad and Wrong" what causes harms or retards the Living World. Eventually the wrongful would realize their fault and turn rightful. The Doctrine advocates that all should endeavor to continue renovating and modernizing the life and living.

6. Song 4, Tâ-vêUrvâtâ: Guidance to choose Good from Evil, right from wrong. It teaches so that the learning person practices it and then teaches it to others. The Guidance is intertwined with prayers that boost the Doctrine.

7. Song 5, Khwaêtumaithya: Aberration: Exposure of the harmful and wrongful creed of the exploiting priests and princes (Karapans and Kavis) of the daeva-worship, the worship of false gods that leads to superstitions and the consequential harms to the society.

8. Song 6, Yathâish-ithâ: Devotion to Duty in serving the Cause of the Good Religion.

9. Song 7, Yâ Shyaothanâ: Renovation of the world through the Divine Message by eliminating wrong and promoting right.

10. Song 8, Ushtavaiti: Realization: Helping the followers to "Realize Self, Nature and God," as realized by Zarathushtra himself so that all enjoy radiant happiness without any discrimination.

11: Song 9: Tat Thwâ Peresâ, Answering Questions: Inspiring the followers to seek, search and research through Questions and obtaining the Answers as Zarathushtra did. It leads to God, the Creation and the right way of good life.

12. Song 10: At Fravakhshyâ, Proclamation: With the spread of the Message, Zarathushtra proclaims his mission to those who have gathered from far and near to listen to his words.

13. Song 11. Kâm Nemoi Zâm, From Suffering to Success: His

convincing words and the “Proclamation” drive the priests and princes to intensify their opposition. Cornered by them, he seeks guidance, leaves his homeland, risks his life to face the very powerful King Vishtaspa and his courtiers, and finally wins them over.

(c) After the Conversion of King Vishtaspa:

14: Song 12. Spentâ Mainyû, Progressive Mentality: Zarathushtra begins expounding the Good Religion to the wise who could understand him better.

15. Song 13. Yêzidha, Victory over Wrong: The speed of the Message increases and Zarathushtra observes the sure success of his mission.

16. Song 14. At-mâ-yavâ, Removing Obstruction: While Zarathushtra wishes to convince his arch enemies of his Message, he has new aides to help him to peacefully remove the obstructions put by the opponents, further his mission, and work to renovate life the best.

17. Song 15. Kat-moi-urvâ, Communion with God: With the mission progressing to his satisfaction, Zarathushtra communions with Mazda to express his gratitude and pray for more strength.

18. Song 16. Vohû Khshathra Vairya, the Good Dominion of Choice: The Mission is a great success. The Good Dominion of the Choice of the People is established. Zarathushtra appreciates the part played by his companions. He mentions some by their names in the song and invents a tradition that preserves the names of all of them and more in a long list in the Farvardin Yasht. He “lovingly en-

circles” his men and women.

19: Song 17. Vahishto-ishti, Best Wish: With his mission completed, Zarathushtra realizes his best wish. The occasion coincides with his youngest daughter’s marriage, and he has a few words for the brides and bridegrooms for leading a life of righteous competence to promote the world.

20. Airyemanah Ishya: The Departing Wish for the Great Fellowship of Zarathushtrian Men and Women.

A careful look at the sequence shows the order in which Zarathushtra arranged his composition of the songs. It is very chrono-



logical and yet its beginning with a prayer song and end with a wish, shows the Indo-Iranian tradition. And above all, the Gathas are definitely DIDACTIC. They are pretty prayers to tactfully teach and gladly guide all the living. They are Mantras, thought-provokers through Vohu Manah, Good Mind, the loving leader of life. And, they also present easy, simple, concentrative and above all, meditative rituals.

Yes, the beauty of the Gathas is that they are prayers to Mazda

Ahura and at the same time, they convey “Mânthra,” the thought-provoking Divine Doctrine. Each of the stanzas is connected in thought with each of the rest. It is a well-woven, well-patterned mosaic of a meaningful message.

And I conclude by repeating myself that “The Gathas are a well-worded, well-versed, well-patterned, well-defined, well-rounded, well-turned, well-linked, coherent, cohesive, concise, and precise divan of the Divine Doctrine by a Master-Mânthran (Thought-provoker) and Prime-Poet” and by adding that they are prayerful didactics and didactical prayers. The Doctrine is ever-rational, ever-logical, ever-practical, ever-fresh and ever-freshening recommendations. They are never-imposing, never-prohibiting, never-prescribing and never proscribing commandments. They guide people to listen and ponder, learn and practice, and then teach and propagate. The Gathas are in their proper order and that the entire Gathas of 241 stanzas, from Ashem Vohu and Yatha Ahu through the seventeen songs to the concluding Â Airyemâ Ishyâ, are by one person and that one person is Zarathushtra Spitâma Haêchatsapa, the unique personality who composed and left us his Mânthras in an excellent mode of order and sequence.

\* \* \* \* \*

Notes:

1. The entire Avesta is about 98,000 words as compared to about 6,000 words of the Gathas – 1/16th.
2. Book 3, Denkart, edited by Peshotun Dastoor Behramjee Sanjana, 1876, English translation of volumes 2-4 by Ratanshah E. Kohiyar.
3. The Gathas are divided into five

metrical groups:

- (1) Ahunavaiti Gatha – meter: three lines of 7-9 syllables each;
- (2) Ushtavaiti Gatha – meter: five lines of 4-7 syllables each;
- (3) Spenta Mainyu Gathas – meter: four lines of 4-7 syllables each;
- (4) Vohu Khshathra Gatha – meter; three lines of 7-7 syllables each; and
- (5) Vahishta Ishti Gatha – meter: six lines of 7-5 syllables each.

Note: Certain irregularities in meter are due to two reasons: (1) the mispronunciations

evolved because of the loss of understanding the language by the memorizers and

(2) The usual way of singing that shortens or lengthens an appropriate vowel in the line.

4. The Position of the seventeen songs in the Yasna:

- (1) Ashem Vohu as 14th stanza of Yasna 27;
- (2) Yatha Ahu as 13th stanza of Yasna 27,
- (3) Song 1 as Yasna 28, (4) Song 2 as Yasna 29,
- (5) Song 3 as Yasna 30,
- (6) Song 4 as Yasna 31,
- (7) Song 5 as Yasna 32,
- (8) Song 6 as Yasna 33,
- (9) Song 7 as Yasna 34.

Then a gap of nine sections from Yasna 35 to 42.

- (10) Song 8 as Yasna 43,
  - (11) Song 9 as Yasna 44,
  - (12) Song 10 as Yasna 45,
  - (13) Song 11 as Yasna 46,
  - (14) Song 12 as Yasna 47,
  - (15) Song 13 as Yasna 48,
  - (16) Song 14 as Yasna 49,
  - (17) Song 15 as Yasna 50, and
  - (18) Song 16 as Yasna 51.
- Gap of non-Gathic Yasna.
- (19) Song 17 as Yasna 53, and
  - (20) Stanza Airyema Ishya as Yasna 54.

5. References: Ashem Vohu and Yatha Ahu – Yasna 27:15; the 17 songs in 28:12, 29::12, 30:12, 31:23, 32:17, 33:15, 34:16, 43:17, 44:21, 45:12, 46:20, 47:7, 48:13, 49:13, 50:13, 51:23, 53:10, and Airyema Ishya 54:2. Also the Gathas and Staota Yesnya are mentioned in 54:2 and Yasna

55, 58 and 59. Haptanghaiti collectively in Yasna 41:8. Fshusho Manthra in 59:33. Fravarti (“Choice” of Good Conscience religion Initiation Ceremony – Yasna 12-13) in 13:8.

6. Prolegomena page VI, Avesta, The Sacred Books of The Parsis, edited by Karl F. Geldner, Stuttgart, 1886.

7. Shāhnāmeḥ .... is an enormous poetic opus written by the Persian poet Ferdowsi around 1000 AD and is the national epic of Iran. The Shāhnāmeḥ tells the mythical and historical past of Greater Iran from the creation of the world up until the Islamic conquest of Iran in the 7th century.

Aside from its literary importance, the Shāhnāmeḥ, written in almost pure Persian unmixed with adoptions from Arabic, has been pivotal for reviving the Persian language after the massive influence of Arabic. This voluminous work, regarded by Persian speakers as a literary masterpiece, also reflects Greater Iran’s history, cultural values, ancient religions (Zoroastrianism), and profound sense of nationhood. Ferdowsi completed the Shāhnameh when national independence had been compromised. While there are memorable heroes and heroines of the classical type in this work, the real, ongoing hero is Iran itself. It is thus an important book for all Persian speakers of the Iranian world, including Afghanistan, Tajikistan and to other Persian speakers of Central Asia, as well as the many Iranians living abroad all around the world since the Revolution of 1979.

This book is also important to the remaining 200,000 Zoroastrians, because the Shāhnameh traces the history of Zoroastrian religion from its beginnings up to the defeat of the last Zoroastrian king by Arab invaders. (From Wikipedia, the free encyclopedia on the Internet <http://en.wikipedia.org/wiki/Shahnameh>)

#### Bibliography:

1. Avesta, The Sacred Books of The Parsis, edited by Karl F. Geldner, Stuttgart, 1886.
2. Pahlavi Yasna and Visperad, edited by Ervad Bamanji Nasarvanji Dhabhar, Bombay, 1949.
3. The Hymns of The Rgveda, translated by Ralph T.H. Griffith, edited by J.L.

Shastri, Delhi, 1896/1973..

4. The Vedic Age, General Editor: R.C. Majumdar, Bombay, 5th ed., 1988.

5. Shayest Na-Shayest (Chapter 13) translated by E. W. West, from Sacred Books of the East, Volume 5, Oxford University Press, 1885.

6. Shahnameh, Ferdowsi Tusi (Persian), printed in Tehran, 3rd ed. 1984.

7. History of Zoroastrianism, Dastur Dr. Maneckji N. Dhalla, New York, 1938.

8. Outlines of Parsi History, Dastur Hormazdyar K. Mirza, Bombay, 1974.

9. Stot Yasn, the Gathic Part of The Avesta (Persian), Ali A. Jafarey, Tehran, 1980.

10. Yasna Haptanghaiti, an attempt at restoration of meter and translation of re-versified text, Ali A. Jafarey, Tehran, 1975.

11. Zarathushtrian Ceremonies, a reconstruction based on the Gathas, Ali A. Jafarey, Cypress, 1992.

12. The Zarathushtrian Religion, A Chronological Perspective, Volume I, The Avestan Period, Ali A. Jafarey, Cypress, 2008.

13. Essays by Jafarey, Ali A. Jafarey, Cypress, (in the press), especially the essays:

- (1) The Gathas by Zarathushtra Alone,
- (2) The Gathas For Ever,
- (3) The Gathas Through Ages,
- (4) The Gathas – Translation, Explanation, Interpretation and Imagination.

*Dr. Ali Akbar Jafarey, was born in Kerman, Iran. He received his schooling up to the University level in Karachi. He has a doctorate in Persian Language and Literature, and has self-studied thirteen living and ancient languages, and also studied linguistics, anthropology, Indo-Iranian literature, history, geology and research methods. In Saudi Arabia, he worked as a translator/anthropologist in the Arabian Research Division of Aramco. In 1991, Dr. Jafarey, with seven other co-founders, established the Zarathushtrian Assembly in Los Angeles.*

# Growing Up Zoroastrian in the 21st Century

By: Varta Mehr Ariaban

Growing up my father never missed a chance to teach my brother and I about who we are and where we came from. Luckily for him we lived in a small town far away from everyone and everything. He took advantage of the long car rides to tell stories about Ashu Zartosht, Cyrus the Great, Hooshang, Qiumars, and other important figures in the Zoroastrian religion. He also would play Avesta tapes to make sure we learned our prayers, translating them so that we would understand the significance. We were quizzed on the parts of the Faravahar to make sure we knew what all its component signify and represent.

When it came to holidays, my brother and I never cared that we weren't celebrating "American" holidays. While other kids got one day of Christmas, we got thirteen days of No Rooz, not to mention Yalda, Sadeh, and Gahambars. In elementary school my mother even set up a Haft Seen in our classrooms and taught the students about what everything meant. Kids would go home and tell their parents that they wanted to be Zoroastrian. From an early age, my brother and I were proud of who we were and the culture from that we came.

High school was the first time that I really started to feel that I was in the minority of religions. Never before had I ever heard of someone

fasting during Ramadan and all of a sudden I was being lectured on why it was so wrong of me to eat a ham and cheese sandwich. Aside from having to explain that not all Persians are Muslim, for the first time in my life, I was debunking false accusations about fire worshipping, and correcting teachers when they referred to the Zoroastrian religion as an extinct faith. While it hurt and angered me that so many people have a twisted view of our faith, I had to remember what I was always taught in Avesta class when I was younger. In every situation in life there are two paths to take, it is up to me to choose the right path and find the good in the opportunity given to me. Therefore, instead of shrugging off or getting upset at the ignorance of others, I used those moments as a chance to educate them and gave them the correct facts about who Zoroastrians are and what we believe.

I am now attending medical school far away from home and living without my parents for the first time. Within the first days of arriving and getting to know my roommate, the conversation turned to religion. I am grateful that my parents and Avesta class teachers instilled the knowledge and pride in me that makes me eager and able to teach others about Zoroastrianism. I am excited to set up a Haft Seen on my own and have already told several of our neighbors that they are all invited to jump over the fire at Chahar Shambeh Soori.

Just a few months ago I found myself taking part in the adult discussion group during my nephews Avesta class; the topic, "Growing Up Zoroastrian in the 21st Century. While I enjoyed listening to others' stories, there was definitely a disconnect between what those who grew up in Iran and India experienced and what I, as a first generation born and raised in America, went through. Zoroastrians raised in Iran and India experience the benefits of living in a country where our religion is part of the history and culture, not three-sentence blurbs in textbooks. The most important factor of growing up Zoroastrian in the 21st century outside of Iran or India is the parents. Parents must make sure to teach their children everything they know about being Zoroastrian and make sure that their kids are proud of who they are.

*Varta is a 24 year old medical student who is currently attending American University of Antigua Med School; she was born and raised in Northern Virginia.*



Letter from a reader:



# ZOROASTRIANISM AND ENVIRONMENTALISM



By: Orang Demehry

Countless aspects of Zoroastrianism remain not only relevant today but in fact critical to the peaceful survival of humankind. It is the oldest of the revealed world religions and, according to Mark Boyce- "Zoroastrians: Their Religious Beliefs and Practices", more influence on humankind, directly and indirectly, than any other single faith. Zoroastrianism beliefs such as free will and environmental consciousness have influenced and can be seen in other religious faiths and non-secular ideologies and practices.

Why is this important? One of the great dialogues of today centers on the balancing act between environmental protection and progress/population growth. I am not tackling this endless global debate, but bringing the focus back to the simple and profound message introduced to the world thousands of years ago regarding its inhabitants and interde-

pendence with the environment, also referred to as ecology. Zoroastrianism is also a practical faith. Therefore I outline examples of everyday actions we and our children can take towards a better coexistence with our environment in today's world.

The message is simple: the purity of the earth, water and air is vital to protecting nature and all that it offers. Humans are considered to be the seventh creation, and so must protect the other six (sky, water, earth, plant, animal, and fire). In other words, we have been empowered to oversee these seven creations, including ourselves. We should view life and growth (e.g., scientific advances) as interdependent if harmony and perfection is to be the final goal. A key Zoroastrian concept that encapsulates this orderly existence, referred to as Asha, is the "cosmic" order. In this order there is a balance and interdependence that we should be aware of and respect. Science has been unveiling key aspects of the order in the material world, and religion on the spiritual level. Here are some key messages and traditions as it relates to ecology:

- All creations on the earth are interconnected to each other, and need each other for survival. If I was to point to one passage in the Gathas that supports this key message (although there are others) is the statement, "Ahura Mazda, May we get closer to you by following the rules of Asha and discover the values of our body and soul." (The Gathas 28-2). Note that to get closer to God

or in other words be "God-like" is to follow the rules of Asha, using both our body (physical actions) and soul (spiritual connection). It is important here to have a good understanding of 'Asha' (although pages could be and have been written just on this one concept). The word 'Asha' in the vision of Zarathushtra means the world order or the natural balance and harmony that exist in the environment. Asha is based on logical organization of physical laws that govern the entire creation (and existence) in our universe. Therefore, to get closer to God through the rules of Asha infers that we live in harmony with nature and the environment (everything that surrounds us). We would live in harmony with nature since we are also part of the rule of Asha. Being closer to God is also a symbol for being happy (the reason we do everything we do in life) and the opposite, not following the rule of Asha, is moving away from our ultimate happiness. Therefore, interfering with this orderly system, Asha, yields undesirable consequences damaging the quality of life.

- At the end of time, humanity must give to Ahura Mazda (God) the material world in its original perfect form. "The ultimate goal of life is to become one with Ahura Mazda."(The Gathas 45-11). The belief is that this world is a scared place and the life of earth is a gift of God worthy of protection and preservation to keep life. The symbol of the burning torch of life is to be passed on to the next generations,



brighter and shinier than before.

- Responsible for fighting anything that is harmful to the very purpose of creation.
- Duty to care for both the material and spiritual aspects of our existence. Our lives should exhibit simplicity, selflessness, purity, and charity.
- Environmental neglect is considered negative/ evil. In The Gathas 32-10 protection of useful elements of life has been pointed out distinctly. Keeping the environment clean is one's religious duty. The major elements of life, namely, Air, Water, Earth and Fire must be kept clean at all times.
- Emphasis on personal responsibly. "Good luck and bad luck are the making of one's deeds respectively." (The Gathas 31-20).
- Prayers are said at sources of pure water, and noble trees venerated.
- Tradition to never enter a river to wash in it or pollute it in any way. According to Herodotus (c. 430 BCE): "They (the Persians) never defile a river with the secretions of their bodies, nor even wash their hands in one; nor will they allow others to do so, as they have a great reverence for rivers." Strabo, Book XV, and Chapter 3.16, (written 17-23 ACE) states: "For the Persians neither urinate, nor wash themselves, in a river; nor yet bathe therein nor cast therein anything dead or any other thing that is considered unclean."
- A sin to kill a young animal or cut a sapling since it has not yet fulfilled its part in the scheme of things.
- We plant a tree to celebrate the birth of a new family member.
- Animals are treated well. In The Gathas 32-12 killing of animals is prohibited.

Another example of Zoroastrianism's emphasis on the environment is that specific holidays fall on the equinoxes and solstices, as celebrations of the natural cycles of the earth. This is a reminder that we are not separate from nature; we are an intermingled part of its energy and forces. Our actions, individually or collectively, cause a natural reaction and nature's cycles and events have a direct impact on us. Such actions can always be good or bad, positive or negative, and are all of one source. The one source is the collective energy that enables spiritual and material existence. The key is being knowledgeable enough, free from ignorance, of our action's consequences.

The faith stresses the importance of an individual's action by stating a thousand people cannot convince one by words to the extent that one person can convince a thousand through action. The following is a starter example list of things you can do and teach your family:

- Talk about environmental issues with your family, friends, neighbors, etc.
- Reduce your purchases of new goods as much as possible; reuse goods first; and recycle paper, plastics, metals and compostables as much as possible. These actions reduce the depletion of valuable resources.
- Replace regular incandescent light bulbs.
- Plant a tree. A single tree will absorb one ton of carbon dioxide over its lifetime.
- Buy more fuel efficient vehicles.
- Urge your family and friends to buy and eat seasonal, locally grown, organic fresh foods when available. Eat less meat. It takes 12

pounds of grain and 2500 gallons of water to produce 1 pound of hamburger. Organic soils capture and store carbon dioxide at much higher levels than soils from conventional farms.

- Drive less. Walk, bike, car-pool or take mass transit more often.
- Never throw out your own hazardous waste - like bug spray cans, oil paint and paintbrush cleaner or batteries - with the rest of the trash.
- Turn the faucet off and on instead of letting the water run while washing your hands or brushing your teeth. It will save lots of water.
- Encourage your family not to use chemical fertilizers, pesticides or other toxic household chemical agents. They pollute streams, ground water, and soil, not to mention bad for your health.
- Turn off lights in your house when not needed.
- Take action. Encourage your school or business to reduce emissions, encourage the switch to renewable energy, conserve the forests worldwide, tell Congress to act by writing to your representative, and join responsible environmental groups.

Translation of the Gathas in this article is by Mobed Mobedan, the late Rostam Shahzadi.

*Orang Demehry is a CPA and management consultant specializing in corporate and government compliance and improvement strategies. As a past board member of the Zoroastrian Association of Metropolitan Washington (ZAMWI), founding member of ZAMWI's youth organization and delegate to the Washington D.C. interfaith council, he received FEZANA's outstanding youth award in 1998.*





# Iranians Celebrate Ancient Persian Fire Fest

Excerpts and pictures: by The Associated Press sourced from npr.org Feb 5, 2010



Iranian Zoroastrian youth carry torches to set fire on an already prepared pile of wood, in a ceremony to mark Sadeh, an ancient feast celebrating the creation of fire, outside the capital of Tehran, Iran, Saturday, Jan. 30, 2010. Thousands of Iranians gathered at dusk to light giant bonfires in an ancient mid-winter festival dating back to Iran's pre-Islamic past that is provoking new interest among Muslims.



An Iranian Zoroastrian priest sets fire to a prepared pile of wood, where Zoroastrians gather in a ceremony to mark Sadeh, an ancient feast celebrating the creation of fire, outside the capital of Tehran, Iran, Saturday, Jan. 30, 2010. Some thousands of Iranians gathered at dusk to light giant bonfires in an ancient mid-winter festival dating back to Iran's pre-Islamic past that is provoking new interest among Muslims.

CHAM, Iran January 31, 2010

Thousands of Iranians gathered at dusk against a snowy mountain backdrop to light giant bonfires in an ancient mid-winter festival dating back to Iran's pre-Islamic past that is drawing new interest from Muslims.

Saturday's celebration was the first in which the dwindling remnants of Iran's once plentiful Zoroastrian religious minority were joined by thousands of Muslims, reflecting a growing interest in the strict Islamic society for the country's ancient traditions.

The festival, known as Sadeh, celebrates the discovery of fire and its ability to banish the cold and dark, and it is held in the frigid depths of winter.

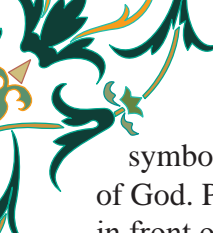
Sadeh was the national festival of ancient Persia when Zoroastrianism was the dominant religion, before the conquest of Islam in the 7th century. Now it is mostly celebrated just in the homes and temples of Iran's 60,000 remaining Zoroastrians.

Recently, however, there has been an upsurge of interest among Iranian Muslims — more than 90 percent of the population — in their ancient heritage, when vast Persian empires held sway over much of central Asia and fought Greek warriors and Roman legions.

"I'm proud of Sadeh because it is part of Iran's cultural heritage," said Mohammed Saleh Khalili, a Muslim Iranian who traveled from Meibod, a town in central Iran, to join the celebrations. "Once it was a national festival and for centuries it has been restricted to Zoroastrians but there is no reason why Muslim Iranians shouldn't celebrate the event."

Zoroastrianism is a monotheistic religion predating Christianity and Islam and is believed to have influenced those faiths — and Judaism as well — being one of the first religions with a strong notion of good and evil.

Zoroastrians believe they must fight evil through good deeds, words and thoughts, including charity and service. Fire plays a central role in worship as a



symbol of truth and the spirit of God. Prayer is often performed in front of a fire, and consecrated fires are kept perpetually burning in major temples.

The religion was founded in ancient Persia about 3,000 years ago, according to some scholarly estimates, by Zarathustra, or Zoroaster, whom the faith considers a prophet.

Zoroastrians once numbered in the millions but were persecuted and forced to convert after Muslims rose to power in Iran. A small number fled to India and their descendants became known as Parsis, or people from Persia.

According to some estimates, there are only about 150,000 Zoroastrians in the world today.

After the 1979 revolution brought in a hard-line religious government, many Zoroastrians emigrated to the U.S. and their festivals were strongly discouraged. However, they have one lawmaker in Iran's parliament.

On Saturday, in the small mountain village of Cham in central Iran, an estimated 5,000 people — more than half of them Iranian Muslims — gathered for the festival, as white-robed priests recited hymns in ancient Persian from their holy book and children danced to lively music.

The ceremony climaxed with men and women dressed in traditional dress carrying torches and lighting the massive bonfire.

There was even a police band on hand playing the national anthem and other patriotic music, evoking wild cheers from the crowd of people, who made V for victory signs with their hands.

The band's presence marked a once unheard of official stamp of approval for the festival by the government, which used to strongly discourage anything to do with fire worship.

"It appears that Sadeh once again will be a real national festival in Iran," said Ebrahim Rezaei, also a Muslim.

Organizers held the festival outdoors this year because of the massive amount of interest from Muslims in the celebrations.

"We are proud of inheriting this great heritage from our ancestors. Celebrating Sadeh is celebrating the greatness of our homeland," Ardeshir Kameh, a local Zoroastrian leader, told the cheering crowd.

Although Islam has been dominant for centuries in Iran, its Zoroastrian past has left its mark on the people through festivals and traditions still celebrated to this day.

The most well known is the Iranian New Year, Nowruz, celebrated in March, when people light bonfires, set off firecrackers and dance in the streets to put their failures behind them and start the new year with prosperity.

At the winter solstice, the longest night of the year, Iranians buy fruit, nuts and other goodies to mark the feast of Chelleh, also known as Yalda, an ancient tradition when families get together and stay up late, swapping stories and munching on snacks. Sizdeh Bedar, or public picnic day, on April 4 is another legacy from the pre-Islamic era.

Both were discouraged by authorities in the early years after

the Islamic Revolution by the conservative clerical establishment, but without success.



Sadeh in Isfahan

<http://www.berasad.com/fa/content/view/3221>



Sadeh in Yazd

<http://www.berasad.com/fa/content/view/3211>



Sadeh in Ahwaz

<http://www.berasad.com/fa/content/view/3214>



# Ask Nahid



**D**ear Nahid,  
 What is your view on this topic: logic and rational thought are the guiding principles of Zoroastrianism, right? And if so, how can we believe in something as mysterious and unknown as “God” without having rational reasoning to back it up? I guess what I’m trying to ask is, what is god, really? And why do we believe in it?

From: Roya Behmardian

**D**ear Roya,  
 As you said, Zoroastrianism is based on logic and rational thought. So where does the logic come in when trying to figure out what God is? I believe that each individual can use our own personal logic to decide and figure out what God is to us. It must be said that our families, friends, and communities all influence our logic in life. So, when it comes to understanding God, religion is one of the biggest influences. The significant duality of being Zartoshti allows the individual to choose between good and bad, right and wrong, truth and fiction. These are the basic principles or logic of the Zoroastrian religion. So that same reasoning would guide us to believe in what we are able to determine to be right or true or even logical about God.

I suppose you had the answer in your question. Logic and rational thought are exactly what tells us what God is. The most used mean-

ing of the name Ahura Mazda is “greatest wisdom.” If you apply this to your understanding of what Ahura Mazda is, it can be reflective of your own personal wisdom. Simply put, our belief in God is as strong as we want it to be. Our image of God is what we decide it to be. Our faith in God is as strong as we let it be. Our religion is a self-reflective philosophy, which is what allows us to create God in our own personal truths and wisdom.

In my own personal view, I believe that wisdom needs to be guided a bit by faith. Some call it blind and others some say it easily wavers but I know that faith is the strongest ideology that a human being can have. Faith is what each individual person has as a power to strengthen or demolish the existence of such an unknown as God. Events in our lives effect how strong our faith is. It is the individual that builds on their faith of the unknown and the known to create their own notion of God. God is what your logic tells you it is. God is where your wisdom tells you it is. And for those things that we are ever unsure of but want to believe in, faith gives us reason and belief to make it so.

I am sure that scholars and clerics of the religion could provide you with extensive responses based on the Gathas or other religious texts and I recommend educating yourself with as much information as you feel you need to be satisfied with the answer to a question that many have. I wish I could give you

a scientifically logical answer. I wish I had a clear answer for this. However, I can only do my best to tell you what I have come to believe through the use of my own logic and reasoning. The rest is up to you to determine for yourself.

Just as a note, I capitalize God, because of its importance to humankind. The power of this universal idea commands respect because even in its ambiguity, it still has the power to unify and bond people of similar faiths.



*In 2005 Nahid Dashtaki received her Bachelor of Science degrees in International Relations as well as Comparative Literature from the University of California, Irvine. She has international work experience in India and Iran. Nahid is currently working to complete her master’s in both Dispute Resolution and Public Policy, while also serving her second year as the Assistant Secretary for FEZANA.*

Please send your “Dear Nahid” questions that are within the confines of various aspects of the Zoroastrian religion/culture or conflict resolution to **cninfo@czcjournal.org**



# Earth sink imperils Zoroaster's Kaba

source: <http://www.tehrantimes.com> Feb 3, 2010 Tehran Times Culture Desk

---

**TEHRAN --** Zoroaster's Kaba is in extreme danger of collapse due to escalating earth sinkage at the ancient site of Naqsh-e Rostam in Fars Province.

---

The measured earth sinkage previously reported by experts was five centimeters, but a new survey shows that this amount has increased over the past few days, the Persian service of the Mehr News Agency reported on Monday.

Experts believe that the occurrence may lead to the destruction of Zoroaster's Kaba, which is located at a distance of five meters from the sinking earth.

The mishap could cause cracks in rocks bearing the ancient bas-reliefs, they surmised.

Drilling numerous wells and consequent reduction in the level of water tables in the region is the main factor causing the phenomenon, experts previously said.

"The earth sinkage may result in a landslide or a rift that could destroy the ancient sites located in the region," geologist Hassan Musavi told Mehr.

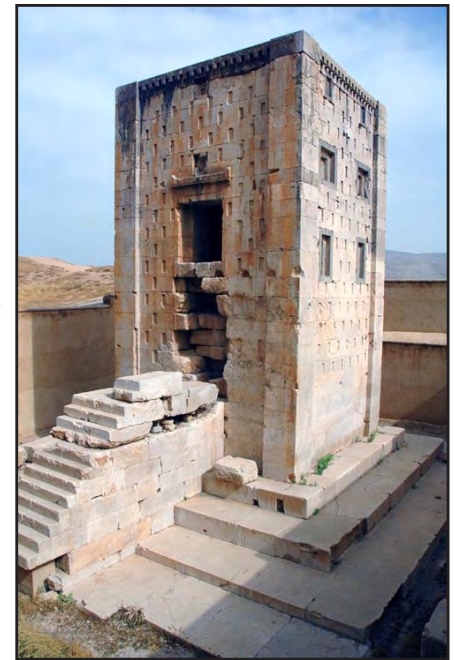
"Unduly draining water from the numerous wells dug by the local

farmers nearby is the main reason for this incident," he added.

In order to prevent a cultural heritage catastrophe in the region, he said that further exploitation of the wells must be stopped until water table levels are restored.

Zoroaster's Kaba is one of the most important sites in the Naqsh-e Rostam region. There are various theories on the original purpose of the monument. Some experts believe that the monument was the home of a complete copy of the Avesta which had been written on 12,000 leather parchments. Some orientalist also believe that Zoroaster's Kaba was a place where the Zoroastrians' sacred fire was perpetually kept burning.

Other researchers say that the monument is the tomb of Smerdis, the son of Cyrus the Great, who



was murdered by his brother Cambyses, king of Persia in 529–522 BC.

Some archaeologists also believe that the site was used as an ancient government archive.

However, in 2005, Iranian archaeologist Reza Moradi Ghiasabadi rejected this theory and described the monument as the world's most unique calendrical and astronomical building.

Zoroaster's Kaba bears a Sassanid era inscription explaining the historical events during the reign of the Sassanid king Shapur I (241–272 CE).

The trilingual inscription, written in the Sassanid and Parthian dialects of Middle Persian and ancient Greek, describes the war between Persia and Rome in which Shapur I defeated Valerian, who was captured in 260 and died in captivity.

Naqsh-e Rostam is home to the tombs of the Achaemenid kings Darius I, Xerxes I, Artaxerxes I, and Darius II, and several other sites dating back to the Elamite and Sassanid eras.